ماهنامه‌ی فرهنگی-اجتماعی

پنجشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۵ ▪ ٤ محرم ۱٤۳۷ ▪ ٦ اکتبر ۲۰۱٦ ▪ شماره ۱۲ ▪ ۸ صفحه ▪ قیمت ۵۰۰ تومان

سد داریان را تکرار نکنیم!

بلبر در ترازوی توسعه پایدار

عکس: پرویز رستمی

محمد درویش، مدیرکل آموزش و مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست در گفت‌وگو با ایلنا در مورد وضعیت فعلی سدها در کشور اظهار داشت: "چرا ما باید به سمت ساخت ۶۰۰ سد بزرگ مخزنی برویم؟ چه دلیلی دارد در کشوری که متوسط تبخیر و تعرقش حدود ۳ هزار میلی‌متر- و در بسیاری از مناطق ۴ هزار میلی‌متر- است، ما شاهد تأسیس سد و نگه‌داشتن آب در روی زمین باشیم. در حال حاضر آقایان اعتراف می‌کنند که ما ۸۵ درصد منابع آبی‌مان را استفاده کرده‌ایم و این‌یک خودکشی بزرگ است. این‌ها همه خطاهای بزرگی است که من از آن به جنایت‌های محیط زیستی تعبیر می‌کنم و مطابق اصل ۵۰ قانون اساسی مصداق بارز عملکردهایی است که منجر به تخریب غیرقابل جبران محیط زیست می‌شود و عاملان حتماً باید محاکمه شوند.
به نظر من باید دادگاهی به‌عنوان دادگاه محیط زیست درست شود و به این جرائم رسیدگی کند. چطور ما برای یک خبرنگار و یک روزنامه‌نگار که کار فرهنگی می‌کند سریع دادگاه مطبوعات تشکیل می‌دهیم و با اشد مجازات آن‌ها را وادار می‌کنیم که رفتار خودشان را اصلاح کنند ولی در مورد جنایت‌های محیط زیستی که می‌تواند آثارش درده‌ها نسل دیگر باقی بماند آنقدر سهل‌انگارانه عبور می‌کنیم؟!"

کاغذهای رنگارنگ و اسباب‌بازی‌های خاکستری

به بهانه روز جهانی حقوق کودکان

■ محمد دانش

بیش از نیم‌قرن از نام‌گذاری روز جهانی کودکان می‌گذرد و هنوز فرسنگ‌ها با فراهم کردن کمترین نیازهای حقوق کودکان در بخش بزرگی از دنیا، فاصله‌داریم. بندها و تبصره‌های اعلامیه‌های سازمان‌های حقوق بشری و حقوق کودکان مزین به کلمات و جملات زیبا از ایده‌آل‌های زندگی کودکان و بایدها و نبایدهای آینده‌ای بهتر برای آنان است. رسانه‌های دولت‌ها با چنان آب‌وتابی از فعالیت‌هایشان برای احقاق حقوق کودکان در دورترین نقطه زمین حرف می‌زنند که گویی زمین مدینه فاضله کودکان است، گویی آلان های کنار دریا فیلمی هالیوودی بیش نبوده است. متخصصین امور کودکان در حالی در مورد تأثیر ریز رفتارهای والدین و محیط بر آینده شخصیتی کودکان نظریه‌ها صادر می‌کنند که بمب‌های ساخت هم‌قطارهایشان روزانه و خیلی اتفاقی کودکان مشکوک به تروریست بودن را، مورد هدف قرار می‌دهند و در زیر آوار خرابه‌ها، کودک نه، بلکه سوژه‌ای برای شانتاژ رسانه‌ای‌شان را داخل آمبولانس می‌برند. در سالنامه کشورهای مختلف روزهای مختلفی را برای کودکان اختصاص داده‌ند چراکه هرکدام به شیوه خود علیه حقوق آنان قد علم می‌کنند. از شانس بد این موجودات معصوم، پایمال کردن حقوق، انکار وجود و نگاه ابزاری به آن‌ها هیچ ایدئولوژی و مرز فکری را نمی‌شناسد، از راست، چپ، لیبرال و کمونیست تا داعیه‌داران دیرینه حقوق بشر، از مسلمان و لائیک تا داعش و دیگر گروه‌های تروریستی، هر یک به‌نوعی مرتکب رفتارهای ضد انسانی علیه کودکان می‌شوند.

ادامه در صفحه ۳

انجمن ژینگه‌یار کوردستان موفق به دریافت نشان خرس قهوه‌ای شد

بوی ماه مهر و سرآغازی ناامیدکننده

هویت، فرهنگ و محیط‌زیست

جدال با مرگ درراه نان

کودک، کار، خیابان

نگاهی به یکسال حضور چیا

یکسال از انتشار چیا با رویکردی نو و گستره‌ای وسیع گذشت.
چیا تنها نشریه‌ای است که با رویکرد غالب زیست محیطی، در غرب کشور منتشر می شود و پیام طبیعت دوستان را به در منازل شهروندان رساند. شورای نویسندگان چیا ضمن عرض تبریک و تهنیت خدمت همه شما خوانندگان گرامی و دوستان طبیعت می خواهد عملکرد یکساله‌ی خود را از نگاه شما بازخوانی نموده و بخشی از صفحات شماره‌ی آینده ی نشریه را به سالگرد نشریه‌ی چیا اختصاص دهد. لذا از تمامی نویسندگان، صاحب نظران و خوانندگان درخواست می شود با نوشته های خود درباره اهمیت و نقش ماهنامه ی چیا و انتقادات وارده به آن، در سالگرد این نشریه سهیم شوند.

ماهنامه‌ی فرهنگی اجتماعی
شماره ثبت ۹۱۰۶۱۲۲

ماهنامه‌ی فرهنگی اجتماعی

فرم اشتراک ماهنامه‌ی چیا

حقوقی / حقیقی: .....

نام و نام خانوادگی درخواست کننده: .....

کد اشتراک (اگر قبلاً مشترک بوده‌اید) ..... تعداد درخواست اشتراک: .....

آدرس: .....

کد پستی: ..... تلفن تماس: ..... شماره همراه: .....

پست الکترونیک: ..... فکس: .....

مبلغ: ..... ریال طی فیش شماره: ..... به تاریخ: .....

در وجه ماهنامه چیا پرداخت شد.

در صورت تغییر نشانی، در اسرع وقت به صورت کتبی واحد امور مشترکین ماهنامه را مطلع فرمایید

اشتراک یک‌ساله (۱۲ شماره) با پست سفارشی: .....

اشتراک (۶ ماهه) با پست سفارشی: .....

ماهنامه‌ی فرهنگی اجتماعی
شماره ثبت ۹۱۰۶۱۲۲

نشانی دفتر مرکزی: استان کوردستان ،شهرستان مریوان ،خیابان مولوی کورد
ساختمان روژ ، طبقه ی اول، واحد ۱۰۵ / کد پستی: ۶۶۷۱۹۱۵۶۴۰
تلفن و نامبر: ۰۸۷-۳۴۵۵۰۹۷۲
ایمیل: chya.govar@gmail.com
شماره حساب بانک ملی: ۰۱۱۰۳۲۲۹۴۹۰۰۱
شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۴۸۷۴۱

سخن چیا

انتظاری ۳۷ ساله برای رفع تبعیض‌ها و محرومیت‌ها!

ظاهراً کمتر کشوری هست که به‌اندازه ایران از توسعه سخن گفته باشد؛ اما صحبت از توسعه صرف، دیگر محلی از اعراب ندارد زیرا اکنون بحث اساسی بر سر توسعه پایدار است؛ یعنی توسعه‌ای که نیازهای زمان حال را بدون اینکه توانایی‌های آینده را در تأمین نیازهایشان به مخاطره اندازد، فراهم نماید؛ یا به زبانی ساده‌تر، توسعه‌ای پایدار است که با معیارهای حفظ محیط‌زیست همراه و همگام باشد. درحالی‌که بر طبق آمارهای جهانی، ایران در بسیاری از شاخص‌ها نه‌تنها توسعه‌نیافته، بلکه در بیشتر موارد هم پس رفت و عقب‌گرد داشته است. به‌عنوان نمونه می‌توان به سقوط ده پله‌ای ایران در امر حفاظت از محیط‌زیست در یک دهه اخیر اشاره کرد.

در این میان مسئولین استان کوردستان نیز بیشتر از سایر استان‌ها از توسعه می‌گویند و اگر به آمار افتتاح طرح‌ها به مناسبت‌های مختلف و در طول سال در استان کوردستان نگاهی بیندازیم، سالانه در استان صدها طرح افتتاح و به بهره‌برداری می‌رسند؛ اما چرا باوجود افتتاح این‌همه طرح! و گذشت ۳۷ سال از انقلاب اسلامی و تعویض دولت‌های مختلف، این استان همچنان جزو ۵ استان همیشه محروم ایران در تمامی زمینه‌ها بوده و با فقر و بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کند؟! و وضعیت در کوردستان به‌مراتب بغرنج‌تر و مضاعف می‌باشد.

به نظر می‌آید اصولاً اعتقادی آن‌چنانی به توسعه استان وجود نداشته وگرنه مگر این استان چقدر جمعیت دارد که باگذشت ۳۷ سال همچنان در تمامی شاخص‌ها جزو محروم‌ترین استان‌های ایران با بیکاری بالا می‌باشد.

اما آنچه اکنون قابل‌توجه و تأمل است، توجه به وعده‌های انتخاباتی جناب آقای دکتر روحانی رئیس جمهور و دولت تدبیر و امید برای توسعه استان کوردستان می‌باشد که با توجه به نزدیکی اتمام دوره چهارساله این دولت، متأسفانه ما همچنان شاهد تبعیض‌ها، محرومیت‌ها، بیکاری و رکود شدید اقتصادی و ... در استان می‌باشیم و هنگامی‌که آقای روحانی بیانیه ده ماده‌ای در مورد اقوام را صادر کرد، بارقه امیدی در دل مردم کورد و استان کوردستان ایجاد شد و این احساس به وجود آمد بعد از گذشت سال‌ها که دیگر شهروندانی درجه‌دو و سه نیستند و در مدیریت‌های کلان کشوری و استانی می‌توانند نقشی داشته باشند و خودی نشان دهند؛ اما دریغ و افسوس که حتی حق داشتن استانداری بومی برای این استان همیشه محروم قائل نبودند یا آن هنگام که آقای زاهدی استاندار منصوب کوردستان، صحبت از حفظ و احیای زریبار به میان آوردند و با جدیت وارد عمل شده و ستاد نجات بخشی زریبار را به ریاست خود تشکیل دادند، انجمن‌های زیست‌محیطی استان و به‌ویژه چیا، خوشحال و به این امید که فرد و افرادی این بار به‌دوراز شعار و عوام‌فریبی می‌خواهند اقدامی علمی و عملی برای حفظ و احیای زریبار بردارند؛ بلافاصله دعوت عضویت در این ستاد را پذیرفت؛ اما متأسفانه دیری نپایید که ستاد نجات بخشی زریبار نیز کم‌کم از آن شور و اشتیاق اولیه افتاده و تعداد برگزاری جلساتش کمتر و کمتر می‌شود و دیگر از انجمن سبز چیای مریوان هم به دلیل اظهارات صریح و منتقدانه دعوت نمی‌شود (بنا به اظهارات کارشناسان، نجات زریبار بدون هماهنگی، استفاده از تجربیات و درگیر نمودن جوامع بومی محلی در اجرای طرح‌ها، عملاً امکان‌پذیر نمی‌باشد).

اما آنچه بیش از هر چیزی عجیب و جلب‌توجه می‌نماید این است که ریس ستادی که قرار است نجات‌بخش زریبار باشد، اکنون به یکی از مدافعین اصلی و تمام‌قد احداث پالایشگاه در کنار زریبار تبدیل‌شده است! پالایشگاهی که بنا به اذعان اهل‌فن و اکثر قریب به‌اتفاق کارشناسان و دوست داران محیط‌زیست، شلیک تیر خلاص مرگ زریبار می‌باشد.

حال با این تفاسیر و تعاریف، قضاوت را به شما خوانندگان گرامی واگذار می‌نماییم آیا باوجوداین حجم گسترده آتش‌سوزی جنگل‌ها در استان، احداث ده‌ها سد، احداث پالایشگاه در کنار زریبار (قطب توریستی غرب ایران)، احداث کارخانه سیمان در گلوگاه هه ورامان، آخرین رتبه کشوری در نبود راه‌های ارتباطی مناسب، بیکاری زیاد، عدم توجه به صنعت اکو توریسم و تأکید بر واردات صنایع آلوده به استان و ...بازمی‌توان شاهد توسعه استان بود یا همچنان باید رنج محرومیت را به دوش کشید و حسرت این‌همه تبعیض و نابرابری را خورد؟

۱۶۰ مورد آتش‌سوزی در جنگل‌های مریوان و سروآباد، فقط تا اول مهر

تابستان امسال در حالی سپری شد که در چند ماه گذشته شاهد شدیدترین نوع تجاوز به محیط‌زیست بودیم. تعرضی که اثراتش از دور بر سیمای کوه‌ها و جنگل‌های این دیار پیداست و به هر طرف که نگاه کنی آثار این تجاوزات به‌وضوح پیداست. آمار این آتش‌سوزی‌ها تا نیمه اول مهرماه از ۱۶۰ مورد گذشته و صدها هکتار از بکرترین جنگل‌های شهرستان‌های مریوان و سروآباد را طعمه خود نموده است. حتی نزدیک‌ترین نقاط شهر مریوان هم از آتش در امان نماندند. پوشش جنگلی فه‌یله‌قوس، گرده‌ره‌ش و قلعه تاریخی ایمام هم در آتش سوختند. کوه ایمام که بانام ایمام مریوان، امام "احمد ابن انبار" پیش‌نماز مسجد سور نام‌گذاری شده در نزد مردم مریوان از احترام و تقدس ویژه‌ای برخورداراست تا جایی که مسجد سور همواره زیارتگاه و تفرجگاه مردم مریوان بوده به‌علاوه کوه ایمام به دلیل وجود قلعه هه‌لوخان اردلان از سرمایه‌های تاریخی مریوان و کوردستان می‌باشد و همواره حفاظت از آن در تمامی ابعاد از دغدغه‌ها و خواسته‌های مردم مریوان بوده و هست که متأسفانه هرساله شاهد وقوع آتش‌سوزی‌های مهیبی در پوشش جنگلی ایمام می‌باشیم که این مسئله مردم را شدیداً نگران کرده است. آتش‌سوزی‌های امسال، تاکنون جنگل‌های مریوان و سروآباد را از "کوسالان" تا "دوله‌بی" در مرز مریوان را سیاه‌پوش نموده است.

حضور چیا در مهار آتش‌سوزی‌های گیلان غرب

ظهر روز ۲۵ شهریور سال جاری جنگل‌های منطقه "چله" گیلان غرب از توابع کرمانشاه دچار آتش‌سوزی شد، اعضای انجمن سبز زاگرس گیلان غرب، تا غروب همان روز موفق به کنترل آن شدند؛ اما متأسفانه ۲۶ شهریورماه دنباله همان مسیر را آتش زدند و این بار به دلیل وسعت زیاد و گردباد، تمامی مردمان آن منطقه برای اطفا حریق به یاری شتافتند، وزش شدید باد کار را سخت کرده و عملاً پیشرفتی حاصل نمی‌شد.

سرانجام انجمن سبز زاگروس گیلان غرب، طی درخواستی از تمامی انجمن‌های مردم‌نهاد و ادارات دولتی تقاضای کمک کردند. کمیته مقابله با بحران انجمن سبز چیا، به‌محض باخبر شدن از وضعیت بد آتش‌سوزی، ساعت ۱۲ شب ۲۶ شهریورماه، بلافاصله تیمی خبره در کنترل آتش‌سوزی‌ها را به منطقه اعزام کرد. درنهایت ساعت ۱۵، بیست‌وهفت شهریورماه، انجمن سبز چیا، کمیته مقابله با بحران حزب وحدت ملی از سنندج و سایر طبیعت دوستان منطقه، آتش سوزی جنگل‌های منطقه چله کنترل و خاموش گردید.

شایان‌ذکر است که درخت " قره تاج" یا " قره قاج" با نام علمی "آنا ژیریس فوئتید" از خانواده " لگومینوزه" یکی از گونه‌های منحصر به فردیست که در ایران فقط در شهرستان گیلان غرب و چند نقطه محدود دیگر در اطراف روانسر، به لحاظ نوع آب‌وهوای مدیترانه‌ای آن رویش دارد.

شایان‌ذکر است این‌گونه به‌صورت وحشی با خواص دارویی و زینتی در پنج کیلومتری گیلان غرب بین دو اقلیم گرم و سرد موسوم به اکوتون رویش دارد و جزو گیاهان مدیترانه‌ای محسوب می‌شود. بارزترین مشخصه این گیاه متفاوت بودن دوره جوانه زدن و گل‌دهی آن است که اواخر پاییز جوانه‌زده و در زمستان سبز می‌شود و در اواخر این فصل با شکوفه گل‌های زرد و سبز بهار را در دل زمستان خلق می‌کند. متأسفانه وسعت زیادی از این درختچه‌های نادر در آتش‌سوزی سه‌روزه گیلان غرب سوختند.

مشاهده و ثبت سه گونه جدید پرنده در یک ماه

ثبت سومین گونه جدید برای لیست پرندگان استان کوردستان در کمتر از یک ماه، توسط تیم پرنده‌نگری زریبار در تالاب زریبار صورت گرفت. در ادامه بررسی‌ها و پایش های میدانی اعضای این تیم در روز ۲۹ شهریورماه سال جاری در اطراف تالاب زریبار، اعضای تیم متوجه یک پرنده جدید می‌شوند که بعد از تصویربرداری و بررسی تصویر، مشخص می‌شود گونه سنگ گردان یا مرغ ریگ می‌باشد که جهت تائید به کمیته ثبت پرندگان سازمان حفاظت محیط‌زیست کل کشور ارسال گردید و با تائید این کمیته به‌عنوان پرنده مهاجر عبوری به لیست پرندگان استان کوردستان اضافه گردید.

مرغ ریگ یا سنگ گردان بانام علمی Arenaria Interpres ازلحاظ اندازه ۲۳ سانتیمترطول دارد و به‌واسطه‌ی نقش و نگار فراوان، منقار کوچک و پاهای کوچک و نارنجی‌رنگش در فصل تولیدمثل، به‌آسانی شناخته می‌شود. مرغ ریگ برای یافتن غذا در میان سنگ‌ها، صدف‌ها و اشیای دیگر به جستجو پرداخته و آن‌ها را جابه‌جا می‌کند. به همین سبب، آن را سنگ گردان می‌نامند.

این پرنده در سواحل شنی - سنگی دریا به سر برده و به‌صورت عبوری در حاشیه‌ی دریاچه‌ها دیده می‌شود. در ایران، زمستان‌ها، در ساحل جنوبی به‌وفور و به‌صورت مهاجر عبوری در اغلب زیستگاه‌های مناسب دیده می‌شود.

تاکنون گزارشی از مشاهده مرغ ریگ یا سنگ گردان در استان کوردستان داده نشده بود و بدین‌وسیله با تائید کمیته ثبت پرندگان سازمان حفاظت محیط‌زیست کل کشور این‌گونه به‌عنوان سومین گونه در یک ماه گذشته توسط گروه پرنده‌نگری انجمن سبز چیا به لیست تالاب زریبار و استان کوردستان افزوده شد. لازم به ذکراست که با زحمات اعضای تیم، گونه‌های سسک باغی و سسک شالیزار هم در ماه گذشته به لیست پرندگان کردستان افزوده‌شده بود.

گوناگونی و تنوع زیستی پرندگان در تالاب زریبار که اکنون به ۱۶۵ گونه رسیده است. نشان از اهمیت و غنای زیستی این زیست‌بوم باشکوه دارد و با توجه به خبر احداث پالایشگاه که موجب تهدید و در درازمدت نابودی زیستگاه‌های پرندگان و سایر حیات‌وحش می‌شود، می‌طلبد مسئولان در مکان‌یابی و حتی احداث این پروژه مخرب و ویرانگر بازنگری نمایند.

کارگاه مشورتی ساماندهی قایقرانی در زریبار

موضوع استفاده از قایق، به‌ویژه قایق‌های موتوری در تالاب زریبار همواره از دغدغه‌های فعالان محیط‌زیست و اداره محیط‌زیست بوده و هست. در این راستا یک کارگاه مشورتی با حضور تمام ذینفعان و ذی‌دخلان، توسط اداره حفاظت و انجمن برگزار شد. در همین راستا برای جمع‌بندی و اعلام دستورالعمل فعالیت قایقرانی زریبار، در تاریخ ۲۸ شهریورماه ۱۳۹۵ بعد از مطالعاتی ۹ ماهه و برگزاری کارگاه مشورتی با حضور مسئولین استانی و شهرستانی، انجمن سبز چیا و جوامع محلی ذی‌نفع در سالن جلسات فرمانداری شهرستان مریوان دستورالعمل نهایی چگونگی فعالیت قایقرانی تفریحی‌ورزشی در تالاب زریبار در حضور ذی‌نفعان و ذی‌دخلان این فعالیت قرائت شد و بعد از ویرایش نهایی در قالب دستورالعمل اجرایی در اختیار نهادهای مسئول قرار خواهد گرفت. این پروژه در توافقی سه‌جانبه بین اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان کردستان، دفتر طرح حفاظت از تالاب‌های ایران و انجمن سبز چیا امضاشده بود که اجرای آن توسط انجمن سبز چیا در مدت‌زمان ۹ ماه صورت گرفت. لازم به ذکر است بحث ساماندهی فعالیت تفریحی‌ورزشی در تالاب‌ها برای اولین بار است که در کشور به صورت علمی و تخصصی انجام می گیرید.

«بازی حقِ همه کودکان است»

«بازی حقِ همه کودکان است» نام کمپینی خیریه‌ای - زیست‌محیطی است. که توسط انجمن سبز چیا شروع به فعالیت نموده است. در همین راستا کمیته‌های آموزش و کودکان چیا در فراخوانی اقدام به جمع‌آوری اسباب‌بازی اضافی کودکان نموده و سپس با حضور در میان آنها، علاوه بر آموزش زیست‌محیطی، این اسباب‌بازی‌ها را بین کودکان تقسیم می‌کنند. در همین راستا روز پنجشنبه (۱۸ شهریور ۱۳۹۵) اعضای کمیته‌ی آموزش و کودکان انجمن سبز چیا با حضور در روستای «گله» از بخش سرشیو مریوان، ضمن آموزش مسائل زیست‌محیطی و بهداشتی به اهالی روستا در کاری زیبا اقدام به پخش بسته‌های اسباب‌بازی در میان کودکان این روستا نمودند. اسباب‌بازی‌های مذکور طی هفته‌های گذشته توسط مردم به انجمن اهدا شده بود و انجمن هم اقدام به بسته بندی و اهدا آن‌ها نمود. ۱۸ شهریور برای بسیاری از کودکان روستا یکی از بهترین روزهای زندگی‌شان بود و به وضوح شادی و نشاط در صورت آن‌ها دیده می‌شد. شایان‌ذکر است کمیته‌های آموزش و کودکان چیا در نظر دارد این برنامه را در روزهای آتی در روستاهای دیگر اجرا نماید.

آموزش، رسالت اصلی چیا

کمیته‌های آموزش و حمایت از حیوانات انجمن سبز چیا به حضور فیزیکی در روستاهای شهرستان مریوان و سروآباد ادامه می‌دهند.

این بار روز جمعه (۲۷ شهریور ۱۳۹۵) اعضای این دو کمیته در دو گروه با همکاری امام جماعت و اهالی فهیم روستاهای "ده‌ره‌ناخی" و "زه‌کریان" با حضور در نماز جمعه اقدام به آموزش مسائل زیست‌محیطی نمودند. آقای امید رشیدی از اعضای هیئت مدیره و مسئول کمیته آموزش در روستای ده‌ره‌ناخی و دکتر مسعود مصطفی سلطانی از اعضای کمیته دفاع از حقوق حیوانات انجمن، در روستای زه‌کریان به ایراد سخنانی پرداختند.

ابتدا ضمن تسلیت مجدد به خاطر فاجعه‌ی تصادف و فوت چند نفر از اهالی ده‌ره‌ناخی و معرفی دوباره انجمن سبز چیا؛ در مورد فواید جانوران رأس هرم زنجیره‌ی غذایی مانند خرس و تأثیر مثبت و مفیدی که بر چرخه‌ی محیط‌زیست دارند و باعث کنترل حشراتی مانند سون و لاشه‌ی حیوانات مردار و ... می‌شوند مطالبی بیان کردند و در ادامه در مورد تأثیرات منفی کشتن این جانداران بر زندگی سایر جانداران و حتی کشاورزی منطقه بحث نمودند و با ذکر دلایل خساراتی را که حیوانات بر باغات و کشاورزی منطقه وارد می‌کنند، خود ما انسان‌ها را مسئول دانستند که با ورود به حریم جانداران و تبدیل آن به باغ و انتقال آب چشمه‌ها و ... از طریق لوله‌کشی برای کشاورزی و باغداری باعث برهم زدن زیستگاهه جانداران شده‌ایم. دکتر مصطفی سلطانی با توجه به شناختی که از بیماری‌ها و کمبود ویتامین دام‌های منطقه دارند، علل زیستی و ارتباط آن را با حذف گونه‌های مشخص با ذکر مثال‌های ملموس، بیان کردند.

در پایان ضمن استقبال مردم از حضور اعضای انجمن سبز چیا، با پخش بیانیه و پوسترهای انجمن در میان مردم روستا، اعضای انجمن از مردم خواستند نسبت بهتر شدن وضعیت محیط‌زیست و حفظ گونه‌های نادر همکاری بیشتری بنمایند.

انجمن ژینگه‌یار کوردستان موفق به دریافت نشان خرس قهوه‌ای شد

دومین نشست تخصصی حقوق حیوانات به میزبانی دیدبان حقوق حیوانات ایران در بیستم شهریورماه در سالن ستاد توان‌افزایی سازمان‌های مردم‌نهاد تهران برگزار شد. در این نشست شخصیت‌ها و انجمن‌های زیست‌محیطی و همچنین افراد حقوقدان فعال در حوزه حقوق حیوانات و همچنین خانم ابتکار رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران حضور داشتند. مسائل مختلفی در حوزه حیوان آزاری و بی‌توجهی به حقوق حیوانات مطرح و به خلأهای قانونی در این حوزه اشاره شد. همچنین با همفکری حاضرین متنی آماده گردید تا از کانال سازمان محیط‌زیست توسط دولت در قالب لایحه‌ای برای دفاع از حقوق حیوانات به مجلس تقدیم گردد. در پایان این مراسم جایزه خرس قهوه‌ای در سه بخش به کنشگران برتر حقوق حیوانات به‌پاس تلاش درراه حفاظت از حقوق حیوانات اهدا گردید. در بخش دولتی خانم معصومه ابتکار رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست، در بخش فردی خانم پخشان قلندری فعال محیط‌زیست و از اعضای انجمن سبزاندیشان مهاباد و در بخش انجمن‌ها انجمن ژینگه‌یار کوردستان صاحب نشان خرس قهوه‌ای شدند. انجمن ژینگه‌یار در سال گذشته با راه انداختن کمپینی مردمی برای اعتراض به کشتار اسب کولبران مرز و همچنین کشتار سگ‌های ولگرد توسط شهرداری‌های استان کوردستان قدم‌های مثبتی درراه حفاظت از حقوق حیوانات برداشت. شایان‌ذکراست شهریور ۱۳۹۰ شاهد انتشار تصاویر و فیلمی از کشتار بی‌رحمانه یک خرس قهوه‌ای و دو توله‌اش در فضای مجازی بودیم. توله‌هایی که صدای ضجه‌هایشان، تصویر شکم‌های پاره شده و تلاش برای پناه بردن به آغوش مادر غرق در خونشان دل هر انسانی را به درد می‌آورد، تلنگری بر سکوت وجدان‌های خفته ما بود که باهمت دوستداران و کنشگران حوزه محیط‌زیست و حقوق حیوانات بیستم شهریور به‌عنوان روز مبارزه با خشونت علیه حیوانات نام‌گذاری شد.

برگزاری یازدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر خیابانی در مریوان، پایتخت تئاتر خیابانی ایران

یازدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر خیابانی در مریوان به مدت ۵ روز از چهارم تا هشتم مهرماه برگزار شد. در این جشنواره ۲۷۰ هنرمند در قالب ۲۸ گروه تئاتر از استان‌های مختلف کشور و سه گروه خارجی از کشورهای ایتالیا، ارمنستان و اقلیم کوردستان حضور داشتند. برگزاری هرساله جشنواره بین‌المللی تئاتر نقطه عطفی در تاریخ هنری و فرهنگی کوردستان و مریوان است. استقبال گرم مردم از جشنواره گویای اهمیت و علاقه مردم به این واقعه است. تئاتر خیابانی، مؤثرترین راه انتشار یک اثر هنری و به دنبال آن یک تفکر انسانی در اجتماع است و شاخصه اصلی آن، قابلیت اجرا در کوچه و بازار و در میان مردم می‌باشد.

تئاتر خیابانی، تئاتر اجتماعی است. تئاتر اعتراض است، اعتراض به اوضاع موجود جامعه که در قالب یک داستان در میان مردم به نمایش درمی‌آید. این‌گونه تاثیربرانگیز تئاتر، هرچه خلاقانه‌تر باشد و نگاه موشکافانه‌تری به جامعه اطراف خود داشته باشد، به تعریف و نیز هدف‌های خود نزدیک‌تر خواهد شد. آنچه در تئاتر خیابانی اهمیت فراوان دارد، مضمون نمایش است که می‌تواند برگرفته از واقعیت‌ها و مشکلات روزمره جامعه ما باشد و هرچه این مضامین با همه موشکافانه و عمیق بودنش، ساده و عامیانه ابراز شود، برای مخاطب عام ملموس‌تر خواهد بود؛ یعنی اینکه مخاطب، خود، دردها و حرف‌هایش را در آیینه این نمایش‌ها ببیند و آن‌ها را باور کند.

آنچه امسال جشنواره را با سال‌های قبل متفاوت می‌ساخت حضور شش کار زیست‌محیطی در جشنواره بود. که با توجه به مشکلات زیست‌محیطی علل الخصوص آتش‌سوزی جنگل‌های زاگروس ازنظر مردم و فعالان زیست‌محیطی بااهمیت تلقی شد. باوجود اهمیت و نقاط قوت، جشنواره امسال به اعتراف فعالان حوزه تئاتر از نقاط ضعفی هم برخوردار بود ازجمله اطلاع‌رسانی ضعیف که بیشتر مردم شهر در روز اول برگزاری از جشنواره اطلاع پیدا کردند همچنین حضور کم‌رنگ گروه‌های خارج از کشور در جشنواره امسال نسبت به سال‌های قبل بود می‌طلبد مسئولین برگزاری این رویداد مهم با نظرسنجی از آگاهان این حوزه موشکافانه در پی رفع این کمبودها برای سال‌های آتی برآیند.

نصب مجسمه آشتی در مریوان

محیط‌زیست و تأثیرات مخرب زندگی انسانی - تغییرات آب و هوایی - جنگل‌زدایی - نابودی و انقراض گونه‌های جانوری و گیاهی و درکل نابودی زیست‌بوم، ذهن هر انسان آگاه و بیداری را به تکاپو وامی‌دارد تا به بازنمایی آثار مخرب ریخت‌وپاش‌های عصر مصرف‌گرایی که منجر به نابودی زیبایی‌های محیط‌زیست گردیده بپردازد که درنهایت چنین رویه‌ای نابودی خود انسان را در پی دارد و یگانه راه نجات و رهایی از این معضل بازگشت به طبیعت و آشتی با آن است...

«مجسمه آشتی» فردی است، نماد جامعه‌ی انسانی که در ورطه‌ی سقوط است و پرندگانی رهایی‌بخش درنماد طبیعت که آنان را از پرتگاهی که انسان برای خودساخته دور می‌کنند با این پیام که راه رستگاری آدمی در «آشتی با طبیعت» است.

«مجسمه آشتی» حجمی است با ماتریالی سخت (فلز)، با اجرایی زمان‌بر و ارتفاعی بلند که از پی تا مرتفع‌ترین نقطه دارای کشش و حرکتی بسیار و برخوردی زیبا در اجرا می‌باشد با روش نصب بسیار جسورانه که تداعی‌کننده‌ی سقوط انسانی است.

این مجسمه توسط هنرمند پرآوازه مریوان، ابراهیم ادوای با دستیاری آقای شاهو رضایی با ارتفاع ۱۵ متر و با تکنیک؛ جوش و برش فلزی ساخته‌شده و در قله ایمام (احمد ابن انبار) مریوان نصب گردیده است.

پنجشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۵ ■ سال یکم ■ شماره ۱۲

کاغذهای رنگارنگ و اسباب‌بازی‌های خاکستری

به بهانه روز جهانی حقوق کودکان

■ محمد دانش

ادامه از صفحه ۱

سرعت فشنگ‌هایی که کودک سنج روی آنان نصب نشده بیشتر و بیانیه‌های صادره در جهت محکوم کردن بعدازآن، رنگین و رنگین‌تر می‌شود، تعداد مؤسسه‌های خیریه و دفاع از حقوق کودکان هرروز بیشتر و خط تولید کارخانه‌های اسلحه مدرن‌تر و پیشرفته‌تر می‌شود. تخریبات زیست‌محیطی به دست انسان و پیامدهای ویرانگر آن ابتدا دامن‌گیر امنیت و سلامتی کودکان می‌شود، ریز گردها، افزایش دمای زمین، خشک‌سالی و ...عواقب تخریباتی است که به دست بزرگ‌سال‌هایی اتفاق می‌افتد که کودکان بزرگ‌ترین قربانیان آن هستند. "در سال جاری میلادی قریب به پنج میلیون و پانصد هزار کودک زیر پنج سال فوت شده‌اند." (۱) جنگ و پیامدهای آن بیشترین آسیب را نصیب کودکان می‌کند؛

- هشت میلیون چهارصد هزار کودک زیر فشار جنگ‌های داخلی زندگی می‌کنند. - سه میلیون و هفت‌صد هزار کودک بعد شروع جنگ‌های داخلی متولد شده‌اند. دویست هزار کودک در منطقه محاصره جنگ، زندگی می‌کنند. - دو میلیون و چهارصد هزار کودک از زمان شروع جنگ به کشورهای دیگر آواره شده‌اند. - سیصد هزار کودک هنگام آواره شدن از سرزمین خود، به دنیا آمده‌اند." (۲)

آوارگان جنگ بازار باندهای قاچاق انسان را گرم می‌کند، کودکان آواره راحت‌ترین و کم‌هزینه‌ترین طعمه برای قاچاقچیان می‌باشند، طعمه‌هایی که گاه هیچ‌وقت به آغوش خانواده‌هایشان برنمی‌گردند، همه این‌ها در حالی اتفاق می‌افتد که سال‌ها پیش در پشت میزها و روی کاغذها، پیمان‌ها برای حقوق کودکان مصوب گردیده است.

یونیسف اعلام داشته که فقط با اختصاص پنج دلار برای هر کودک می‌توان جان ۹۰ درصد از کودکانی را که سالانه می‌میرند، نجات داد و برای بهبود چشمگیر زندگی کودکان جهان سوم، کافی است که فقط مبلغ ٦ هفته بودجه تسلیحاتی جهان هزینه شود.

در کنوانسیون حقوق کودک آمده است: کودک باید در فضایی سرشار از خوشبختی، محبت و تفاهم بزرگ شود. کودک بر اساس ماده یک این پیمان به هر انسان کمتر از ۱۸ سال گفته می‌شود. این کنوانسیون شامل ۵۴ ماده و دو پروتکل اختیاری است که در سال ۱۳۷۲ ایران رسماً این کنوانسیون را پذیرفته و به رعایت ملزومات آن تعهد داده است.

* ماده ۲۲ (حقوق پناهنده)، بند یک: "حکومت‌های امضاکننده این پیمان‌نامه، با انجام اقدام‌های مناسب، حقوق کودکی را که ازنظر قوانین داخلی و یا بین‌المللی پناهنده شناخته‌شده است، تضمین می‌کنند. این حقوق شامل کمک‌های انسانی و در جهت احقاق همه حقوق مندرج در این پیمان‌نامه و همین‌طور دیگر پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که بر پایه تأمین حقوق بشر و حقوق کودک استوار هستند، صرف‌نظر از اینکه کودک تنها با والدین و یا همراه دیگری باشد. این بند مرگ "لطیفه رحمانی" دختر ۱۲ ساله افغانستانی را به یادم می‌آورد، کودکی که در بیمارستان نمازی شیراز به علت عدم اجازه پیوند اتباع غیرمجاز در ایران نتوانست پیوند کبد انجام دهد و جان خود را از دست داد!

* دربند یک ماده دوم کنوانسیون آمده است: "حکومت‌های عضو این پیمان، برای هر کودکی که در قلمرو آن‌هاست، بدون تبعیض و یا فرق‌گذاری و بدور از هرگونه وابستگی به نژاد، رنگ پوست، منشأ اجتماعی و قومی و یا ملی، میزان دارایی، معلولیت، وضعیت سرپرست و یا والدین و هر موقعیت دیگری که کودک در آن است، اجرای حقوق مندرج در این پیمان‌نامه را تضمین می‌کنند." این بدان معناست که در کشوری مانند ایران باید همه اقوام به‌طور یکسان از خدمات دولت بهره‌مند باشند.

* ماده ۲۸ کنوانسیون به آموزش‌وپرورش اختصاص دارد، در بند یک آن آمده است: حکومت‌ها حق آموزش‌وپرورش را برای کودک به رسمیت می‌شناسند. در بند دوم همین ماده گفته است: حکومت‌های عضو پیمان کوشش خود را می‌کنند تا روند آموزش‌وپرورش در مدارس درخور منزلت انساني بوده و با محتواي اين عهدنامه هم‌خوان باشد.

برای این ماده ذکر چند نمونه را الزامی میدانم؛

- سال ۱۳۸۸ در محله‌ی (موسک ۲) شهر مریوان بدور از مکان نظامی، ۳ کودک مقطع ابتدایی زمانی که منتظر سرویس مدرسه بودند در اثر انفجار ماده‌ای منفجره دو تن از آن‌ها کشته و کودک سوم به‌شدت زخمی شد.

۱۵- آذر ۱۳۹۱، یک کلاس درس مدرسه ابتدایی روستای شین‌آباد از توابع شهرستان مرزی پیرانشهر دچار آتش‌سوزی شد و از ۳۷ نفر دانش آموزان آن ۲۹ نفر دچار سوختگی شدند.

- سال ۱۳۹۲ در روستای نشکاش مریوان، پس از روزی بارانی مین‌های حواشی پایگاهی نظامی به آبادی آمده و ۷ کودک به‌شدت زخمی شدند.

- دی‌ماه سال ۱۳۹۴ در اطراف مدرسه ابتدایی روستای "نی" از توابع مریوان، کودکان مدرسه یک بمب خوشه‌ای ۵۰۰ پوندی را یافتند؛ که خوشبختانه خسارتی را به دنبال نداشت.

موارد مذکور تنها نمونه‌هایی از رخدادهایی بود که نه در زمان و مکان جنگ بلکه در مناطقی آرام و سال‌ها بعد از پایان جنگ در سرزمین ما رخ داده و کودکان در هنگام تحصیل قربانی آن می‌شوند.

* ماده ۳۰ (حمایت از اقلیت‌ها): "کودکان متعلق به اقلیت‌های مذهبي، قومي و یا زباني در کشورهايي که این اقلیت‌ها وجود دارند، داراي این حق هستند که همراه دیگر آشنایان به‌طور جمعي یا فردي از زبان فرهنگ و مذهب خود برخوردار بوده و از آن‌ها استفاده کنند."

این در حالی است که کودکان متعلق به اقلیت‌های قومی مانند کورد، عرب، بلوچ، آذری و ... تاکنون حق آموزش به زبان مادری را نداشته و حتی آموزش زبان مادری در سطح گسترده و همه‌گیر، در حمایت سیستم رسمی آموزش‌وپرورش کشور را ندارند.

بند یک ماده ۳۲: "حکومت‌ها این حق را به رسمیت می‌شناسند که کودک استثمار اقتصادی نگردیده و به کاری که براي سلامتي جسم یا جان و یا تربیت و تکامل او زیان‌بخش است، گمارده نشود."

اما به علت وضعیت نامطلوب و گاها وخیم اقتصادی کوردستان و دیگر مناطق مرزی کشور، کودکان این دیار مجبور به اشتغال در کارهایی می‌شوند که فرای از کودک بودنشان، کمترین آیتم‌های یک شغل را دارا نمی‌باشد، از کار در کارگاه‌های مختلف محلی گرفته تا دست‌فروشی در خیابان، رفتن به شهرهای بزرگ‌تر و پایتخت برای کارگری تا کابوسی به اسم کولبری، مرز، مین، تیراندازی و بسیاری تراژدی‌های دیگر که خود شاید کنوانسیونی می‌طلبد. کودکان کولبر قشری پنهان و دیده نشده از کودکان جهان هستند که حقوقشان در هیچ کنوانسیونی به رسمیت شناخته و حتی تعریف‌نشده است.

کوته سخن؛ موارد مذکور مشتی از خرمن وضعیت کلی کودکان در ایران و بالأخص کودکان کورد می‌باشد و طبیعتاً کم نیستند کشورها و جامعه‌های دیگری که وضعیتی مانند اینجا و شاید خیلی بدتر داشته باشند. شوربختانه اراده‌ای محکم و کارا برای رعایت حقوق کودک و گذاشتن مانعی جدي برای مقابله با تجاوز به حقوق آنان، عملاً وجود ندارد. اگر کارهایی در گوشه و کنار انجام می‌شود بیشتر نقش خوراک رسانه‌ای خوش‌رنگ و بو دارد.

(۱)- مرکز آمار آمریکا

(۲)- سایت اشپیگل

کارزار آتش و وجدان

■ آرش مهربان

سرت را بلند می‌کنی از هر طرف دودی غلیظ آسمان شهر و دیارت را پوشانده و رنگ صاف و آبی آن را دزدیده انگار مدّت‌هاست که این دود در کمین نشسته و منتظر چنین غارتی از آسمان است.

اینجا تهران نیست، کلان‌شهر هم نیست که دود ماشین و کارخانه نفست را ببرند بلکه دود سوختن جنگل و کوهستان است! اما به چه علتی؟ جوابی که تشنه‌ی خواب است و تو را در فکر وامی‌دارد، به ناگه پیامی برایم ارسال می‌شود که نوشته‌شده «وه‌ته‌ن چاوی لێمانه::: ده‌ری که‌ین له ته‌نگانه» شعری پر از معنا و مفهوم که به‌محض خواندن آن سوار بر بال خیال و آرزو با تمام توان پرواز می‌کنی و از دور تنها چیزی که خودنمایی می‌کند آتش است و دودی غلیظ و بعد طی مسافتی به صحنه نبرد با اهریمن سرزمینم می‌رسم، آنچه را کی می‌بینم هیچ‌وقت در تخیلات انسان‌های باوجدان نمی‌گنجد، جلوتر که می‌روم عده‌ای در حال پیکار با آتش‌اند و من هم محو صحنه و نظاره‌گر آن‌ها شده‌ام که ناگهان وطنم فریاد می‌زند و مرا می‌طلبد «زود باش تن خسته‌ام را تسکینی ده» با شنیدن فریاد از آن حال و هوای سرگردانی بیرون می‌آیم و در صف مردانی قرار می‌گیرم که باجان و دل در خط مقدم جنگ با آتش ایستاده‌اند و فریاد می‌زنم که من هم در کنارتان هستم. آنجاست که واژه‌های همدلی و مهربانی بدون هیچ فرهنگ لغتی تفسیر می‌شوند و تا پایان و غلبه بر این اهریمن به نبرد ادامه می‌دهیم و با تنی رنجور و خسته اما خیالی آسوده و آرام در کنار درختان مظلوم و سوخته بلوط اطراف را می‌نگرم تازه می‌فهمم چه اتفاقی افتاده است، به هر سویی که می‌نگری همه‌چیز از بین رفته، زمینی که باد ساعتی پیش گیاهانش را به رقص انداخته بود اکنون خاکستر را زیرورو می‌کند، لاک‌پشتی که در لاکش فرورفته و سوخته، ماری که جزغاله شده و مارمولکی که از ترس آتش بر روی تخته‌سنگی پناه گرفته اما دود نفسش را بریده بود. با خود این را مرور می‌کنم که این زیبایی‌های خلقت به کدامین گناه این‌گونه باید خاکستر شوند!

طبیعت و موسیقی

■ ژینو حیدری

موسیقی نشان از پیوستگی میان جسم و جان انسان با طبیعت و هارمونی مابین جزء به‌جزء آفریده‌های خلق‌شده در طبیعت می‌باشد. بخش فراوانی از موسیقی، برگرفته از صداهای طبیعی است و به گفته موسیقی‌دانان هراندازه موسیقی به طبیعت نزدیک‌تر باشد، به ذات خود نزدیک شده است؛ زیرا صداهای موجود در طبیعت، روح طبیعت به شمار می‌روند. چه بسیارند آهنگسازانی که با حضور در طبیعت و گوش جان سپردن به صداهای موجود و الهام از آن‌ها، آهنگ‌های ماندگار و فاخری را خلق نموده‌اند که سال‌های سال بعد از خودشان نیز غذای روح انسان‌های دیگری شده است و چه بسیارند مردمانی که با این آهنگ‌های برگرفته از طبیعت، عاشق شده‌اند، برخواسته‌اند، امید یافته‌اند، خندیده و یا گریسته‌اند.

نواحی مختلف ایران هرکدام از بافت جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، طبیعی، آیین‌ها و سنت‌های خاص برخوردار بوده و بر همین اساس نواحی مختلف با الهام از طبیعت هر منطقه، دارای موسیقی مخصوص به خود هستند. طبیعت، دوشادوش تاریخ، بر نگرش ساکنان هر منطقه به هنر و چگونگی بیان آن، مؤثر بوده و هست. هرگاه سوغات طبیعت برای ساکنانش بیشه‌زارهای زیبا و نیستان‌های وسیع باشد به‌مراتب نوازندگان چیره‌دست بیشتری را به دنیای موسیقی معرفی می‌نماید و در مقابل اگر این مواهب طبیعی شامل برف، سرما، صخره و کوه‌های پوشیده از برف و صعب‌العبور باشد کمتر شاهد ظهور نوازندگان بزرگی به عرصه موسیقی خواهد بود. محدودیت‌های طبیعی بر رفتار و کنش مردم هر منطقه تأثیر بسزایی دارد. این محدودیت‌ها بر خوراک، پوشاک، کشاورزی، موسیقی و معماری مؤثر بوده و هست.

در طبیعت کوهستانی، استقامت و استواری صخره‌های سنگی، سبب شده که مردمان این نواحی خود را بی‌نیاز از معماری بدانند. شاید به همین دلیل است که در بیشتر مناطق کوهستانی به‌جز قلعه‌های جنگی، آثاری از معماری مشاهده نمی‌شود. ویژگی‌های مناطق کوهستانی در موسیقی نیز به‌خوبی قابل‌رؤیت است. با توجه به توپوگرافی منطقه، گاهی افراد بین دو دره باهم حرف می‌زنند که در این وضعیت گفتگو شبیه به فریاد است و همین امر سبب شده بیشتر خوانندگان، اوج خوان که دارای وسعت صدای بالایی هستند از مردمان دیار کوهستان باشند؛ بنابراین در موسیقی ایرانی قطعات کوهستانی شامل بیات کورد و حجاز در اوج خوانده می‌شوند؛ اما خوانندگان مناطق کویری که نقطه مقابل خوانندگان مناطق کوهستانی هستند، درنهایت آرامش و با صدای بم، اشعار موسوم به کویر را اجرا می‌نمایند. طبیعت بر رفتار مردم ساکن در مناطق مختلف نیز مؤثر است. طبیعت حاکم بر مناطق غرب ایران در مردمان این دیار خصوصیات سلحشوری و حماسی را فراهم نموده، برای همین در انتخاب گام موسیقایی خود، دستگاه ماهور را انتخاب می‌نمایند که نشان‌دهنده شکوه، عظمت، ایستادگی و صلابت است. برای درک بهتر موضوع و به‌عنوان‌مثال **"سروودی نەورۆز، ماموستا حەسەن زیرەک، پەپوولەی ئازادی ماموستا مەزهەری خالەقی، فەرەنجی پۆش، ماموستا نەجمەدین غولامی، کۆلان بە کۆلان، ماموستا رەزا سەقایی"** و چندین آهنگ ماندگاردیگر، در دستگاه ماهور اجراشده است. در بیشتر ترانه‌های خوانده‌شده توسط خوانندگان ساکن غرب ایران، مفاهیمی مانند سلحشوری، جنگ و مظاهر طبیعی ازجمله: کوه، دریا، اسب، پلنگ و... دیده می‌شود و جان‌مایه‌ی بیشتر ترانه‌ها، حماسی است. پیوند طبیعت و موسیقی هر منطقه، حاصل گذشت سالیان سال است و این هم‌آغوشی سبب خلق آثاری بی‌بدیل شده است که هزاران بار، گوش‌نواز دوستداران موسیقی در سرتاسر جهان شده است. پرواضح است که وجود کوه‌های سر به فلک کشیده و پابرجا، رودخانه‌های جاری و نجیب، پرندگان زیبا و خوش‌الحان و صدها موهبت دیگر موجود در طبیعت، به خوبی، خشت اول و زیربنای آهنگ‌های بی‌شماری را محکم گذاشته‌اند و دیواری محکم و زیبا از موسیقی را به وجود آورده‌اند. بدون شک یکی از دلایل عشق به طبیعت در مردمان این دیار، تلفیق موسیقی و زیبایی‌های طبیعت می‌باشد. پس واجب است که تمامی دوستداران طبیعت و موسیقی، دست در دست هم بدهیم تا این طبیعت بی‌مانند را که الهام‌بخش شکوه و استقامت در موسیقی شده است را باجان و دل حفظ نمایم تا موسیقی‌دانان ما هم با الهام بیشتر از طبیعت به خلق آثار ماندگارتری بپردازند زیرا ثابت‌شده است که ازلحاظ ماندگاری، ملودی‌های برگرفته از طبیعت در ذهن مخاطب پایدارتر بوده و ارتباط مثبت‌تری با شنونده برقرار می‌نماید و هرچه دو، ری، می، فا، بیشتر با تاروپود طبیعت تنیده شود ماناتر می‌شوند و برای سالیان متمادی ورد زبان عاشقان موسیقی خواهند

وقتی‌که گاو مش حسن می‌میرد

■ مظهر حیدری

پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ در اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی دودمان سلطنت تزار جامعهٔ بازمانده از ملوک‌الطوایفی روسیه و بخش عظیمی از افکار عمومی جهان غرب که در زیر مهمیز و سلطهٔ سرمایه‌داری اولیهٔ مرکانتیسم (سرمایه‌داری کلاسیک) و استعمار بین‌المللی اواخر قرن هفده و اوایل قرن هیجده کمرهایشان خم و چم شده بود (با نوعی تأسی و ارجاع و احساس همانی و تشابه جوامع روستازاده و استبدادزدهٔ مزمن و تاریخی کشور ما نیز) بارقه‌هایی از امید و بشارتِ رهایی و آزادی و نوید مساوات و برابری در دل‌هایشان دمیده شد، با این مضمون و پیام عمومی که دیگر ایام تلخ‌کامی، تظلم و بیداد و بی‌عدالتی‌های یک‌جانبه در سیمای فرادست و فرودست و استثمار و استضعاف به پایان رسیده و مردمان و ممالک ضعیف و رنج‌کشیدهٔ دنیا، صاحب یک مرکز و منشور اقتدار و ابرقدرت خودی و هواخواه شده‌اند. اما این جلال و جبروت، این منبع الهام و شهود و مرجع شعورِ دنیای مستمندان، حریفِ بلامنازع مستکبران و مستبدان، پس از دهه‌ها درگیری و آرمان‌خواهی و تئوریزه کردن ایده آل‌های بلند پروازانه، با عقب‌نشینی و پس افتادن تدریجی از سنگرهای ارزشی و هنجاری خود و با تجدیدنظر در فرمان‌ها و یادمان‌های جهان‌شمول و انترناسیونال، آرام‌آرام در لاک خود خزیده و به سنگربندی و ایجاد استحکامات جدید در استراتژی یک گام به عقب و دو گام به جلو دست زد، اردوگاه چپ اکنون باسیاست فتح خاک‌ریزهای سرمایه‌داری در فرایند حضور سیاسی و مبارزهٔ از راه بازی متقابل، با عاریت گرفتن آیتم‌های جامعهٔ دموکراسی و آزادی انتخاب و انتخابات پای درجا پای غرب گذاشته و سعی در حفظ پرستیژ و اقتدار یک ابرقدرت جهانی را دارد، راهبردی که در صورت شعور و آگاهی ما، بر عواقب و دست آوردهای آن برخلاف گذشته، دیگر برایش تره هم خورد نخواهیم کرد.

آرمان‌شهر ذهنی و دنیای خیالی کمونیسم در منجلاب پارادایم فتاوای فلسفه مارکسیست لنینیست

این داستانِ مختصر و کوتاهی از آن همه دلشدگی‌ها و کعبهٔ آمال و گلستان آرزوهایی بود که سیل عظیمی از افکار و احساسات جهان عقب‌مانده و جدا افتاده از طبقات کاخ‌نشین و مرفه را درزمانی اندک از دو سو با پارادایم فتاوا و فحواهای هنجاری و آرمانی نظام و فلسفهٔ مارکسیست لنینیست و یا چپ، با عاریت گرفتن تئوری‌های عدالت‌خواهانه و مساوات طلب، شیفته و عاشق خویش کرده و از سوی دیگر به سازمان‌دهی و انتظام عملی نیروی‌های رزمی و دفاعی خود در تمام نقاط دور و نزدیک دنیا همت گمارد تا در صورت لزوم به‌اصطلاح خود در برابر دشمن مشترک فقرا و مستمندان، به مقابله و محاربهٔ جانانه و نابودکننده اقدام نماید، شاید دیگر نیرو و اقتدار جهان ثروت و سرمایه‌داری جرئت نکند بار دیگر به اردوگاه مستضعفان و صفوف چپ نگاه کند.

چندین دهه جامعهٔ زاغه‌نشین و افکار جهان‌سومی در دنیای خیالی و آرمان کمونیسم عدالت‌خواه مست و سرخوش به سپری کردن ایام طلایی و شب‌های مهتابی و پر از رؤیای خود برای رسیدن به آمال و آرزوهای دست نیافته به سر برد. ناگفته نماند که بسیار ابرمردانی که در اقصا نقاط این کرهٔ خاکی درراه رسیدن به این آرمان‌شهر ذهنی و ایدئال (مدینهٔ فاضله) خیالی، رشادت‌ها و جان‌فشانی‌ها کردند و رفتند و از خود حماسه‌ها برجای گذاشتند و نامشان را در کاروان مردان ماندگار تاریخ ثبت و ضبط کردند. ایامی مملو از مجاهدت‌ها و جهاد بین‌المللی حشرونشر ارزش‌های متعالی و والای چپ برای همهٔ انسان‌های آزاده‌ای که دستان خود را به دور مفاهیم و معانی مارکسیسم حلقه کرده به امید روزی که چراغ بخت و اقبال فقرا و مستمندان نیز فروغی گیرد، راه سخت و صعب را برگزیدند و دل از گرو منجلاب نفس زدودند.

جهان سرمایه‌داری با عشوه و طنازیِ مدرنیته، به‌سان عجوزهٔ خوش‌خط‌وخال، مغزو دماغ انسانیت را نشانه قرارداده است

در آن‌سوی دیگرِ جبهه، صف‌آرایی جهان سرمایه‌داری نوپا و متکی به صنعت برآمده از اندیشهٔ کاوشگر، ناآرام و کنجکاو انسان غربی خودنمایی کرده که در مصاف با جبههٔ مقابل (چپ) درنهایت دقت و تیزبینی با مستعار و فلسفهٔ علم و خرد و انقلاب صنعتی، به خودآرایی، خودنمایی و آراستن نمادین و هنریِ خود با عشوه و طنازیِ مدرنیته، به‌سانِ عجوزهٔ خوش‌خط‌وخال، همچون مارهای ضحاک مغز و دماغ انسانیت و دودمان دلبران ما را نشانه و هدف قرارداد و جهان بشریت را و مای هزاردستان بی‌نوا و پُرجفا را در اغوا و وسوسهٔ مظاهر خود فروبرده و هم‌زمان فقیر و غنی، ظالم و مظلوم را در کام دلربایی‌ها و کام‌جویی‌های مادی، به خود خوانده و استحاله می‌کرد و چنین بود که انسان همه‌چیز خواه و راحت‌طلب و کم اندیش از جنس عام و خودمانی که اصالتاً و عجالتاً می‌توانست خودباور و متکی به خویش، آگاهانه و ذی الشعور، ماهیت و جوهری باشد غیر از آنچه که دیگران از ما می‌خواستند و یا به عبارتی بر ما تحمیل می‌کردند و درنهایت در آن دوسویه و پارادوکس نیک و بدِ (در آن زمان) انتخاب، خود را در شرایط صفر و یک قرار داده و چاره‌ای جز گزینش چپ یا راست را برای خود روا ندانسته و درواقع راه اعتدال و میانه‌ای از جنس فرهنگ و جغرافیای مرزوبوم را برای خود، مفهوم و متصور نبود و لذا گروه‌گروه، دل در طبق اخلاص راهی نهادند که پیش پایشان نهادند و نقش بازیگران بی‌خبر از سناریو را بازی کردند، نقشی ناآگاهانه و تبدیل. **تفکر لیبرالی و سرمایه‌داری غربی و دیگر نحله‌های فکری چپ، همچون دار مکافات، غرور و ارادهٔ ملی و بومی ما را به باد فراموشی می‌سپارند.**

این سیر و سلوک دوطرفه، تحمیلی و وارداتی که درهرحال برخواسته از شعور و دانش جوامعی بود که با تاریخ و سنت خویش مأنوس و ملموس بوده و با حمایت و نشاءت گرفته از تفکر و سوابق تاریخی، فکری و فرهنگی خاص خود، به بنیاد و بنیان نیازها و حوایج خود جامعهٔ تحت پوشش، در شکل‌بندی پدیدهٔ صنعت و صنعتی شدن (انقلاب صنعتی) اقدام نموده و می‌رفت که با انتخاب و اختیار متناسب و حداکثری وارد مقطع و مرحلهٔ دیگری از تاریخ خود شود. هم به‌عنوان سنگ محک و هم به‌عنوان اکسیر دردهای اجتماعی و سیاسی به فضای فکر و اندیشهٔ ما هم نفوذ و رسوخ نمود. غافل از این‌که هزینهٔ این تعامل و تعاون صوری و استقبال و استغفار عمومی، بسیار گران و غیرقابل‌جبران بوده و باعث‌وبانی غارت و غایت همهٔ ثروت و سرمایهٔ ملی و انسانی ما خواهد شد و درنهایت دستان ما را به تَعَدی و تَحدی نسبت به هم آلوده کردند و دل‌های ما را از عشق و محبت به هم خالی و انبان داشته‌های معنوی و فرهنگی‌مان را ربودند، هزینه‌ای که ما مغرورانه و فاتح نما آن را پرداخت کردیم و به خود بالیدیم؛ راهی را پیش روی ما گذاشت که هر نوع بازگشت و ندامتی را برایمان سخت و غیرممکن نمود.

ورود مظاهر، ابزارآلات و تولیدات صنعتی و علوم و فنون، از سوی جهان صنعت و صنعتی، در نفس خود با دقت و با نگاه فنی، ابزارگونه و کاربردی، توأم با درک نیازهای طبقه‌بندی‌شده و ملزوم جامعه، سودمند، ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌نمود اما تَقبل، تحمل هجوم هژمونی، سیطره و ضلال تفکر لیبرالی، سرمایه‌داری غربی و استعماری و دیگر نحله‌های فکری چپ، در معیت فرهنگ، آداب و تمدن خاص آن‌ها بدون هرگونه ملاحظه‌ای در پردازش و پرورش زیرساخت‌ها و زمینه‌های بهره‌برداری ضروری و محافظه‌کارانه مطابق اصول و الگوهای زیست بومی و میهنی، دار مکافات و طریق مماشاتی بود که به زدودن و تصفیهٔ اندیشهٔ خلاق و نفس و روح اجتماع خودی منجر شده و درواقع غرور و ارادهٔ ملی و بومی را به باد فراموشی و یادوارهٔ نسیان سپرد. دیگر ما مردمانی شده و هستیم از جنس اتباع و دنباله روانی که ماشین صنعتی ما را همچون سوژه‌های ناطقِ بی‌شعور، به دنبال خود یدک می‌کشد و درهرحال وسوسه‌های مادی و تظاهرات و نمایش‌های دلقَک وار و نمادین آن به‌گونه‌ای است که اختیار و اراده را از کردار و رفتار ما زدوده و هم چون دلدادگان لا احساس و بدون خواص، چاره‌ای جز پیروی و تبعیت کورکورانه و چشم‌بسته نداریم و این چیزی نیست جز تحریک و ترغیب حس لذت و شهوت کوری که مانند طعمه‌ای حدودوثغور آن خارج از دست رس ما شده و تعقل، تدبر و اندیشه را از ما گرفته است.

قیچی چپ و راست، خود بودگی و دگرباشی ما را مختل و به‌جای آن، سرسپردگی و اوباشی را جای گزین می‌کند

تذکار افراط‌وتفریط در رفتار و کردارهای روا داشته شده و مراسمات مد شده، حلال، تعصب و تأسف، در دم رعایت اعتدال و اختصاص آن‌ها در امتزاج و ترکیب با سرمایه‌های معنوی و فرهنگ محلی در دامن آب‌وخاک میهن، نشانهٔ ارتجاع و یا ابتذال اندیشه و کم نظری و یا نادیده گرفتن و ناسپاسی در قبال خدمات دنیای مدرن و اندیشهٔ روشنگری نبوده و نیست اما بحث بر سرعدم تعادل و توازن در بده بستانی است که واقعیت آن به نظر بنده وارونه و مقلوب، رایج گشته و در فرهنگ عمومی جاافتاده است، به‌گونه‌ای که ما و جوامع ما همیشه و در هرزمانی باید و لابد وامدار و بدهکار مقدرات و مخاطراتی باشیم که اقتصاد و ادبیات سیاسی جهانِ اقتدار و سلطه آن را طراحی و طراری می‌کنند. بی‌خود بودن و بی‌خود شدن ما در چرخهٔ بازی‌های کلان بین‌المللی و بازار اقتصاد سیاسی بیکران و بی‌حدوحصر، دارای الگوی رفتاری و عاملیت متعارف و متباینی نبوده و این قضیه در چهره و سیمای ملل و اقوام کوچک و ضعیف نگاه داشته شده بسیار برجسته‌تر و عمیق‌تر است. این است که همهٔ دستاوردهای آن در معیشتی بخورونمیر و بدون پای‌بست و کاملاً واسطه‌گر و دلالانه خلاصه‌شده است.

داستان و محاکات قرار گرفتن افراد جامعهٔ ما (روشنفکر و غیره) در بین قیچی چپ و راست با همهٔ معایب و مزایای آن نسبت به ما، تصدیق دونیروی برابر و خلاف جهتی است که چون منافع مشترکی ندارند و یا اگر داشته باشند در جهت، مسیر منافع، مصالح ملی و عمومی ما نبوده است، لذا با ایجاد فشار منفی بر یکدیگر باعث می‌شوند جامعهٔ ما و همهٔ توانایی‌هایمان در این میان، بی‌دفاع و بدون هیچ‌گونه نقش فعالی در راستای مطامع و منافع کوتاه و درازمدت آن‌ها قرارگرفته و بودن، خود بودگی و دگرباشی ما را مختل و منکر شده و به‌جای آن، کلاشی، سرسپردگی و اوباشی را جای گزین کنند؛ به خود آمدن ما نیازی است آنی و فی‌الفور که اگر انجام و برجام نشود، بازماندهٔ تعهدات و تعصبات و تعلقات حسنه و صفات نیک ما را به یغما و کوس فنا می‌برد، این دلواپسی و دغدغهٔ فکری، ناشی از نوعی استیصال و انفصال روحی و اجتماعی فردی، من‌درآوردی و یا خیالی نیست که باعث افزایش بار روانی و ناآرامی ذهنی شده، بلکه نوعی واقع‌بینی و نگاه از بالا و خروج از زیر چتر اجتماعی است که اگر دقیق و عمیق به ظواهر و نشانه‌های حیات در آن نگاه کنی، آن را بسیار بی‌رمق، ناامیدکننده و نحیف خواهید یافت و این همان داستان مش حسن و گاوش است.

واکاوی نشانه های باستان شناختی محوطه های تاریخی «روار»

■ دکتر افراسیاب جمالی

روار یکی از روستاهای منطقه هه‌ورامان است که در حد فاصل بین کوه‌های شاهو و کوه کوسالان و در دره سیروان واقع شده است روار در فرهنگ لغت به معنی نگهبان زندان آمده است و در مورد وجه تسمیه آن به معانی چون رودخانه، روبه خورشید، روبه پایین اشاره شده است و همچنین بیش از ده مکان در کل ایران از جمله در استان های مازندران، گیلان، کرمان، شیراز، لرستان با این اسم وجود دارند و تقریبا موقعیت جغرافیایی آن‌ها روستاهایی هستند که در کناره رودها واقع شده اند.

روستای روار مکانی محصور شده بین کوه و رودخانه است با نشانه‌هایی از پل‌های قدیمی که زمانی گذرگاه و محل تلاقی و رخدادهای فراوانی بوده‌است اما متأسفانه فرهنگ شفاهی در شرق و عدم نگارش و نوشتن و ثبت نشدن رخدادهای گذشته موجب شده است اینک تنها به روایت‌های شفاهی دسترسی داشته باشیم. گرچه در چند قرن گذشته با پدید آمدن علوم جدید در غرب، باستان‌شناسی به کمک شناسایی چنین مناطقی برآمده‌است، اما متأسفانه عدم توجه دولتهای گذشته و حال به کاوش های باستان‌شناسی در این منطقه موجب شده است که تاکنون کار جدی در این منطقه در زمینه کاوش آثار باستانی صورت نگیرد و عملیاتی که در دوسال گذشته انجام شده هرچند زوایایی از قدمت این منطقه را روشن نموده است اما در شکل کلی اکنون همچون نوشداروی بعد از مرگ سهراب نمود پیدا کرده است زیرا آبگیری سد داریان و مدفون شدن بخش زیادی از مناطق بکر و دست نخورده باستانی موجب شده است تا اینک تنها خاطراتی از این مناطق در اذهان باقی بماند برای شروع وضعیت آثار و نشانه‌های باستان شناختی منطقه روار با جمع‌بندی یافته‌های اخیر و تکیه بر فرهنگ شفاهی و همچنین درک و تحلیل فضا و یا آثار موجود آنچه را که لازم است همچون داده‌های بنیادی برای کارهای آینده باستان‌شناسی ضرورت دارد بیان نماییم.

در منطقه روار سه دسته اماکن دارای نشانه های باستان شناختی متفاوت قابل تمیز هستند که آن‌ها را به صورت جداگانه مورد واکاوی نشانه شناسی قرار می‌دهیم البته روستای اصلی به صورت مجزا بررسی می‌شود:

۱- دره‌ها و سکونت‌گاه‌های حاشیه رود سیروان

۲- دو روستای قدیمی و مدفون‌شده زیرخاک

۳- نقاط یافته شده در کاوش‌های باستان‌شناسی

۱- با توجه به بافت جوان کوه‌های اطراف و مشرف بودن آن‌ها به رودخانه سیروان چشمه‌های آب گوناگون، دره‌ها و کنار چشمه‌ها چند نقطه قابل‌شناسایی هستند که تمامی آن‌ها اینک زیرآب سد داریان مدفون‌شده‌اند. این نقاط عبارت‌اند از:

"دره و کورا "،"دره نیجه " (دره‌نی) «دره‌وه‌زی» دره گردو و همچنین از منطقه‌ای بنام " له‌جه‌م، کلووش " تا دشتی مسطح که زمانی محل تجمع کاروانیان بوده است و بنام قهوه‌خانه شهرت داشته است.

دره کورا و دره نیجه، دو دره در پایین‌دست روار به سمت روستای عباس‌آباد هستند که دارای چشمه‌های جداگانه، آب، باغات انار، انگور و انجیر می‌باشند و نشانه‌هایی از تغییرات و دگرگونی در طبیعت به‌واسطه انسان در آنجا به چشم می‌خورد، به گواه مردم و روایت‌های شفاهی، دیرزمانی سکونت‌گاه بوده است "دره‌وه‌ز " همین‌طور در کنار رودخانه چشمه‌ای بنام "هانه رزله " بوده است و در بین روستای روار و زۆم واقع‌شده است و نشانه‌های سکونت و عوارض مصنوعی در آنجا هم یافت می‌شوند.

"له‌جه‌م "، "دره قوول "، "وه‌لی " محوطه‌ای است که درگذشته دو نشانه قوی تمدنی در آن وجود داشته است یکی چاه‌های طبخ آدامس طبیعی ون، به این شکل که هنگامی‌که شیره درخت ون گردآوری‌شده است در این مکان به مدتی نامعلوم استادکاران و کارگران سقز سازی در آنجا سکونت نموده و شیره‌های خود را طبخ نموده و به شکل آماده روانه شهرها و مراکز فروش نموده‌اند. شاید چنین سنت و رویه مربوط به زمان‌های بسیار دور باشد هرچند چنین اموری را با حدس و ظن می‌توان بیان نمود اما نشانه‌های قوی دلالتگر دیرینگی این منطقه می‌باشد. از سوی دیگر این نقطه محل عبور کاروان‌هایی بوده که از هه‌ورامان لهون به سمت ژاوه‌رۆ گذر کرده‌اند و درگذشته‌های دور در این مکان کاروانسرا و محل استراحت کاروانیان بوده است در این مسیر راهی وجود داشته است که بنام "راه هه‌جیجی‌ها " مشهور بوده است. مردم روستای هه‌جیج درگذشته سوداگر و تجارت پیشه بوده‌اند و کاروان‌هایشان از این مسیر عبور کرده‌اند این مناطق هم در حاشیه رود سیروان بوده و اکنون در زیرآب مدفون‌شده است.

۲- دو روستای مدفون‌شده در روبروی هم و تقریباً در نقطه متقارن رود سیروان واقع‌شده‌اند:

یکی از آن‌ها در دامنه کوه شاهو و دیگری در دامنه کوسالان قرار دارند و روستای دامنه شاهو به نام "ده‌گیلی " (روستای کوچک) مشهور است این روستای قدیمی که بقایای آن زیرخاک مدفون است در کنار یک چشمه بنام "هانه‌و ده‌گیلی " واقع‌شده است که مقداری مزارع کشاورزی

و قبرستانی کهن در میان مراتع و جنگل بلوط باقی‌مانده است. این روستا در روایت‌های شفاهی به روستای «گاوران» زرتشتی‌ها و همچنین «کافره ده‌گا» یعنی روستای کافران مشهور است و نشانگر آن است که از مناطق باستانی قبل از ورود اسلام به ایران است و زمین‌های کشاورزی این نقطه بین مردم روار و روستای اسپریز مشترک می‌باشد.

روستای دیگری در قسمت بالای روار کنونی به نام "ده‌گاگا " (محل روستا) مشهور است و کنار دره‌ای بنام " دره تنوله " و چشمه‌ای بنام "سرچمه " (چشمه بالا) واقع است و بنا به گفته اهالی روار در جریان حفر چاه آب به لایه‌ای از خاکستر و زمین سوخته رسیده‌اند که احتمال دارد زمانی روستا بوده و دچار آتش‌سوزی شده است و ساکنان به مکان جدیدتر نقل‌مکان نموده‌اند. سرچمه و چمه دو چشمه بزرگ آب در روستای روار بوده اند که سرچمه فصلی و چمه دائمی بوده است و ربط و نسبت این دو چشمه و روستای ده‌گاگا و روستای روار را می‌توان در این وضعیت جغرافیایی مشاهده نمود. در بالاتر از این روستا دو چشمه آب فصلی دیگر واقع‌شده‌اند که اسامی آن‌ها درخور توجه است " ادا وتێ " و " ادا پیرێ " دو اسم با یک معنی مادر پیر و مادر خفته، نام‌گذاری چشمه آب بانامی زنانه، نشان از کهن بودن آنهاست. اسامی زنانه مکان‌ها، به‌خصوص در مورد آب، که مظهر زایندگی وزندگی است؛ به دوره قبل از زرتشتیان برمی‌گردد و از سوی دیگر صفت پیری و خوابیدن هم نشان کهن و باسابقه بودن این اسامی است و طغیان این دو چشمه در نظر مردم روستا همیشه مبین نشانه‌های خوب و سبب خوشحالی مردم شده است.

۳- نقاط کاوش شده جدید که توسط هیئت باستان‌شناسی استان کوردستان در مکانی است که در فاصله‌ای نه‌چندان دور از هم واقع‌شده است.

الف: منطقه باستانی سرچشمه: این منطقه که در گزارش باستان‌شناسی بنام سرچم مشهور شده است نشان از بی‌توجهی و غفلت هیئت از درج صحیح اسامی دارد.

سرچمه نام چشمه‌ای است که در این نقطه واقع‌شده است وجه‌تسمیه سرچمه از وجود دو چشمه حکایت دارد که در سمت پائین چشمه اصلی روستا بنام چمه شهرت دارد و این چشمه فصلی هم بنام سرچمه شهرت دارد در کاوش به‌عمل‌آمده از این محوطه آثاری شامل سفال، ظرف سنگی، ابزار سنگی، بقایای استخوان حیوانات و معماری یافت شده است. سفال‌هایی با پوشش قرمز، نخودی، یا تزئینی فشاری انگشتی و نقش هندسی‌اند. این آثار به دوره مس و سنگ میانی است که تاکنون در هه‌ورامان چنین سابقه‌ای وجود نداشته است و همچنین آثاری از دوره عصر آهن یافته شده است.

ب: مکان دوم نقطه‌ای است که در بین مردم بنام زندان شهرت دارد؛ دخمه‌ای است در زیرخاک که درجایی بنام "قوته بری" واقع‌شده است این دخمه خاکی با پله‌هایی در پائین آن به دهانه می‌رسد و با پله به پایین دخمه ختم می‌شود و شباهت زیادی به مقبره‌های خانوادگی دارد و هم‌اینک گروه کاوش مشغول حفظ و مرمت آن است. این دو نقاط به سابقه‌ای تمدنی حدود ٦ هزار سال پیش اشاره دارد و در نوع خود در منطقه هه‌ورامان بی‌نظیر است.

روستای روار در پایین‌دست کوهی واقع‌شده است که به آن "سه‌رمه‌ر " یا بالای غار گفته می‌شود که یک‌رشته کوه کوتاه است که فاصله آن‌چنانی با رودخانه سیروان ندارد و این محوطه خانه‌های روستا و باغات آن واقع‌شده است این نقطه از " هانه قاسم" شروع می‌شود و با عبور از آش خدر و قله و سه‌رمه‌ر و سه‌رخزله می‌رسد که مجموعه‌ای از غارهای کوچک است؛ و رولیت‌های شفاهی بر این پایه است که اولین ساکنان روستا در زیر دامنه این کوه‌ها و کنار و دهانه غارهای کوچک می‌زیسته‌اند و حتی زمانی بین این کوه‌ها به شکل دالان مانند بوده و مردم در آن سکونت گزیده‌اند.

روستای روار که اینک به‌واسطه آبگیری سد داریان تخریب و مدفون‌شده است؛ می‌توانست بخش فراوانی از این تمدن کهن در کاوش‌های باستانی رازگشایی گردد. متأسفانه به‌واسطه فرهنگ شفاهی و عدم توجه هم‌زمان به این منطقه با کاوش در دیگر نقاط ایران، راز این سرزمین برای همیشه زیرآب مدفون گردید و روار که اینک باسابقه ٦ هزار سال تمدن در حاشیه‌ای قرار می‌گیرد که قرار است با برنامه مخرب سدسازی و صنعت رو به رشد توریسم به تفرجگاه و مکانی تفریحی تبدیل گردد. بدین‌سان در عصری که می‌تواند شناسایی این فرهنگ کهن باشد برای همیشه سربه‌مهر باقی می‌ماند.

جدال با مرگ درراه نان

■ سیوان امینی

در میان موجودات هستی قطعاً هیچ‌گونه‌ای به‌اندازه انسان هم نوع خود را مورد ستم و کشتار قرار نداده است. انسان امروز در خاورمیانه در حال نابودی همه‌چیز است. کشتار و سلاخی کودکان وزنان، ترویج خشونت و افراطی‌گری، نابودی منابع طبیعی و محیط‌زیست همگی ژنوسایدی علیه بخشی از جهان هستی و تمامی موجودات آن است.

بخشی‌هایی از کوردستان در مرز قرارگرفته است و این مرز بودن مشکلاتی بزرگی را به همراه داشته است اما باز امرارمعاش این مردم وزندگی‌شان به این مرزها بستگی دارد. در زمان جنگ هشت‌ساله هم به‌واسطه مرزی بودن بیشترین خسارت بر این شهرها وارد شد و بیشترین قربانی مادی و معنوی را داده‌اند؛ اما بعد از گذشت بیش از سی سال هنوز جزو مناطق محروم با آمار بیکاری بالاست. هیروشیما بعد از حمله با سلاح غیرمتعارف دوباره ساخته شد و به چیزی که شایسته و درخور آن ملت ستم دیده بود تا حدودی رسید اما سردشت ما که اولین شهر قربانی سلاح‌های شیمیایی ست هنوز خیابان، کوچه و خدمات شهری مناسبی ندارد چه برسد به شغل و توسعه‌یافتگی، هنوز از کمترین امکانات که زیرساخت‌های مناسب باشد بی‌بهره است.

شیخ عزیز اهل انجیران یکی از روستاهای مرزی شهرستان مریوان است، سه سال پیش به دلیل دیسک کمر و آسم همسرش گوسفندها را فروخت و بعد از مدتی با انتشار بیماری و تلف شدن دو رأس گاو مجبور شد گاو و گوساله‌هایش را هم بفروشد بااین‌وجود همیشه می‌گفت سختی روستا وزندگی شرافتمندانه‌اش را به زندگی شهری ترجیح می‌دهم چراکه معتقد بود شهری شدن ارتباطش را با دنیای زیبای طبیعت قطع می‌کند، شهرها صفایی ندارد و عزت انسان‌ها را می‌گیرد. اندک کشاورزی‌اش را ادامه داد و با سرمایه‌اش دو قاطر خرید تا با رفتن به مرز و حمل بار بتواند بخشی دیگر از هزینه خانواده شش نفریش را فراهم نماید، اما دیری نگذشت که حیوانات مظلوم درراه بازگشت از مرز، توسط یکی از پاسگاه مرزی از او گرفتند و بعد از چند روز ماندن در پاسگاه مرزی در محدوده جنگلی همان منطقه کشته شدند و تنها گریه‌اش برای دختران شیخ عزیز باقی ماند. از آن زمان تاکنون کشتار زیادی از حیوانات بارکش دوست‌داشتنی و مورداحترام مردم کوردستان در سکوت خبری رسانه‌ها در روستاهای مرزی شهر مریوان و بانه و سایر شهرها صورت گرفت و می‌گیرد. حیوان بیچاره ازیک‌طرف باید بارها را حمل کند تا در ارتزاق خانواده‌های روستائیان سهمی داشته باشد و از طرف دیگر هم به جرم حمل بار قاچاق باید کشته شود، ظلمی که تصورش هم در خیال انسان‌های باوجدان نمی‌گنجد. این‌گونه بود که شیخ عزیز و صدها نفر امثال او در مناطق مرزی شهرهای کورد نشینی چون مریوان و سردشت و بانه و پاوه و پیرانشهر تا به امروز که حاضر نبودند روستایشان را ترک کنند این‌گونه باید قربانی سیاست‌ها وندانم کاری عده‌ای می‌شدند تا اینکه بالاخره صدای مظلومیت حیوانات زحمت‌کش و نجیب امسال به مجلس شورای اسلامی رسید. شکور پور حسین شقلان، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری تسنیم درباره این وضعیت گفته بود: آنچه در این رابطه باید مدنظر قرار گیرد این است که در برخی موارد برخورد نیروی انتظامی با متخلفان، قانونی نیست. این چارپایان نباید توسط مأموران کشته شوند بلکه به لحاظ حقوقی باید صاحبان آن دستگیرشده و به مراجع قضایی معرفی شوند تا طبق قانون با آن‌ها برخورد شود.

صدیقه حجت پناه، عضو هیئت‌مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز، در گفتگو با خبرنگاری کشتن این اسب‌ها را خلاف قانون می‌داند. ((نه‌تنها تلف‌کرده این حیوانات خلاف قانون است، بلکه حتی مصادره کردن آن‌ها بدون حکم دادگاه توسط مأموران جایز نیست. در قانون اسلامی صراحتاً بیان‌شده حتی مامور جنگلبانی هم نمی‌تواند جان حیوانات را درصورتی‌که برای او خطری ایجاد نکرده‌اند، بگیرد. این اسب‌ها نیز جزو اموال قاچاقچی‌ها هستند و طبق قانون جمهوری اسلامی ایران، حتی اگر زمان قاچاق اسب‌ها را بگیرند، نمی‌توانند آن‌ها را معدوم کنند. فقط می‌توان آن‌ها را به نفع دولت توقیف کرد)).

شیخ عزیز که مطمئن بود به‌ناحق این حیوانات را کشته‌اند بعد از چند ماه پیگیر ظلمی شد که در حقش شده بود و بعد از پیگیری‌های چندماهه توانست بخشی از هزینه مادی آن را جبران نماید اما دخترانش همیشه آن روز را فراموش نمی‌کنند که پدر تنها و خسته به خانه برگشت. با هرکدام از بچه‌ها که حرف بزنی آن روز را تلخ‌ترین روزشان می‌دانند که پدر را در این وضعیت دیدند. مادر شیخ عزیز هم تا زمانی که فوت کرد همیشه آن را جزو تلخ‌ترین اتفاقات زندگی‌شان می‌دانست چراکه مردم این دیار این حیوانات را به‌مانند فرزندی دوست داشتند.

با این اوصاف چند نکته لازم است که به آن اشاره شود و مسئولان و نمایندگان مجلس در فکر بازنگری در مورد این مسئله در مرزهای غربی کشور برآیند:

- مسئولین محترم وقتی‌که نمی‌توانید تولید و توسعه را با توجه به ظرفیت‌های موجود در این شهرها ایجاد کنید و با توجه به شرایط اقتصادی موجود بر کشور و استان‌های محروم آیا انتظار دارید مردم گرسنه و بیکار بمانند؟

- تا زمانی که این مناطق جزو مناطق محروم باشد و اشتغال‌زایی مناسب ایجاد نگردد مردم از مرزها برای امرارمعاش استفاده می‌کنند و اجازه نمی‌دهند فرزندانشان گرسنه سر بر بالین بگذارند.

- کشتار حیوانات مفید و مورداحترام که در طول تاریخ به انسان‌ها خدمت کرده است به دلیل حمل بار در شأن ما و فرهنگ غنی ما که دال بر حیوان‌دوستی بوده نیست.

- تعریف قاچاقچی برای مردی که جانش را برای ارتزاق خانواده‌اش به خطر می‌اندازد و قربانی سیاست‌های آزمندانه سرمایه‌داران و کارخانه‌های مرکز شده است و مواد غیرمجاز وارد کشور نمی‌کند تعریف درستی نیست، او کسی است که باعزت و شجاعت به همه ما می‌آموزد هیچ‌گاه زادگاه خود را ترک نکنید و در سخت‌ترین شرایط هم باید روزی خود و خانواده را به دست آورد و نباید آواره شهرها و استان‌های دیگر شد.

- آیا می‌دانید ده‌ها کودک که جرم پدرانشان کولبری بوده است یتیم شده‌اند. این پدران اختلاس گران و مفسدان دانه‌درشت اقتصادی بانام‌های مخفف نبودند آن‌ها کسانی بودند که شرافتمندانه درراه روزی به دست آوردن برای فرزندانشان در سرزمین خودشان جانشان را از دست دادند؟

- شهرها و روستاهایی که برای وجود این کشور و اکنونی که داریم بیشترین قربانی و هزینه داده‌اند و هرروز هم کودکی در این سرزمین با پا گذاشتن بر روی مین‌های جنگ قربانی می‌شود آیا این‌گونه برخوردها و قرار گرفتن در مناطق محروم و آمار بالای بیکاری شایسته آن‌هاست؟

- قهرمان قصه‌های ما در کوردستان آن مردی است که باوجود دیسک کمر بار صد کیلویی بر دوشش می‌گذارد و حاضر نیست دست به‌سوی کسی دراز کند و با آگاهی به اینکه شاید بازگشتی برای او وجود نداشته باشد درحالی‌که فرزندش در خواب است از همسرش خداحافظی می‌کند و روانه مرز می‌شود تا سهم زندگی روزانه خود و خانواده‌اش را از این دنیای وارونه بگیرد.

- مسئولان و هم‌وطنان عزیز، ایجاد مرزهای رسمی کولبری آغاز و نقطه عطفی است برای راهی که هنوز در اولش هستیم تا آسودگی خاطر وزندگی بهتر برای مرزنشینان و انسان‌های باغیرت این منطقه ایجاد کرد تا در زادگاه خود بمانند. باور کنید هیچ‌کس دوست ندارد باوجود مدرک لیسانس به کولبری و کار در مرز روی بیاورد اما مجبور است، او هم حق زندگی دارد.

هویت، فرهنگ و محیط‌زیست

■ امید باتو
کارشناس محیط‌زیست

اولین و مهم‌ترین مؤلفه در شناخت هویت هر فرد، قوم و یا ملتی، گستره جغرافیایی محل زایش و تولد اوست. به‌عنوان‌مثال: هویت یک ایرانی با کشور ایران، یک عرب با سرزمین عرب و یک آمریکایی با کشور آمریکا مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین سرزمین یا میهن، با هویت و شناسنامه افراد، اقوام و ملل پیوندی ناگسستنی دارد.

شاخصه‌های فرهنگی هر ملتی، ارتباط دیرینه‌ای با مؤلفه‌های طبیعی آن ملت دارد

سرزمین یا میهن، گستره‌های جغرافیایی وسیع یا اندکی هستند که جمعیت‌ها را در خود جای‌داده‌اند و خود متشکل از آب (به‌عنوان مهم‌ترین منبع برای موجودیت یا همان الفبای آبادانی)، خاک که اجزاء غیرزنده بوده و در تعامل و روابط بسیار پیچیده‌ای با اجزاء زنده شامل پوشش‌های جانوری و گیاهی هستند. سرزمین به‌عنوان یک واحد جغرافیایی با تمام اجزاء زنده و غیرزنده، خود پدیدآورنده فرهنگ‌ها می‌باشد. فرهنگ بر اساس تعریف (ادوارد تیلور) عبارت است از مجموعه آداب‌ورسوم و سنن که از دیرباز و طی نسل‌های متمادی و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده است. یکی از ویژگی‌های جوامع بشری، کوچنده بودن آن‌ها در زمان‌های متفاوت از مکانی به مکان دیگر، در پی یافتن سرزمینی بوده است که بتواند نیازهای معیشتی آن‌ها اعم از غذا، مسکن و مأوایی امن را فراهم کند. پیداست که در طی این کوچ و مهاجرت‌ها که معمولاً دوطرفه و بازگشتی بوده است فرهنگ مهاجرین نیز در تغییر و پویایی بوده است. شاخصه‌های فرهنگی هر ملتی با توجه به تعریف فرهنگ، خود حاوی ارتباط دیرینه‌ای با مؤلفه‌های طبیعی است یعنی هر ملتی به درازای تاریخ خویش، رابطه‌های تنگاتنگ با مؤلفه‌های طبیعی داشته. ازاین‌روست که هر ملتی با هر فرهنگی، عرق و علاقه‌ای تاریخی به سرزمین و محل زایش و پیدایش خویش دارد. این علاقه‌مندی از نسلی به نسل دیگر منتقل گردیده و به‌عنوان یک میراث معنوی ضمن حفظ بقای خود، سبب انگیزش حس پاسداشت و صیانت آن در نسل‌های آتی نیز می‌گردد. ازاین‌روست که چنانچه بخواهیم یک شاخصه فرهنگی را به آیندگان منتقل کنیم، بایستی آن را به‌عنوان‌یک‌ارزش‌حفاظت‌نماییم.

تنوع زیستی همان تنوع فرهنگی است

از طرفی پس از انقلاب صنعتی و بالأخص با مشاهده ویرانی‌های برجای‌مانده از جنگ جهانی، نهضت‌ها و حرکت‌های محیط زیستی ابتدا در آمریکا و پس‌ازآن در اروپا و سایر نقاط دنیا با شکل نوین خود پا به عرصه وجود گذاشت. خاصه آنکه پس از تلاش‌های افرادی همچون مری ولستون کرافت، املین پنکهرست به‌عنوان سردمداران جریانات فمینیستی در اروپا و راشل کارلسون در آمریکا، حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان یک پارادایم در زندگی جامعه بشری مطرح گردید. این حرکت‌ها ضمن کمک به تکامل علوم محیط زیستی و همچنین ایجاد یک خواست در سطح جامعه برای حفاظت از محیط‌زیست به‌عنوان مهد و بستر زیست انسان‌ها شد. یکی از ارکان مهم حفاظت از محیط‌زیست، حفاظت از تنوع زیستی (biodiversity) می‌باشد که پس از معاهده ۲۰۰۵ پاریس در چهار سطح تنوع ژن، تنوع گونه‌ای، تنوع اکوسیستمی (زیستگاهی) و تنوع فرهنگی مطرح شد. تنوع زیستی با چهار رکن آن را می‌توان چنین معنا نمود که اگر بخواهیم محیط‌زیست را به‌عنوان یک میراث از گذشته و نیز امانتی برای آیندگان حفاظت نماییم بایستی تمام سطوح آن را حفاظت نماییم. به باور نگارنده سطح چهارم تنوع زیستی همانا تنوع فرهنگی هرچند که متأخر باشد اما برسطوح قبلی تقدم و رجحان دارد؛ یعنی با حفاظت از تنوع فرهنگی حفاظت از سطوح دیگر نیز میسور و ممکن می¬گردد. خود فرهنگ براساس تعریف، مجموعه ایست شامل آداب‌ورسوم، زبان (با گویش و لهجه)، لباس و ... از یک‌سو و مظاهر فرهنگی شامل نمادها، عوامل طبیعی و هرآنچه جزو داشته‌های هر ملتی در گستره جغرافیایی خویش از سوی دیگر است. ادوارد تایلور (۱۹۱۷-۱۸۳۲) فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به‌عنوان عضوی از جامعه خویش فرامی‌گیرد، تعریف می‌کند. فرهنگ، روبنا و نمود عینی مناسبات اجتماعی است که خود بر اجزای دیگری استوار می‌باشد. هر منطقه از هر کشوری می‌تواند فرهنگ متفاوتی با دیگر مناطق آن کشور داشته باشد. فرهنگ به‌وسیله آموزش، به نسل بعدی منتقل می‌شود؛ درحالی‌که ژنتیک به‌وسیله وراثت منتقل می‌شود. در مقابل فرهنگ، نافرهنگ نیز وجود دارد و آن عبارت است ازآنچه جامعه با آن تعامل دارد ولی فرهنگ نیست؛ مانند اقلیم، آب‌وهوا، ژن، حوادث، وجود یا عدم وجود منابع طبیعی، سنت‌های الهی، بیماری‌ها و ... که این عوامل خود جزئی از زیربنای فرهنگی را شامل می‌شود.

درهرصورت، چنانچه بخواهیم یک فرهنگ را حفاظت کنیم ضمن حفاظت از اجزاء فرهنگ شامل آداب‌ورسوم، لباس، زبان و ... بایستی از مظاهر و اشکال طبیعی موجود (نافرهنگ) نیز مراقبت به عمل‌آوریم.

گنجاندن یک روز به‌عنوان روز زبان مادری در تقویم جهانی، صرف هزینه‌های زیاد توسط نهادهای بین‌المللی برای حفاظت از شیوه‌های قدیمی زندگی جوامع بومی، موزه‌های مردم‌شناسی و ... همگی تلاش هائی در راستای حفظ فرهنگ‌ها و تنوع فرهنگی موجود در جهان می‌باشد. به عبارتی چنانچه بخواهیم از تنوع زیستی حفاظت نماییم ناچار به حفاظت از تمام اشکال طبیعی شامل آب، خاک، کوه، تپه، جانور، گیاه و درخت و نیز مظاهر فرهنگی شامل آداب، رسوم، لباس، زبان و ... هستیم.

فاتحان جنگ‌ها برای به‌زانو درآوردن ملت‌ها و یا اقوام، نمادها و مؤلفه‌های فرهنگی آن‌ها را از بین برده‌اند

این نگاه شاید در تقابل با هژمونی دولت- ملت‌ها برای مشابه‌سازی و اسیمیلاسیون فرهنگی ملت‌های تحت ستم باشد. به‌عبارتی‌دیگر برای حفاظت از تنوع زیستی به‌منظور حفظ آن و داشتن تکثر فرهنگی، ناچار به حذف تلاش‌های مذبوحانه دولت- ملت‌ها در حذف فیزیکی و همچنین تصفیه نژادی و فرهنگی ملت‌ها و اقوامی خواهیم بود که در اقلیت قرار داشته و یا به دلایل گوناگون دچار خودباختگی فرهنگی، بی‌هویتی و یا دچار انفعال فرهنگی- هویتی شده‌اند. چراکه با حذف و یا مشابه‌سازی هر ملتی، فرهنگ آن ملت نیز از بین رفته و رابطه هزاران ساله ساکنان با طبیعت و مظاهر طبیعی که در طی زمان خود به حفاظت از گستره‌های جغرافیایی و مؤلفه‌های زنده و غیرزنده بطن آن همت گماشته است نیز نابود خواهد شد.

انسان درروند تاریخی تکاملی خود، اجزاء زنده و غیرزنده طبیعت و محیط‌زیست خویش را در راستای اهداف خویش و برای بهبود وضعیت حیات خویش به کار گرفته است. برای زنده ماندن از گوشت، پوست جانوران، میوه، دانه و برگ گیاهان استفاده نموده و برای دوری از گزند باد و باران و نور خورشید از سنگ و چوب و خاک برای خویش کاشانه‌ای ساخته است. همین انسان در طول نسل‌های بعد (خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه) ضمن برداشت از ظرفیت‌های موجود در طبیعت به نحوی آن را نیز حفاظت نموده است. شکل حفاظت از محلی به محل دیگر و یا از قومی به قوم دیگر بعضاً متفاوت نیز بوده است. به‌عنوان‌مثال درختان موجود در قبرستان‌ها و یا بعضی از کوه‌ها و چشمه‌ها تقدس یافته و درگذر زمان از گزند تعرض و دست‌اندازی ساکنان در امان مانده است اما تقدس همین نمادهای مقدس ساکنان برای اقوام چیره و اشغالگر بی‌معنی و بی‌مفهوم بوده است و فاتحان جنگ‌ها برای به‌زانو درآوردن ملت‌ها و یا اقوام، نمادها و مؤلفه‌های فرهنگی آن‌ها را از بین برده‌اند. می‌توان چنان نتیجه گرفت که چنانچه ملتی بخواهد موجودیت و بودن خویش را تضمین نماید بایستی ابتدا بستر زندگی خویش (محیط‌زیست) را حفاظت کند. ازاین‌روست که در قریب به اکثریت مکاتب فکری، فلسفی و دینی نیز به اکولوژی توجه خاصی شده است. پیدایش مکاتبی چون اکو فمینیسم، اکو سوسیالیسم و ... نتیجه همین نوع تفکر است. پرواضح است که هیچ ملتی بدون فرهنگ و بدون مجموعه‌هایی از دستورالعمل‌ها و باورهایی که در طی نسل‌های متمادی کسب نموده است نمی‌تواند موجودیت خویش را حفظ نماید و مطمئناً در تقابل و تلاقی با فرهنگ‌های دیگر به‌راحتی در آن هضم و دچار استحاله می‌شود؛ اما برای حفاظت از این مجموعه باورها و ارزش‌ها که فرهنگ نامیده می‌شود، قبل از هر چیزی لازم است که بستر این باورها و ارزش‌ها و درواقع بستر فرهنگی آن، یعنی همان محیط‌زیست، حفاظت گردیده و توسعه یابد.

بوی ماه مهر و سرآغازی ناامیدکننده

■ امین عزیزی

آشنایی فرزندان ما با شیوه نوشتن و ادبیات زبان مادری بستگی به آموزش آنان در مدارس دارد. شوربختانه بعد از چندین دهه دولت‌ها از پی هم آمده و رفته‌اند و هیچ‌کدام تاکنون سیاست عادلانه‌ای در رابطه با فرهنگ و زبان اقلیت‌های قومی اتخاذ نکرده‌اند. امسال هم مدرسه‌ها در مهرماه در مناطق دارای زبان و فرهنگ غیررسمی در حالی گشوده شد که آموزش به زبان مادری عملاً ممکن نگردید. همچنین است تحقق نیافتن بسیاری از وعده‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور در چهارمین سال انتخابش در این خصوص!

ممنوعیت آموزش به زبان مادری در عصر حاضر از نوادر پدیده‌های این جهان است. تعداد کشورهایی که در جهان این حق را از کودکان اقلیت‌های قومی دریغ داشته‌اند به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسد. تمام اعلامیه‌های جهانی حقوق بشری و حقوق زبانی و کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های یونسکو و همچنین قانون اساسی کشور بر ضرورت و اهمیت آموزش به زبان مادری در مدارس تأکید داشته و نپرداختن به آن شامل نقض حقوق ابتدایی انسان‌ها می‌گردد. قرآن کریم نیز در آیه **(و من آیاته خلق السموات و الارض و اختلاف ألسنتکم و الوانکم ان فی ذالک الایات للعالمین)**، اهمیت زبان را در حد خلق آسمان‌ها و زمین ذکر فرموده‌اند و آن را از علائم قدرت خداوند دانسته‌اند. بااین‌حال آموزش به زبان مادری و به‌ویژه زبان کوردی که قدمت آن حداقل به هشت هزار سال پیش برمی‌گردد، امروز در مدارس مناطق کوردنشین ناممکن است!

از سوی دیگر کارشناسانی که افت تحصیلی دانش آموزان را بررسی کرده‌اند به‌صراحت به مشکلات کودکانی که در آرزوی آموزش به زبان مادری خود هستند، اشاره‌کرده‌اند. به نظر دکتر امیلیا نرسسیانس محقق و مدیر گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، "**عدم تدریس به زبان مادری سبب شده است که افت تحصیلی در مدارس محل زندگی اقلیت‌های قومی ایران افزایش یابد**". بااین‌حال جالب است که مدیران ارشد آموزشی کشور به نتیجه‌ای دیگری دست‌یافته‌اند و میگویند؛ افت تحصیلی دانش آموزان مناطق محروم! درنتیجه تغذیه‌ی ناکافی بوده است. این مدیران مدعی‌اند که با اهدای یک لیوان شیر به کودکان مناطق محروم، خواهند توانست بر این مشکل عمومی فائق آیند! بر اساس این باور همه‌ساله از ابتدا تا پایان سال تحصیلی در سطح مدیران اقتصادی مملکت بحث داغی برای تأمین نقدینگی همین یک لیوان شیر راه می‌افتد تا آنکه سال تحصیلی پایان پذیرد.

همچنین متأسفانه برخی از سیاستمداران؛ فرهنگ و زبان اقلیت‌های قومی کشور را

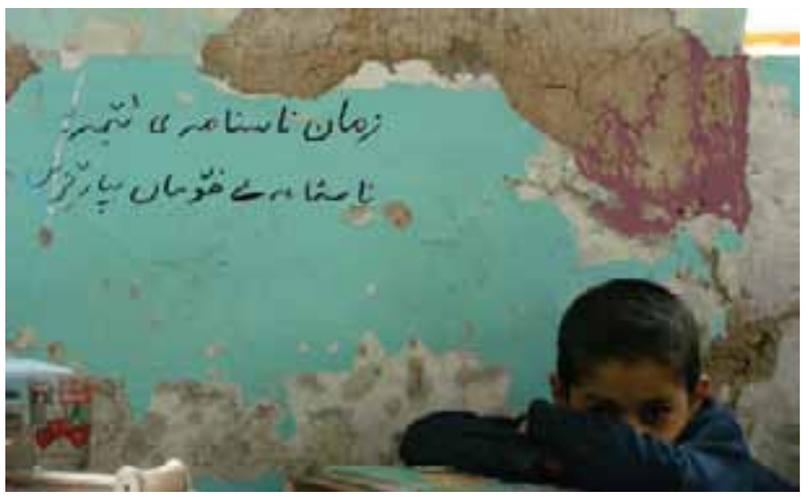

زیرمجموعه "خرده‌فرهنگ"، "زبان‌های محلی، بومی" و "گویش" تعریف می‌کنند. حتی برخی از اعضا فرهنگستان زبان و ادب فارسی، هرگونه بحث درباره آموزش زبان‌های غیر از زبان فارسی را عبور از خط قرمز دانسته و با اظهار ناخشنودی، به عباراتی مانند: "کار ما زار است "، "بسیار خطرناک "،"امری وارداتی" و "توطئه" اشاره‌کرده‌اند.

اما امیلیا نرسسیانس کارشناس امور کودکان دوزبانه این تعاریف را نادرست و غیرعلمی دانسته و معتقد است که "**ایران کشوری است چند فرهنگی و چند زبانی و با توجه به تکثر فرهنگ‌ها و زبان‌ها، به دلیل تحمیل تک‌زبانی، مشکلات عدیده‌ای درراه تعلیم و تربیت کودکان غیر فارس زبان به وجود آمده است**".

داریوش آشوری پژوهشگر و از صاحب‌نظران برجسته زبان نیز معتقد است؛ "**امروزه این موضوع که فقط یک‌زبان ملی وجود داشته باشد و بقیه زبان‌ها محو شوند دیدگاهی است که با ناسیونالیسم قرن نوزدهم اوج گرفت و به ایران هم آمد. ولی کشوری به وسعت ایران و با کثرت اقوام نمی‌تواند این قضیه را نادیده بگیرد که بخش بزرگی از این مردم که میلیون‌ها نفر هستند به زبان دیگری سخن می‌گویند. فقط وجود یک‌زبان ملی نارضایتی ایجاد خواهد کرد. چنان‌که در ایران هم‌اکنون این نارضایتی ایجادشده است**."

یکی دیگر از پیشکسوتان فرهنگنامه نویسی به نام غلامحسین صدری افشار در رابطه با به حاشیه راندن زبان‌های بومی در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا گفته است:" **سرکوب زبان‌های بومی در ایران در عصر پهلوی به تقلید از ترکیه اتفاق افتاد، این یک مسئله تاریخی است. متأسفانه از دوره رضاشاه به تقلید از ترکیه این تفکر شکل گرفت که اگر ما روی یک‌زبان تأکید کنیم باعث وحدت ملی می‌شود. در آن زمان گفته شد در کشور ترکیه همه ترک‌اند و زبان آن‌ها هم ترکی است. آن‌ها این حماقت را کردند که بر زبان ترکی تأکید کردند و حتی حروف الفبای خود را تغییر دادند. سال‌ها به اقلیت‌ها فشار آوردند که نتیجه‌ای هم نداشت و می‌بینیم که امروز سر بازکرده است**."

از دیگر سو، بسیاری از متفکران و کنشگران عرصه سیاست و فرهنگ بر این باورند که ایران از شانس بزرگ چندزبانگی برخوردار است و باید روز جهانی زبان مادری را به تقویم رسمی خود بیاورد و با آموزش این زبان‌ها در مدارس، روح برادری و همکاری و اعتماد را ترویج دهد. دکتر ناصر فکوهی، انسان‌شناس برجسته ایرانی هم از تدریس زبان مادریِ در مدارس سخن می‌گوید و بر تقلیل زبان و فرهنگ قومیت‌ها به فولکلور و ادبیات شفاهی، مخالف است و می‌گوید: «**چگونه است ما زمانی که از فردوسی و مولوی و حافظ و سعدی، به‌حق به‌مثابه قله‌های فکری اندیشه پارسی یاد می‌کنیم بحث فولکلور را پیش نمی‌کشیم؛ اما حاضر نیستیم بپذیریم که هریک از فرهنگ‌های قومی نیز دارای بزرگان و اندیشمندانی بوده‌اند که قله‌های فکری برای بشریت به شمار می‌آیند**".

دکتر میرجلال الدین کزازی، استاد نامدار ادبیات فارسی نیز در رابطه با اهمیت آموزش زبان مادری در مدارس، بر این باور است که ترس از آموزش زبان مادری از بیخ نادرست است و ربطی به از بین بردن انسجام ملی ندارد. به باور کزازی زبان‌ها و گویش‌های اقوام، گنجینه‌هایی بسیار گران‌بها هستند. یادگارهایی هستند که از ایران کهن و نیاکان ما به‌جامانده است؛ زیرا این زبان‌ها و گویش‌ها مانند "نیا" برای زبان پارسی و زبان پارسی به "نواده" آن‌ها می‌ماند.

دکتر کزازی با اشاره به‌ضرورت آموزش زبان اقوام باور دارد؛ "**اگر زبان اقوام در مدارس آموزش داده شود، اندک‌اندک یک فاجعه فرهنگی که مدتی است رخ می‌دهد از بین برود. آن فاجعه فرهنگی هم این است که برخی خانواده‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه می‌کوشند کودک را از زبان مادری خود بی‌بهره کنند**".

همچنان که پیداست با تمام این تفاسیر امسال نیز فرزندان اقوام غیر فارس زبان، از نعمت آموزش به زبان مادری خود محروم می‌گردند. هرچند آموزش‌وپرورش بااحتیاط و بیم فراوان اجازه داده است در برخی از شهرستان‌های استان کوردستان، به‌صورت آزمایشی آن‌هم نه در سطح اجبار، در برخی پایه‌ها، کتابی به زبان کوردی تدریس شود. امیدواریم مدیران و صاحبان قدرت به نصایح و رهنمودهای مصلحانه صاحب‌نظران و کارشناسان و استادان و روشنفکران دلسوز کشور توجه جدی نمایند و ترس و بیم نابجای خود را به کناری نهند و به این باور بیندیشند که زبان فارسی با آموزش زبان اقوام در مدارس نه‌تنها آسیب نمی‌بیند بلکه صدچندان شکوفا می‌شود؛ و نیز باور داشته باشند کسب حقوق زبانی اقوام انسجام و یکپارچگی را نه‌تنها تهدید نمی‌کند، بلکه خمیرمایه همبستگی‌های بیشتری خواهد گردید.

فضاهای آموزشی؛ تحصیل و روان دانش‌آموزان

■ سَرکَوت عزیزی
کارشناس ارشد علوم سیاسی

این نوشته حاصل یک سال پژوهش میدانی و تحقیق گسترده و حضور در مدارس و کلاس‌های درس در سطح شهرستان‌های مریوان و سروآباد و روستاهای اطراف می‌باشد. برای انجام پژوهش از ۴۰ مدرسه و کلاس‌های آنان (مریوان ۵ مدرسه و سروآباد ۳۵ مدرسه) در نوبت‌های متوسطه اول و دوم بازدید کرده‌ام و یا خود به‌عنوان مدرس حضورداشته‌ام؛ و با ۳۵۰ دانش‌آموز در سروآباد و ۱۰۰ دانش‌آموز در مریوان از نزدیک در چند نوبت در این موردبحث و تبادل‌نظر کرده‌ام و هم‌چنین مستقیم در مدت این سال به‌صورت مستمر با دبیران و معلمان زیادی در هردو شهرستان بحث‌های زیادی داشته‌ام و از نظرات و آگاهی‌های آنان استفاده زیادی کرده‌ام.

از اهداف این پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- جمع‌آوری اطلاعاتی که با کمک آنان بتوانیم فضاهای آموزشی مدارس را نقد علمی کرد،
- به دست آوردن تعریف مدرسه مطلوب.

مؤسس روانشناسی اکولوژیک، بارکر، معتقد است که رابطه‌ای خاص بین ابعاد فیزیکی و رفتار وجود دارد و فرد با قرار گرفتن در مکان‌هایی با ویژگی‌های فیزیکی مشخص نقش‌های اجتماعی معینی را عهده‌دار می‌شود. مثلا وضعیت فیزیکی نامناسب یک مدرسه و یا کلاس می‌تواند مانع جدی مشارکت دانش‌آموزان باشد.

نارضایتی از وضعیت فیزیکی مدارس و کلاس‌های درس

نمی‌توانیم بدون توجه به ساختمان مکان‌های آموزشی، انتظار داشته باشیم فرایند جامعه‌پذیری فراگیران به بهترین نحو صورت گیرد و برنامه‌های آموزشی و پرورشی بدون مانع صورت گیرد. بسیاری از مدارسی که به‌طور مستقیم در مدت یک سال مورد بازدید قرار گرفتند متناسب آموزش و یادگیری نبودند و ویژگی‌های فیزیکی مدارس و کلاس‌ها عامل اختلال در آموزش بودند. مثلا نبود اتاق آزمایشگاه، نبود اتاق مشاوره، کتاب‌خانه بسیار کوچک و نامناسب، کلاس تاریک، نبود نور کافی، نبود اتاق فیلم و سالن ورزشی، حیاط کهنه و میز و صندلی‌های فرسوده، همگی سبب بیزاری ، ناخشنودی و خستگی زودرس شاگردان و معلمان می‌شود.

در هنگام گفتگو با دانش‌آموزان و معلمان، همه آنان محیط آموزشی را جزء اساسی آموزش می‌دانستند و معتقد بودند که محیط آموزشی بر رفتار و عملکرد و نگرششان تأثیر می‌گذارد و نمی‌توان در هر محیطی انتظار آموزش و یادگیری داشت. بسیاری از معلمان معتقد بودند درصد قبولی و میزان یادگیری دانش‌آموزان، تحت تأثیر نگرش معلمان قرار می‌گیرد و نگرش معلمان نمی‌تواند جدا از محیط آموزشی باشد.

کلاس کهنه با امکانات محدود، میزهای فرسوده و فضای نامناسب، مانع رابطه صمیمی و میزان بالای یادگیری در میان دانش‌آموزان می‌شود. مکانی که هم دانش‌آموز و هم معلم در آن آسایش و آرامش نداشته باشند هیچ‌وقت نمی‌تواند برای فرایند یادگیری مناسب باشد.

در بیشتر مدارسی که مورد بازدید قرار گرفتند فضای سبز دیده نشد و هیچ نوع برنامه‌ای هم برای ایجاد هم‌چنین فضای احساس نشد. در بیشتر مدارس دیوار حیاط مدرسه در وضعیت بسیار نامناسبی قرا داست و یا تخریب‌شده بود و یا تعمیر آن به‌کندی صورت می‌گرفت. دیوار بیشتر کلاس‌ها درنهایت فرسودگی و کهنگی قرا داشت. در چند مدرسه دیوار کنده‌شده بود و هنوز آثار سوختگی و سیاهی بخاری کلاس به چشم می‌خورد. دیوارها پر از نوشته‌های دانش‌آموزان، یادگاری، شعر، شکایت و آرزوهای آنان بود.

در هیچ کلاسی حتی یک گلدان دیده نشد و حتی در سالن و راهرو مدرسه نیز آثاری از یک گل نبود. مدارس هیچ وضعیت شادی را نداشتند. در تمام حیاط مدارس به‌غیراز ابتدایی‌ترین وسایل ورزشی، هیچ امکانات دیگری وجود نداشت. در بیشتر مدارس به‌غیراز دو تا سه توپ به‌دردنخور، هر آنچه برای ورزش و سرگرمی دانش‌آموزان لازم و ضروری بود وجود نداشت.

بیشتر دانش‌آموزان به‌ویژه در متوسطه اول در طول یک سال حتی یک‌بار هم فیلمی را در موردِ هیچ‌کدام از دروس خود ندیده بودند. اصلا هیچ اتاقی برای تماشای فیلم در این مدرسه‌ها اختصاص داده نشده بود و وقتی در مورد تماشای فیلم از دانش‌آموزان سؤال کردم. به‌شدت متعجب شدند و هیچ‌گونه اطلاعی نداشتند.

بیشتر مدارس از مراکز خرید خوراکی بهداشتی، محروم بودند و یا اگر هم داشتند به‌غیراز کیک، هیچ خوراکی دیگری موجود نبود. درصورتی‌که وجود مرکز خرید بهداشتی و مطمئن، از موارد ضروری در مدارس می‌باشد و باید دانش‌آموزان درباره خوردوخوراکشان آگاهی داشته باشند و توسط مربیان بهداشت در مدارس به آنان اطلاعات مفید داده شود.

مشاور در هر مدرسه‌ای حکم کیمیا را دارد و باید در تمام مدارس مشاور فعال و اتاق مناسب در اختیار دانش‌آموزان باشد؛ اما بیشتر دانش‌آموزان چه در متوسطه اول و چه در متوسطه دوم با مشاور ارتباط نداشتند. متأسفانه نبود مکان مناسب برای مشاوران در بیشتر مدارس به چشم می‌خورد و سالن و راهروهای مدارس از نوشته‌هایی درباره اهمیت و ارزشمندی مشاوره هیچ خبری نبود و یا در حد بسیار کمی به این امر مهم پرداخته‌شده بود. در جریان گفتگو، بیشتر دانش‌آموزان و معلمان از وضعیت فیزیکی مدارس و کلاس‌هایشان ناراضی بودند و از اینکه در هم‌چنین کلاس‌های حضور داشتند ناراحت بودند و احساس ناخوشایندی داشتند. اکثریت دانش‌آموزان اظهار می‌داشتند که مدرسه و اموال آن‌ها را متعلق به خود نمی‌دانند و در نگهداری مدرسه خود هیچ مسئولیتی ندارند.

فرسودگی، کهنگی میز و صندلی‌های کلاس به‌شدت بر رفتار و نحوه نشستن دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد و مانع همکاری و همیاری دانش‌آموزان با یکدیگر و مشارکت فعال آنان در کلاس می‌شود. مدارس و کلاس‌های که در دو شهرستان به‌صورت مشترک محل تحصیل دانش‌آموزان متوسطه اول و دوم بودند در چیدمان کلاس‌ها و صندلی‌ها هیچ برنامه و مدیریتی به چشم نمی‌خورد و مشخص بود درباره تناسب سن و قد دانش‌آموزان با میز و صندلی و نوع کلاس هیچ برنامه‌ای نداشته‌اند. چگونه ممکن است دانش‌آموز کلاس هفتم بتواند از همان میز و صندلی دانش‌آموز سال چهارم دبیرستان باوجود تفاوت قد و توانایی. به‌راحتی استفاده کند. دانش‌آموزانی را مشاهده کردم که آن‌قدر از نشستن بر صندلی فرسوده و کهنه و نامناسب خسته و اذیت می‌شدند که ترجیح می‌دادند ایستاده به درس گوش دهند و یا در کف اتاق بنشینند.

این وضعیت نامناسب، در بسیاری موارد دانش‌آموزان را نسبت به کلاس و درس آن‌چنان بدبین کرده است که بعد از پایان هر کلاس میز و صندلی‌های خود را پرت می‌کنند و آن‌ها را می‌شکنند. در هیچ‌کدام از کلاس‌های که مورد بازدید قرار گرفتند، به‌غیراز صندلی‌ها، هیچ میز مطالعه‌ای نبود و از کتاب‌های کمک‌درسی و کتاب‌های غیردرسی مانند داستان در کلاس خبری نبود.

بیشتر مدرسه‌ها اصلاً اتاق مشخص و معلومی برای کتاب‌خانه نداشتند و مدارسی هم که اتاق و جایگاهی برای کتاب‌خانه داشتند هیچ ارتباطی بین دانش‌آموزان و کتاب‌خانه مدرسه برقرار نشده بود. بیشتر دانش‌آموزان در طول یک سال حتی یک‌بار هم به کتاب‌خانه مراجعه نکرده بودند؛ و آن‌هایی هم رفت‌وآمد اندکی داشتند به دلیل کوچکی کتاب‌خانه و نبود هیچ امکاناتی مانند میز و صندلی مناسب و نبود کتاب‌های خوب به گفته خودشان از مراجعات بعدی خودداری کرده‌اند. درصورتی‌که کتاب‌خانه مدرسه باید محل تجمع دانش‌آموزان و معلمان باشد و به‌صورت مستمر مکان ردوبدل کردن کتاب و محل سخنرانی و انجام تحقیقات دانش‌آموزی باشد؛ اما امروزه متأسفانه کتاب‌خانه‌های مدارس به مکان‌های فراموش‌شده تبدیل‌شده‌اند و کافی‌نت‌های سطح شهر به مکانی برای پرینت گرفتن نوشته‌های اینترنتی دانش‌آموزان تبدیل‌شده است.

اگر کتاب‌خانه‌هایی با مکان مناسب و کتاب‌های عالی و افراد فعال در مدارس ما بودند؛ آیا بازهم امکان داشت از ۳۴ دانش‌آموز مورد سؤال در یک مدرسه نوبت اول متوسطه، حتی یک دانش‌آموز هم وجود نداشته باشد نام دو شاعر و هنرمند استان خود را بداند؟!

آیا امکان داشت از میان ۴۰ دانش‌آموز مدرسه نوبت دوم متوسطه، فقط چهار دانش‌آموز از مسواک برای بهداشت دهان و دندان استفاده کنند؟!

هر مدرسه‌ای که مورد بازدید قرا گرفت، در کلاس و مکان‌های رفت‌وآمد دانش‌آموزان، هیچ تابلوی با نوشته‌های آموزشی، بهداشتی، اجتماعی و فرهنگی به چشم نمی‌خورد درصورتی‌که لازم و ضروری است در تمام مدارس، چه در کلاس‌ها و چه در مکان‌های دیگر مدرسه، تابلوهایی زیبا با نوشته‌های آموزشی، فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی وجود داشته باشند و هرروزه دانش‌آموز با جملات زیبا و آموزنده آشنا شود.

نور و متغیرهای مربوط به آن

یادگیری بیشتر به‌وسیله حس بینایی انجام می‌گیرد، نور و میزان آن رابطه مستقیمی بافهم و یادگیری دارد و اگر عمل دیدن با مشکل روبرو شود افت در یادگیری ایجاد می‌گردد. در کلاس درس لازم و ضروری است که میزان نور به‌اندازه‌ای باشد که با حداقل زحمت و کوشش عمل دیدن صورت گیرد و دانش‌آموز برای مشاهده آنچه در تخته نوشته‌شده است دچار مشکل نشوند. درصورتی‌که واقعاً در چند مدرسه‌ای که مورد بازدید قرار گرفتند، میزان نور به‌شدت در چندین کلاس در حد پایینی بود و به‌ویژه در زمستان اتاق‌های کلاس تاریک بودند.

کلاسی که فاقد نور کافی باشد خستگی زودرس دانش‌آموز و بی‌توجهی او را سبب می‌شود و جذابیت کلاس از بین می‌رود.

هم‌چنین در تحقیقاتی مشخص‌شده است که رابطه مستقیمی بین دمای کلاس، جریان هوا و میزان فعالیت دانش‌آموزان وجود دارد. در مدارسی که کلاس‌های کوچکی داشتند در همان ابتدای کلاس دانش‌آموزان تحت تأثیر دمای اتاق و عدم جریان هوا ناراحت می‌شدند و نمی‌توانستند در موقعیتی قرار گیرند که مناسب یادگیری باشد.

وضعیت فیزیکی بیشتر مدارسی که مستقیماً مورد بازدید قراردادم نه‌تنها هیچ تناسبی با آموزش نداشتند بلکه مانع جدی آموزش و فرایند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بودند. فعالیت آموزشی باید در فضای مناسب و بر اساس نیازها در زمینه‌های مختلف انجام شود. فضای مدرسه و کلاس باید احساس لذت و رضایت را هم در میان دانش‌آموزان و هم معلم ایجاد کند. عدم امکانات و فضای فیزیکی نامناسب نه‌تنها وضعیت تحصیلی را با مشکلات زیادی روبرو می‌کند بلکه وضعیت سلامتی دانش‌آموزان را نیز به خطر می‌اندازد. درنتیجه ضروری است در این مورد با کارشناسان و افراد صاحب‌نظر بحث و گفتگو شود و در تمام مدارس نسبت به این امر مهم توجه جدی شود.

کودک، کار، خیابان

■ کاوه کوردستانی

مجمع عمومی سازمان ملل به‌منظور حمایت از کودکان، سازمانی بنام یونیسف را ایجاد کرد و روز ۸ اکتبر را روز جهانی کودک نام‌گذاری کرد. وظیفه یونیسف، مراقبت از کودکان و برآوردن نیازهای اولیه آنان در سال‌های آغازین زندگی، ترغیب و تشویق والدین به تعلیم فرزندان، تلاش برای کاهش بیماری، مرگ‌ومیر در کودکان، حمایت از آنان در هنگام جنگ و حوادث طبیعی است.

اما حرف و سخن من در این مجال، بررسی عملکرد این سازمان ۷۰ ساله نیست و نمی‌خواهم در مورد کودکان رانده از دیار خویش و آواره دیار دیگران، امثال آلان و کودکان مورد تجاوز قرارگرفته توسط داعش و داعشیون امثال نادیه مراد چیزی بگویم چون عملکرد سازمان یونیسف در قبال کودکان جهان و به‌ویژه کوردستان، به‌شدت ناکارآمد و ناامیدکننده بوده و هست و برای همه ثابت‌شده که این سازمان در برابر تجاوزات صورت گرفته توسط تشنگان قدرت، لب فروبسته، ساکت مانده و تابه‌حال در مدت این ۷۰ سال ۷ نفر را هم به جرم تجاوز به حقوق کودکان محاکمه نکرده است؛ اما به بهانه تأسیس سازمان یونیسف و روز جهانی کودک می‌خواهم در مورد کودکانی سخن بگویم که قبل از رسیدن به سن قانونی کار و به‌اجبار وارد بازار کار می‌شوند و همین کار مانع از تحصیل و برخورداری از امکانات ساده و اولیه رشد فردی و اجتماعی آن‌ها می‌شود. بر اساس تعریف فوق، این کودکان را کودکان کار می‌نامند.

بر اساس آمارهای سازمان جهانی کار ۲۴۶ میلیون کودک کار در جهان وجود دارد که از این تعداد ۷۰۰ هزار نفر از آنان کودکان کار و خیابان در ایران هستند. این پدیده نامیمون که دیرزمانی است به‌عنوان یکی از مشکلات آسیب‌زای اجتماعی در سرتاسر جهان پدیدار گشته است، در چند سال اخیر و به سبب جنگ، خشونت خانوادگی، آزار جسمی و روانی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های سنتی و مشکلات اقتصادی، بیشتر از گذشته چهره کریه خود را به نفت، در شهرهای کوچک نیز به‌شدت در حال افزایش است. دلایلی مانند توزیع نابرابر بودجه بین شهرهای بزرگ و کوچک، اختلاف فاحش و روزافزون طبقاتی، بی‌توجهی به روستانشینان، عدم وجود کارگاه‌های تولیدی متناسب با پتانسیل منطقه، تخریب جنگل‌ها و مراتع به بهانه توسعه، سدسازی بی‌رویه و کوچ اجباری روستاییان باعث خالی از سکنه شدن روستاها شده و آنان در آرزوی دستیابی به زندگی بهتر به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند و در حاشیه این شهرها ساکن می‌گردند و به جهت پیدا نکردن فرصت‌های شغلی مناسب، در قالب قاب زشت و کریه کودکان کار، وارد بازار نامناسب مشاغل سیاه و کاذب می‌شوند و چون از چرخه آموزش خارج‌شده و ورودی زودهنگام به بازار کار داشته‌اند، به‌شدت در مسیر تندباد ناملایمات اجتماعی قرار می‌گیرند و در کارهای دون و پستی، همچون فروش و قاچاق مواد مخدر و بهره‌کشی جنسی مورد سو استفاده قرار می‌گیرند و متأسفانه به دلیل ساختار نامناسب قوانین کار در ایران، هیچ‌کدام از سازمان‌های ذی‌ربط، توانایی مقابله با این پدیده زشت اجتماعی را ندارند.

هرچند در سال ۱۳۷۳ ایران، پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک را پذیرفته و ملزم به اجرای مفاد آن شده است اما پیگیری حقوق کودکان از سوی هیچ مرجعی صورت نمی‌گیرد و واقعیت وجودی آن‌ها با تمام مظلومیتشان موردتوجه قرار نمی‌گیرد در مقدمه کنوانسیون جهانی حقوق کودک آمده است ((کودک باید در فضایی سرشار از خوشبختی، محبت و تفاهم بزرگ شود)) اما به دلیل فراهم نبودن بسترهای مناسب در بین خانواده‌های کودکان کار و خیابان، کودک با کوهی از عقده، روانه خیابان شده و در حاشیه همین خیابان‌ها و با درک تبعیض، بی‌توجهی، بی‌تفاوتی و حقارت بزرگ می‌شود بی‌آنکه چتری حمایتی بر سر داشته باشد؛ آفتاب سوزان مشکلات و نگاه‌های هرزه، صورت معصومشان را می‌سوزاند.

متأسفانه این بیماری به مرحله حاد خود رسیده است و باید تمام اقشار جامعه درراه ریشه‌کن کردن این معضل اجتماعی گام بردارند و با شناسایی

ما نشان می‌دهد. سن و سال و جنس این کودکان در نقاط مختلف، متفاوت است اما همه آن‌ها با هر سن و جنسی که باشند قربانی معضلات اجتماعی همچون فقر، اعتیاد و طلاق هستند و ناخواسته مجبور به ترک خانواده و مدرسه شده‌اند و بار سنگین تاوان اجتماع را به دوش می‌کشند و شوربختانه روزبه‌روز در حال افزایش هستند. این پدیده شوم در چند دهه گذشته تنها در شهرهای بزرگ مشاهده می‌گردید اما امروزه و با عدم وجود برنامه‌ریزی‌های مناسب از سوی دولتمردان وابسته به خانواده‌های کودکان کار و حمایت از آنان، مرهمی باشیم بر زخم‌های ناشی از فقر که تمام ابعاد زندگی آنان را فراگرفته است. همچنین لازم است برای خانواده‌های که مشکل اعتیاد و طلاق باعث جدایی کودکان از کانون گرم خانواده شده است اقدامات اساسی انجام گیرد و به‌طور مستمر از طرف نهادهای دولتی و غیردولتی موردحمایت قرار گیرند، باشد که کودکان معصوم، بیش از این قربانی جنایات بزرگان نشوند.

سایت انجمن سبز چیا
www.chya.ir
کانال رسمی انجمن سبز چیا در تلگرام
@chya2716

پنجشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۵ ■ سال یکم ■ شماره ۱۲

سد بلبر در ترازوی توسعه پایدار

سد داریان را تکرار نکنیم

■ دکتر سید مختار هاشمی
استاد مدعو دانشگاه کردستان

۱. مقدمه: ذخایر کارستی عظیم آب شرب در هه ورامان در معرض نابودی

زاگروس یکی از منابع مهم مطالعاتی زمین‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخی ایران است. بیش از ۵۵ درصد از وسعت سازندهای کارستی کربناته در ایران در زاگروس قرار دارد (مجموعاً ۱۱ درصد وسعت ایران کارستی است). کارست به‌عنوان ناحیه‌ای "با هیدرولوژی و سیمای متمایز که باعث ایجاد محیطی منحصربه‌فرد شده است" تعریف‌شده است (هاشمی، ۱۹۹۴ الف). به علت پدیده انحلالی سنگ‌های کربناته مانند گچ و نمک تخلخل ثانویه به وجود می‌پاید و پدیده‌های مثل چاله‌های کارستی، مجاری کارستی، غار، پلیه، گرایک و چشمه‌های بزرگ به وجود می‌آید. ایجاد مخازن کارستی عظیم به علت نفوذپذیری سریع آبخوان باعث شده است که ۲۵٪ از آب شرب در جهان از طریق چشمه‌های کارستی تأمین شود. درعین‌حال، توسعه منابع آب می‌تواند لطمه‌ای بزرگی به این منابع وارد کند غالبا در ایجاد تونل و سد منشأ هجوم آب به تونل و فرار آب از سد می‌باشند (مانند فرار آب از سد لار در تهران).

مناطق کارستی هه ورامان در غرب زاگروس قرار دارد که نزدیک به ۹۰۰ کیلومترمربع سنگ‌های کربناته است. بنا به قول Maire (۱۹۷۸) نمونه‌های جالب کارستی که در خاورمیانه بی‌نظیر است در هه ورامان قرار دارد. تنوع پدیده‌های کارستی، سیماهای خطی، سطحی و دیگر چشم‌اندازهای کارستی در قلات مرتفع هه ورامان نشان‌دهنده سیر تکوینی تاریخی کارست زاگروس و میراث عظیمی از طبیعت خلاب و نادر همراه با توسعه مجتمع‌های انسانی در طول هزاران سال هست. هه ورامان از تنوع زیستی بالایی برخوردار است و این عاملی برای ماندگار ماندن سکونتگاهی سنتی و استقرارهایی انسانی از تاریخ ظهور شبانی و عشایری و روستایی تا امروز (هاشمی، ۱۹۹۴ الف).

بنابراین منطقه هه ورامان در غرب زاگروس از قابلیت بالایی برخوردار است و تنوع زیستی و تنوع زمین‌شناسی بستری را برای ایجاد مکانیسمی برای تحقق توسعه پایدار، بهره‌برداری مناسب از منابع کارستی در قالب فرهنگ غنی فراهم آورده است.

یکی از کارکردهای مهم کارست تأمین منابع آب شرب است؛ اما برنامه‌های توسعه منابع آب و سدسازی در منطقه ذخایر باارزش منابع آب کارستی را از بین می‌برد. برای مثال سد داریان بیش از ۱۴ چشمه را زیرآب برد و سد و نیروگاه مطالعاتی بلبر بیش از ۲۱ چشمه کارستی را برای همیشه دفن می‌کند. با آبگیری سد داریان، چشمه بل (کانی بل) یکی از بزرگ‌ترین چشمه‌های کارستی با بهترین کیفیت آب معدنی که در فهرست آثار ملی ثبت گردیده است، از بین رفت. سیاست کلان دولت مبنی برثبت جهانی هه ورامان با نابودی چشمه بل و منابع کارستی و ابژه‌های زمین‌شناسی دچار خلل می‌شود (هاشمی، ۱۹۹۴ الف).

۲. روند تخریبی ذخایر آب زیرزمینی در هه‌ورامان: بازنگری بحران چشمه بل

با توجه به جایگاه علمی مشاور طرح سد داریان و طرح موسوم به نجات‌بخشی چشمه بل، شرکت مهندسین مشاور مهاب قدس و **اشتباه ادراکی** ایجادشده از تحلیل غلط ناشی از طرح بد مطالعه شده احداث سد داریان، کارفرما (شرکت توسعه منابع آب و نیرو اختصاراً آب و نیرو) متأسفانه به این جزمیت رسیده بود که احداث سد داریان حتمی هست (هاشمی، ۱۹۹۴ ب).

اشتباهات ادراکی کارفرما، کارکردهای مهم این چشمه عظیم را نادیده گرفت (ناگفته نماند که ۱۳ چشمه دیگر هم غرق می‌شود):

۱- چشمه بل به‌عنوان میراث زمین‌شناسی عظیم کارستی که جزوی از شناسنامه فرهنگی تاریخی هه ورامان (اورامانات) باارزش جهانی برای ثبت در یونسکو

۲- چشمه بل بزرگ‌ترین ذخیره منابع آب کارستی در زمره آب‌های معدنی ناب جهان قرار دارد: چشمه بل به‌عنوان منبعی برای تأمین نیاز **آب شرب بیش از دو میلیون نفر**

۳- ارزش اقتصادی بالقوه آب بل از چاه نفتی بیشتر است

۴- چشمه بل در سال ۱۳۸۸ در فهرست آثار ملی طبیعی به شماره ۶۴ ثبت‌شده است لذا نابودی چشمه بل مساوی است با نابودی آثار ملی کشور

۲-۱- پیشینه سدسازی در هه ورامان در ترازوی توسعه پایدار و امنیت ملی

با در نظر گرفتن پیشینه سدسازی در هه ورامان و با توجه به سد داریان و کانی بل، می‌توان گفت که این شیوه نابخردانه مطالعه، اجرا و بهره‌برداری یک پروژه عمرانی دریکی از حساس‌ترین مناطق کشور ازنظر اجتماعی، غنی‌ترین ازنظر فرهنگی، شکننده‌ترین ازنظر امنیتی و ثروتمندترین ازنظر محیط زیستی، رویه‌ای خطرناک است که به‌هیچ‌وجه قابل دفاع نیست (هاشمی، ۱۹۹۴ الف).

اگر توسعه پایدار را دارای چهار محور تعریف کنیم، کارنامه سد داریان به‌غایت نگران‌کننده است:

۱- ازنظر محیط زیستی، به‌واسطه نابودی چشمه غیرقابل جایگزین بل، تهدید تنوع زیستی منطقه اورامان، گسست زیستگاه حیات‌وحش و دگرگونی هوای منطقه به‌واسطه تغییر ظرفیت گرمایی ویژه و تبدیل هوای منطقه به شرجی طاقت‌فرسا در تابستان؛ به‌واسطه از بین بردن حجم عظیمی از نعمت خدادادی آب پاک چشمه بل در این شرایط بی‌آبی و بحران آب و به‌واسطه تأکید صریح مقامات سازمان محیط زیست که این پروژه ازنظر زیست‌محیطی به صلاح کشور نیست: براساس سخنان دکتر متصدی معاون محیط زیست انسانی سازمان حفاظت محیط زیست کنونی مجوز ارزیابی احداث سد داریان در سال ۱۳۸۹ صادرشده است؛ اما: نکته مغفول در صدور مجوز ارزیابی سد داریان، توجه به اهمیت چشمه بل به‌عنوان اثر طبیعی ملی بوده یعنی چشمه علاوه بر آب، به دلایل دیگری همچون مورفولوژی، شرایط طبیعی و اکوسیستمی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. دکتر متصدی صراحتاً بر این اعتقادند که احداث سد داریان به صلاح محیط زیست کشور نیست. در سال ۱۳۹۲ و هم‌زمان با آغاز به کار دولت یازدهم و مدیریت جدید در سازمان، مکاتبات، مذاکرات و تلاش‌های بسیاری برای عدم آبگیری سد و حفاظت از چشمه بل آغاز شد اما موفق نشدند. نکته دیگر این است که از اداره کل حفاظت محیط زیست استان کوردستان برای ارزیابی اثرات سد داریان استعلام نشده است که بیشترین خسارت را این استان دیده است- بنابراین، مجوز صادرشده مشکل قانونی داشت. **سد داریان اکوسیستم منطقه حفاظت‌شده کوسالان و شاهو را محکوم به فنا خواهد کرد. چون دریاچه سد این سیستم قشلاق-ییلاق را از هم جدا می‌کند.**

گزارش‌های ارزیابی اثرات زیست‌محیطی سدهای بلبر و پالنگان که با داریان مناطق چهارگانه حفاظت‌شده کوسالان و شاهو را دارد عمق مسائل زیست‌محیطی را نشان می‌دهد که بعداً بررسی می‌شود (هاشمی، ۱۹۹۴ الف).

۲- ازنظر اجتماعی و میراث تاریخی فرهنگی

الف- ازنظر اجتماعی به‌واسطه کالبدشکافی یکی از منحصربه‌فردترین و بکرترین مناطق کشور ازنظر غنای فرهنگی و دست‌نخوردگی ساختار زیست اجتماعی (اورامان) و به‌واسطه کوچ اجباری مردمانی که اصیل‌ترین ردپاهای ژنتیک زبان و ادب و موسیقی کردی و حتی فارسی را در میان خود ذخیره کرده‌اند و به‌واسطه تخلیه روستاهایی که آبگیری سد داریان یا آن‌ها را زیرآب می‌برد، یا به دلیل قطع راه ارتباطی، زیرآب رفتن باغات و ... کوچ ساکنان به نواحی شهری را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ و به‌واسطه از بین بردن چشمه‌ای که نه‌تنها تجاوز به حریم آن، خلاف قوانین سازمان میراث فرهنگی است، بلکه به‌واسطه تعلق‌خاطر عاطفی و مذهبی مردمان محلی، ضربه‌های غیرقابل جبرانی به انسجام اجتماعی آن منطقه خواهد زد.

ب- ازنظر میراث تاریخی فرهنگی و آخر اینکه در منطقه‌ای که جدیدترین کاوش‌های باستان‌شناسی، خبر از کشف ردپاهای چند هزارساله (تا ۴۰ هزار سال) از آثار و غارها و اشیائی می‌دهند که با آبگیری سد داریان کاملاً زیرآب رفت و بخشی از هویت تمدنی کشور عزیز ایران (و نه‌فقط اورامان) را با خود به زیرآب برد. براساس مطالعات "بررسی و کاوش نجات بخشی در محدوده سد و نیروگاه داریان (شهرستان سروآباد) استان کردستان و (شهرستان پاوه) استان کرمانشاه ۱۳۹۳-۹۴" نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی در محدوده سد داریان ۴۲ مکان و مکان بالقوه آثار باستانی را شناسایی کرده است شامل غار، پناهگاه، محوطه باز، گورستان، نقوش صخره‌ای، قلعه، پل، راه کوهستانی که در دوره‌های باستان‌شناختی بیش از ۴۰ هزار سال پیش تا سده‌های اخیر اسلامی (پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی، دوره مس‌سنگی (هزار پنجم و چهارم پ.م) عصر آهن، اشکانی، صفوی و قاجار). آثار باستانی که در مرحله دوم آبگیری زیرآب می‌رود در جعبه (۱) و شکل‌های (۱) و (۲) نشان داده‌شده

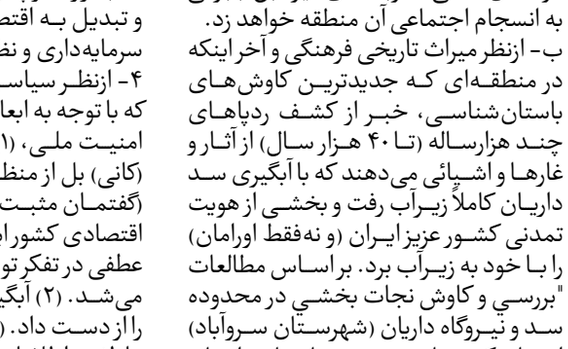

است (بیگلری و همکاران، ۱۹۹۴): جعبه (۱): مکان‌های باستانی که در مرحله دوم زیرآب رفتند

شکل (۱) پناه گاه هناری یکی از آثار ملی که در مرحله بعدی نابود می‌شود

پناهگاه هناری سیوآباد، استان کردستان
دوره ی باستانشناسی: فراپارینه سنگی
قدمت آن‌بین ۲۰ هزار سال تا ۱۲ هزار سال پیش از امروز

غار کانجه، سروآباد، استان کردستان
دوره ی باستانشناسی: پارینه سنگی جدید- فراپارینه سنگی
قدمت آن‌بین ۲۵ هزار سال تا ۱۵ هزار سال پیش از امروز

شکل (۲) غار کانچه یکی از آثار ملی که در مرحله آبگیری نهایی نابود شد

۳- ازنظر اقتصادی، به دلیل نابودی یکی از بهترین نمونه‌های اقتصاد مقاومتی، یعنی اقتصادی مردمی و متکی برداشته های بومی و با کمترین وابستگی به دنیای خارج که از پس قرن‌ها و از پس بحران‌ها، تاب آورده و یاد گرفته چطور از دل این کوهستان خشن، مدلی پایدار برای زیست و معیشت ساکنین خود به وجود آورد. به‌واسطه دگرگونی ساختار معیشتی مردمانی که تا دیروز متکی بر باغات و ظرفیت‌های بومی دره‌های بی‌نظیر اورامان زیست می‌کردند و اکنون باید خواب ترسناک آوارگی در حاشیه شهرهای پاوه، کرمانشاه و تهران را و آن‌ها در مشاغل کاذب سیگارفروشی، قاچاق و امثالهم ببینند. عجیب آنکه در روزگاری که تمام مراکز علمی کشور در تکاپوی ایجاد نمونه‌های پایدار معیشتی در نواحی روستایی و متکی بر مدل‌های اقتصاد مقاومتی هستند و بر همه نیز ثابت‌شده چه‌کار دشوار و پرزحمتی است، خودمان با دست خودمان، مدل‌های تاب آورده از پس قرن‌ها را نابود می‌کنیم و تبدیل به اقتصادهای وابسته به دنیای سرمایه‌داری و نظام سلطه می‌نماییم.

۴- ازنظر سیاسی و امنیتی، می‌توان گفت که با توجه به ابعاد مختلف فرهنگی سیاسی امنیت ملی، (۱) در صورت نجات چشمه (کانی) بل از منظر تهدیدهای جدید امنیتی (گفتمان مثبت امنیتی) به امنیت ملی و اقتصادی کشور ایران کمک می‌کرد و به نقطه عطفی در تفکر توسعه پایدار در کشور تبدیل می‌شد. (۲) آبگیری سد داریان این فرصت را از دست داد. (۳) اشتباه ادراکی و گزینش عاطفی اطلاعات توسط مشاور و کارفرمای طرح سد داریان منجر به تصمیم‌گیری نادرست در قبال نجات چشمه بل شد. (۴) ناگفته نماند که مدیران عامل کارفرما (شرکت توسعه منابع آب و نیرو) و مشاور (شرکت مهندسین مشاور مهاب قدس) طرح سد داریان هر دو در چارت سازمانی وزارت نیرو مشاور وزیر نیرو می‌باشند. دسترسی آن‌ها به وزیر نیرو با مقایسه با کمپین نجات چشمه بل قابل‌مقایسه نبود. انتقال این اشتباه ادراکی به حاکمیت بر اساس اعتماد و جایگاه فنی مهندسی مشاور طرح بود تا اینکه براساس حقیقت‌های اجتماعی- فنی. سخن درباره سد داریان و اثرات سوء آن بر محیط‌زیست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و امنیت منطقه، فراوان است (نگاه شود به مقاله چشمه بل و امنیت ملی، هاشمی، ۱۹۹۴ب). سخن کوتاه می‌کنیم و به این بسنده می‌کنیم که به‌هیچ‌وجه ازنظر مؤلفه‌های توسعه پایدار، این پروژه و ادامه آن قابل دفاع نیست. لذا نتیجه می‌گیریم که سابقه توسعه منابع آب در این حوضه ناپایدار بوده است.

۳- مناطق حفاظت‌شده شاهو- کوسالان در معرض نابودی با ساخت سد بلبر

مشخصات این سد بتنی دو قوسی که با ۳۰۸۳۹۵۴٫۶۸ (۳٫۱ میلیون) تن در سال برآورد شده است. همچنین دبی ویژه رسوب حوضه سد معادل ۹۶۰ تن در کیلومترمربع در سال و حجم رسوب ۵۰ ساله در مخزن سد برابر ۱۱۸٫۶ میلیون مترمکعب محاسبه‌شده است؛ بنابراین فرسایش منابع خاک یکی از عمده‌ترین مشکل محسوب می‌شود (همان، ص ۳-۸۹)

با بررسی زیستگاه‌ها و مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط‌زیست (همان، ص ۴-۲۹)، نشان می‌دهد که عمده‌ترین زیستگاه تحت حفاظت سازمان که در محدوده طرح قرار می‌گیرد منطقه حفاظت‌شده کوسالان در محل محور سد هست که زیستگاه مهم با مساحت ۵۷ هزار هکتار در شهرستان‌های کامیاران، سروآباد و مریوان تنوع زیستی بالایی داشته و معماری روستاهای داخلی این منطقه به آن روح و زیبایی ویژه داده است. این زیستگاه فون و فلور غنی‌ای در خود جای‌داده که می‌توان به گونه‌های پرندگان شکاری (falconidae, accipiteridae)، خرس قهوه‌ای (ursus arctos) و پلنگ (panthera pardus) اشاره کرد. پوشش گیاهی غالب منطقه شامل بلوط (quercus spp)، بادام‌کوهی (amygdalus)، پسته وحشی (pistacia atlantica)، انجیر وحشی (ficus cf. carcia) و زالزالک (crataegus) است؛ و با توجه به حضور پوشش گیاهی تیپیک زاگروس شمالی و حضور گونه‌های جانوری شاخص در شرایط بسیار مطلوب‌تری از سایر نقاط محدوده اثر طرح قرار دارد. موقعیت منطقه حفاظت‌شده براساس مصوبات شورای عالی محیط‌زیست در سال ۱۳۸۸ به‌عنوان منطقه حفاظت‌شده تحت مدیریت اداره کل حفاظت زیست استان کوردستان درآمده است. منطقه طرح بلبر در مرکز منطقه حفاظت‌شده شاهو کوسالان که از ذخیره‌گاه‌های جنگلی گیاهی و جانوری استان کوردستان محسوب می‌شود و به همین علت حفاظت می‌گردد. در بررسی‌های که در سال ۱۳۷۵ در قالب گونه‌های نادر گیاهی استان کوردستان توسط دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران روی منطقه شاهو انجام شد. بیش از ۳۵۰ گونه گیاهی در مطالعات صحرایی جمع‌آوری گردید که درصد قابل‌توجهی از آن‌ها بوم زاد منطقه شاهو و اورامان می‌باشند. چنانچه در محدوده کوچک مخزن سد بلبر حدود ۳۰ درصد گونه‌ها بومی‌اند. با توجه به توضیح ارائه‌شده گونه‌های گیاهی بومی، نادر و درخطر تهدید و گونه‌های دارای ارزش زیست گیاهی برای حیاط وحش گونه‌های حساس گیاهی منطقه طرح شناخته می‌شود.

با جمع‌بندی وضع موجود اکولوژیک (همان، ص ۴-۳۴)، می‌توان گفت که منطقه موردمطالعه در پروژه سد بلبر، در محدوده کوه‌های کوسالان واقع‌شده که جزو رشته‌کوه‌های زاگروس می‌باشند. کوهستانی بودن منطقه، وجود نواحی پرشیب و اختلاف ارتفاع موجب زیستگاه‌های متنوعی برای زندگی گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری شده است. بخش وسیعی از اکوسیستم خشکی این منطقه را اکوسیستم‌های کوهستانی، شامل خرد اکوسیستم‌های جنگلی و صخره‌ای در برمی‌گیرند. بسته به میکرو زیستگاه‌های موجود در مناطق صخره‌ای ازلحاظ شیب، پوشش، ارتفاع، جنس و بستر و همچنین وجود شکاف‌های سنگی در ارتفاعات پایین گونه‌های مختلفی از خزندگان را در خود جای‌داده است. از خزندگان مهم منطقه، گونه با پراکنش بسیار محدود (asaccus-kurdistanensis) هست که جزو گونه‌های اندمیک ایران هست. بخش عمده‌ای از اکوسیستم‌های جنگلی دارای پوشش گیاهی غالب از درختان بلوط در خاکه‌ای عمیق و ارغوان در خاکه‌ای کم‌عمق هست و در ارتفاع بالاتر از مرز جنگل (معمولاً تا ۲۳۰۰ م) علفزارها و بوته‌زارها مشاهده می‌شوند.

مهم‌ترین اکوسیستم آبی منطقه نیز رودخانه گردلان هست که ساختگان اصلی سد نیز بر روی آن واقع است. سه نوع از خرد اکوسیستم‌ها را می‌توان در این محدوده تشخیص داد شامل سیلاب‌دشت، ریپارین و اکوسیستم آب شیرین. در محدوده حاشیه رودخانه به‌ویژه در محدوده کف مخزن و در محدوده محور، پوشش گیاهی ریپارین رودخانه شامل جمعیت‌های متراکم تمشک و انگور است که ارزش بسیار بالایی ازنظر زیستگاه و غذا برای حیاط وحش دارد. جامعه مذبور در انتهای دره بلبر و در نزدیکی محور سد توسط جمعیت متراکمی از بید سفید تقویت می‌گردد که تا پایین‌دست ادامه پیداکرده است.

بررسی صحرایی منطقه حاکی از وجود ۷۴ گونه گیاهی، علفی، درختچه‌ای و چندساله چوبی در محدوده بلافصل طرح است که در ۳۲ تیره جای دارند که از این تعداد ۲۱ گونه اندمیک ایران، ۳ گونه دارای ارزش ذخیره‌گاهی جنگلی، می‌باشند. به‌طورکلی ۷ تیپ عمده در محدوده بلافصل (مخزن)

همان‌طور که گفته شد، سد داریان و بلبر اکوسیستم منطقه حفاظت‌شده کوسالان و شاهو را محکوم به فنا خواهد کرد. چون دریاچه سد این سیستم قشلاق-ییلاق را از هم جدا می‌کند. گزارش‌های ارزیابی اثرات زیست‌محیطی سدهای بلبر و پالنگان که با داریان مناطق چهارگانه حفاظت‌شده کوسالان و شاهو را دارد عمق مسائل زیست‌محیطی را نشان می‌دهد.

لازم به یادآوری است که محدوده سامانه انتقال آب از داریان به سد مطالعاتی پالنگان (همان، ص ۳-۱۳۲) براساس نقشه مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان محیط‌زیست، حدود ۱۲ کیلومتر ابتدای مسیر سامانه از ساحل چپ (۲۲ درصد از کل مسیر) و حدود ۱۰ کیلومتر ابتدای مسیر سامانه از ساحل راست (۱۸ درصد از کل مسیر) با منطقه حفاظت‌شده کوسالان و شاهو تداخل دارد. البته سد پالنگان هم مورد تائید کارشناسان محیط‌زیست قرار نگرفته است.

در گزارش مهاب قدس (۱۳۸۹) اشاره می‌کند که تناژ متوسط رسوب رودی به سد بلبر برابر تراز نرمال آن ۱۰۷۰ متر از سطح دریا هست عبارت است از سیستم انحراف آب، سیستم تخلیه سیلاب، سیستم تخلیه تختانی، سیستم آب بر نیروگاه و تأمین جریان رودخانه گردلان. حجم مخزن ۳۲۰ میلیون مترمربع، طول دریاچه ۱۸ کیلومتر و سطح آن حدود ۵۰۰ هکتار هست. نیروگاه بلبر با ظرفیت ۱۰۰ مگاوات برق ساخته می‌شود. محدوده سد در منطقه حفاظت‌شده کوسالان هست (مهاب قدس، ۱۳۸۹).

کارشناسان توسعه پایدار این سؤال مهم را در ذهن دارند: باوجود دو سد آزاد و گاران در بالادست و سد داریان در پایین‌دست سد بلبر، دیگر چه لزومی هست که این طبیعت بکر و دست‌نخورده را با احداث سد بلبر زیرآب ببرند و باعث نابودی این منطقه ارزشمند شوند؟ یادم هست که در جلسه‌ای برای ارزیابی سیستم تصمیم‌یار طرح سیروان-گرمسیری، مشاور طرح با اشتیاق مدل شبیه‌سازی وینسیم را داشت نشان می‌داد ناگهان پرفسور ایلکو فان بیک (هلند) و پرفسور پیتر لاکس (ایالات‌متحده) این سؤال را مطرح کردند: خیلی خوب کاری که شما می‌کنید در هیچ جای جهان نشده...آیا آسیب‌پذیری این نوع توسعه منابع آب و سدسازی را شما ارزیابی کردید؟ که البته جواب قانع‌کننده‌ای ارائه نشد؛ بنابراین ساخت سد بلبر با مخالفت شدید کارشناسان محیط‌زیست روبرو بوده است.

کارشناسان اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان کوردستان بر این باورند که ساخت و آبگیری دو سد داریان و بلبر در این منطقه و وجود دو سد آزاد و گاران به فاصله چند کیلومتر از یکدیگر، اثرات زیانباری بر اکوسیستم منطقه برجای خواهد گذاشت. منطقه‌ای که به‌یقین می‌توان گفت در ایران و خاورمیانه کم‌نظیر است و باید آن را حفظ نمود نه اینکه از بین برد. بنا به اذعان اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان کوردستان، منطقه حفاظت‌شده کوسالان و شاهو با مساحت ۵۷۰۰۰ هکتار در غرب استان کوردستان در محدوده شهرستان‌های سروآباد و کامیاران واقع‌شده و با دارا بودن پوشش گیاهی مناسب (جنگل‌های بلوط و مراتع)، دست‌خوردگی کمتر، دارای گونه‌های بارز حیات‌وحش ازجمله کل و بز، خرس، پلنگ، سیاه‌گوش، کرکس، هما، عقاب طلائی هست.

۳-۱- مناطق حفاظت‌شده و آثار باستانی

بر اساس گزارش مشاور طرح (مهاب قدس، ۱۳۸۹) محدوده سد بلبر در منطقه حفاظت‌شده کوسالان واقع‌شده است. این منطقه در سال ۱۳۸۸ یک سال پس از شروع مطالعات سد بلبر، به‌عنوان منطقه حفاظت‌شده تحت مدیریت اداره کل حفاظت محیط‌زیست استان کوردستان اعلام‌شده است؛ اما با این وصف، مطالعات ساخت سد بلبر ادامه داشته. در همین گزارش اعتراف دارد که در محدوده طرح میراث فرهنگی و تاریخی عدیده‌ای وجود دارد که می‌توان به قلعه پیر سلیمان تفلی، قبر دخمه‌ای تفلی، تپه باو دورود، قلعه سورون و غار قلعه جی اشاره کرد. البته مکان‌های باستانی دیگری وجود دارد ازجمله مه رچه‌لم، گورتیات، ده‌گا کونه، وه‌ر. حه‌مام (حه‌مامه کونه) و مه‌ره. مه‌ووس.

سید بلبر شناسایی‌شده است که ۲ تیپ آن‌گونه‌های ذخیره‌گاهی جنگلی می‌باشند. در مطالعات و همچنین بررسی‌های فونستیک انجام‌شده حضور پستانداران خاص مناطق کوهستانی ازجمله پازن و پلنگ و پستانداران وابسته به اکوسیستم آبی مانند شنگ مشخص‌شده است.

به‌طورکلی از ۲۴ گونه پستاندار، ۴۶ گونه پرنده، ۱۱ گونه خزنده، ۳ گونه دوزیست و ۱۳ گونه ماهی شناخته‌شده در منطقه؛ ۳ گونه در رده‌های حفاظتی IUCN (دو گونه در کلاس آسیب‌پذیر و ا گونه در کلاس درخطر انقراض)، ۱۲ گونه درزمینه CITES و ۱۶ گونه حفاظت و حمایت‌شده ملی هستند. به‌طورکلی می‌توان اظهار داشت که در محدوده موردمطالعه تاکسون های زیست می‌کنند که همان‌طور که از اسمشان برمی‌آید محدود به استان کوردستان بوده و محدوده پراکنش آن‌ها کاملاً منطبق بر مناطق کوهستانی و جنگلی استان هست ازجمله این گونه‌ها می‌توان به سمندر آتشی کوردستان اشاره نمود که دارای پراکنش بسیار کم و محدود به مناطق مرطوب و نزدیک به آب بوده و تخریب زیستگاه و استرس‌های محیطی صدمات جبران‌ناپذیری به جمعیت‌های آن‌ها وارد می‌سازد. دیگرگونه‌های حساس و اندمیک منطقه شامل مارمولک‌های asaccuskurdistanensis و timonprinceps kurdistanica و دارای جمعیت‌های کوچک می‌باشند.

۳-۲- ارزیابی ناقص اثرات زیست‌محیطی سد بلبر

بر اساس ارزیابی انجام‌شده با بررسی ۳۴ پارامترمحیطی در سه سطح: فیزیکوشیمایی؛ اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی مجموعاً ۳۰ فعالیت در ساخت و بهره‌برداری سد داریان مشخص گردیده است که در جدول ۱ آمده است. با توجه به جدول ۱ می‌توان گفت که در جمع ۸۰ درصد از پیامدها ناشی از مرحله ساخت سد بلبر و ۵۵ درصد از پیامدها در مرحله بهره‌برداری منفی عنوان‌شده است. با این وصف با نحوه ارزیابی و روش بکار گرفته‌شده اثرات منفی در برابر اثرات مثبت وزن دهی کمتری به خود تعلق‌گرفته است و این گزارش سد بلبر را تائید کرده است که اصول علمی و ارزیابی مستقل را کاملاً رعایت نکرده است و جانب‌دارانه بدون توجه به اهمیت مناطق حفاظت‌شده و آثار باستانی و اهمیت تاریخی و فرهنگی منطقه این سد برقابی را تائید کرده است. البته کارشناسان محیط‌زیست کوردستان به‌شدت با ساخت این سد مخالفت کرده که در رسانه‌ها نشر شده است. برای مثال ایرنا گزارش می‌دهد که طرح بلبر با توسعه پایدار در کوردستان ناهمگون است (ایرنا (۱۳۹۴): سد بلبر و کارخانه مریوان دو طرح ناهمگون با توسعه پایدار در کوردستان کد خبر: ۸۱۶۲۸۷۱۵ (۴۶۸۳۰۵۴) | تاریخ خبر: ۱۳۹۴/۰۳/۱۰)

کارشناسان محیط‌زیست در رابطه با ساخت سد بلبر نیز مخالفت خود را اعلام کرده‌اند:

* سد بلبر در منطقه حفاظت‌شده در نظر گرفته‌شده است و ساخت آن آثار جبران‌ناپذیری ایجاد می‌کند.
* سد بلبر کریدورهای حیات‌وحش این منطقه حفاظت‌شده را قطع می‌کند و با تغییر در محیط زندگی آن‌ها حیات آن‌ها نیز مورد تهدید قرار می‌گیرد.
* با اشاره به ظرفیت‌های گردشگری طبیعی این منطقه می‌توان گفت: از دوآبان سروآباد تا خود روستای سلین و بلبر، مسیر خروشان رودخانه سیروان است که هرساله در آن مسابقات کشوری قایقرانی برگزار می‌شود. این مسابقات می‌تواند حتی گردشگران خارجی را نیز جذب کند که اگر این رودخانه و شرایط طبیعی آن نتواند گردشگران را جذب کند قطعاً یک سد نمی‌تواند چنین کاری کند و حتی با تغییر شرایط طبیعی و تاریخی منطقه، ظرفیت گردشگر پذیری آن را از بین می‌برد. دریاچه سد مصنوعی است و در هرجایی که سد ساخته‌شده این دریاچه‌ها هم وجود داشته است که گردشگر پذیری مطلوبی نداشته است. در سدهای گاوشان و قشلاق و بقیه سدها گردشگری زیادی ایجاد نشده است.

۳-۳- بررسی پارامترهای اجتماعی- اقتصادی طرح سد مطالعاتی بلبر: ارقام آماهیده اشتغالزایی

جدول ۱: درصد پیامدهای منفی فعالیت ساخت و بهره برداری سد مطالعاتی بلبر در هورامان
منبع: (مهاب قدس (۱۳۸۹): مطالعات ارزیابی اثرات زیست محیطی طرح سد و نیروگاه بلبر، شرکت آب و نیرو وزارت نیرو)

مرحله سدسازی		مرحله ساخت	مرحله بهره برداری
تعداد فعالیت ها		۱۸	۱۲
تعداد پیامدها		۱۱۶	۳۳
۳۴ پارامتر محیطی		درصد پیامد منفی	درصد پیامد منفی
پارامترهای محیطی ۱۰	فیزیکوشیمیایی	۹۰	۶۰
پارامترهای محیطی ۱۴	بیولوژیکی	تقریبا ۱۰۰ درصد (۲۱ چهار مورد مثبت)	۵۵
پارامترهای محیطی ۱۰	اقتصادی-اجتماعی	۶۷	۴۰
مجموع پیامدهای منفی ٪		۸۵	۵۵

همانور که در جدول ۱ مشاهده شد پارامترهای اقتصادی-اجتماعی بررسی شده در مرحله ساخت ۳۳ درصد مثبت و در مرحله بهره برداری ۶۰ درصد مثبت ارزیابی شده بود. اشتغال و درآمد وتوسعه گردشگری از مهمترین دلایل برای ساخت سد بلبر عنوان می شود.

ادامه در صفحه ۷

سد بلبر در ترازوی توسعه پایدار

ادامه از صفحه ٦

گفتمان موافق با سد بلبر با چنین روایت‌هایی شکل‌گرفته است (برگرفته از مصاحبه‌های مسئولین قبلی):

* این سد چندمنظوره با ۲۴۴ میلیون مترمکعب یکی از بزرگ‌ترین سدهای استان خواهد بود جهت تولید انرژی برق و تأمین آب کشاورزی زمین‌های زراعی این منطقه ساخته می‌شود

* با توجه به اهتمام دولت درزمینه‌ی مهار آب‌های جاری در سطح استان، بهره‌برداری از این طرح در راستای تحقق این موضوع است که علاوه بر آن نیز موجب رونق کشاورزی در این منطقه می‌شود.

* با توجه به بارندگی و ظرفیت خوب آب‌های سطحی در استان و استفاده بهینه از منابع آب‌وخاک بعد از انقلاب، به مهار آب‌های جاری، ساخت سدهای مخزنی، ایستگاه‌های پمپاژ و ایجاد شبکه‌های انتقال و توزیع آب در بخش‌های کشاورزی، صنعت، شیلات، شرب و بهداشت گردشگری و بسته‌بندی و صادرات آب توجه جدی شده است.

* با توجه به اینکه شهرستان سروآباد به دلیل داشتن آب‌وهوای مناسب مستعد کشاورزی است، با احداث این سد بزرگ شاهد تحول خوبی درزمینه‌ی توسعه بخش کشاورزی در این شهرستان هستیم

* با توجه به اینکه ۹۲ درصد جمعیت این شهرستان را روستائیان تشکیل می‌دهند، مردم به‌طور مستقیم شاهد خدمات صادقانه دولت در روستاها و مناطق محروم هستند.

* در رابطه مطالعات این سد قبل از انقلاب انجام‌شده و در سال ۸۹ نیز در ردیف ملی قرارگرفته ولی متأسفانه با مشکل محیط زیستی روبه‌رو شده است

* بدون تردید احداث سد بلبر در رونق و توسعه پایدار شهرستان سروآباد بسیار تأثیرگذار است و می‌طلبد که همه مسؤولین شهرستانی و استانی با تلاش و جدیت نسبت به رفع ایرادات محیط زیست اقدام کرده و زمینه احداث این سد مهم را فراهم کنند.

* یکی از پتانسیل‌های مهم شهرستان سروآباد بحث توسعه باغات و زمین‌های کشاورزی است، ولی توسعه باغات کشاورزی بدون وجود منابع آبی امکان‌پذیر نیست.

* احداث این سد مطالبه حق مردم شهرستان سروآباد است، با احداث سد بلبر زمینه اشتغال برای جوانان منطقه فراهم‌شده و شاهد مهاجرت معکوس در این شهرستان خواهیم بود.

*همان‌طور که حفظ محیط‌زیست اصلی ضروری است، توجه به حیاط مردم، توجه به اشتغال آن‌ها، توجه به ماندگاری روستائیان و توجه به درآمد پایدار مردم منطقه نیز یک اصل و ضرورت است.

* با احداث و راه‌اندازی این سد، تحول بسیار عظیمی در منطقه و شهرستان به وجود می‌آید. با ساخت این سد علاوه بر تأمین آب موردنیاز کشاورزی و توسعه باغات، برق موردنیاز برای بخشی از شهرستان تأمین می‌شود و این امر در رونق شهرستان نقش مهمی دارد.

*ایجاد و راه‌اندازی این سد مخزنی و نیروگاهی در توسعه اشتغال نیز مؤثر است و می‌تواند در کاهش نرخ بیکاری نقش مؤثری داشته باشد.

*توسعه باغات را در سروآباد به‌عنوان عامل مهمی در توسعه شهرستان است: با توجه به وجود باغات بر این اساس در طی دو سال گذشته پنج پروژه بااعتباری نزدیک به هشت میلیارد ریال به‌منظور توسعه باغات سروآباد صرف شده است.

* وجود رودخانه سیروان به‌عنوان یک امتیاز بسیار بزرگ هست این امر در ایجاد ایستگاه‌های پمپاژ انتقال آب و در راستای توسعه باغات مؤثر بوده است.

با توجه به موارد ذکرشده در روایت‌های پشت گفتمان ساخت سد بلبر، تناقض‌های بزرگی مشاهده می‌شود. لذا فرا-روایت مبنی بر عدم ساخت سد بر این نکات تائید دارد که موافقین سد بلبر:

* بر این واقف هستند و اجماعی وجود دارد که مشکلات زیست‌محیطی وجود دارد و باید برطرف شود (بنابراین حفظ محیط‌زیست یک ضرورت است)

* وجود رودخانه سیروان بزرگ‌ترین امتیاز برای توسعه باغات است (بنابراین سد ضروری نیست و منبع آبی برای توسعه باغات وجود دارد)

* توسعه باغات توسط ایجاد ایستگاه‌های پمپاژ انجام‌شده است بنابراین توسعه بدون سد امکان‌پذیر است

با توجه به نکات فوق توسعه کشاورزی بدون سد امکان‌پذیر است- درواقع نابودی باغات و تملک اراضی از مهم‌ترین خسارت‌های ساخت سد محسوب می‌شود.

دو پارامتری که مثبت ارائه می‌شود عبارت‌اند از تولید برق و اشتغال و درآمد

در مورد تولید برق این سؤال در ذهن خطور می‌کند که سد برقابی داریان در چند کیلومتر پایین‌تر، وجود دارد لذا آیا به دو سد برقابی در چنین فاصله کوتاه نیازی هست؟ آیا ساخت سد در مناطق حفاظت‌شده برای تولید برق هزینه زیست‌محیطی آن چقدر است؟ آیا توجیه اقتصادی طرح کافی است؟ و تولید برقابی این سد (ظرفیت حدود ۱۰۰ مگاوات) یک‌دهم تولید نیروگاه سیکل ترکیبی برق قلیان نیست (حدود ۱۰۰۰ مگاوات). آیا ساخت دریاچه‌ای به طول ۱۸ کیلومتر با زیرآب رفتن صدها هکتار باغات مرغوب در مناطق حفاظت‌شده برای تولید این مقدار برق ازلحاظ اقتصادی مقرون‌به‌صرفه است؟ تخریب محیط زیست و عواقب اجتماعی-فرهنگی این سد هم علت بر مزید است. درواقع باعث بیکاری باغداران و جوامع محلی و از دست رفتن اراضی باغات می‌شود. برای مثال، سد آزاد در نزدیک روستای نگل فقط ۱۰ مگاوات تولید می‌کند (معروف به نیروگاه آزاد) و در این نیروگاه هم تعداد افراد بومی کمی استخدام‌شده‌اند؛ و درواقع اشتغالی چنان در منطقه ایجاد نکرده است.

اما موضوع اشتغال‌زایی توسط احداث سد، یکی از پارامترهایی است که موردتوجه زیاد قرار می‌گیرد اما قرائنی وجود دارد که آمار اشتغال‌زایی آماهیده و متورم ارائه می‌شود. برای مثال، بنا به گزارش هزار ماسوله، در بازدید وزیر مهندس چیت چیان نیرو به سد داریان اعلام کرده بود که « اجرای کامل سد داریان می‌تواند زمینه اشتغال دو هزار نفر را به‌صورت مستقیم و دو هزار نفر را نیز به شکل غیرمستقیم فراهم آورد». در طرح سد بلبر، براساس خود گزارش مهاب قدس (۱۳۸۹) حدود ۴۰ درصد شغل کارگری موقت (حدود ۳۸۰ نفر) برای بومی استان ایجاد می‌شود. این نکته بسیار مهم است که اشتغال برای افراد بومی منظور فقط منطقه هه‌ورامان نیست بلکه از مریوان و سنندج و غیره هم بکار گرفته‌شده و می‌شوند. در سد گاران برای مثال در بخش نظارت ۷ نفر از مریوان و ۱ نفر از سنندج؛ اجرائیات حدود ۵ نفر از سنندج؛ نقشه‌برداری ۳ یا ٤ نفر سنندجی و مریوانی؛ فنی حدود ۵ نفر از سنندج؛ به شکل تقریبی از اوج کار که ٤۰۰ نفر بوده تا ٤۰ درصد بومی استان به کار گرفته‌شده است؛ و اکثراً شغل‌های موقت بعد از اتمام پروژه اخراج و بیکار شده‌اند.

طبق نظرسنجی انجمن تریفه هه‌ورامان که موخراً انجام‌شده است در روستاهای بلبر، سلین، ژیوار و هه‌ورامان انجام‌شده است؛ ۹۲ درصد مخالفت خود را با احداث سد بلبر اعلام داشتند. علت اصلی برای ۸ درصدی که موافق سدسازی بوده‌اند ایجاد اشتغال بوده است؛ اما آنچه حائزاهمیت است با این سؤال که آیا اگر شغلی مناسب در منطقه ایجاد می‌شد بازهم موافق احداث سد بودید جواب منفی بوده است؛ بنابراین، اشتغال‌زایی در گفتمان سدسازی جایگاه آماهیده دارد و واقعیت امر چیزی دیگر است. بسیاری از جوامع محلی احساس می‌کنند که قوانین مربوط به کار هم ضمانت اجرایی ندارد و در بسیاری از سدها نیروهای غیربومی بیشتر از مقررات به کار گرفته‌شده‌اند. بسیاری از افراد به نویسنده این مقاله مراجعه نموده که حق آن‌ها در سد ژاوه برای مثال ضایع‌شده است. لذا لازم است که قوانین کار مربوطه ضمانت اجرایی بیشتری داشته باشد و این کار بازرسی شود.

تملک اراضی باعث مهاجرت و بیکاری می‌شود که توجهی در این مطالعات جانب‌دارانه به آن نشده و ضریب اهمیت کمی قائل شده‌اند. لذا ساخت سد چنان در موضوع اشتغال مؤثر نیست که جلوه داده می‌شود. در سدهای دیگر مثل ژاوه برای مثال خیلی از افراد بومی بعد از عملیات سخت انفجار بیکار شدند. براساس گزارش معتمدین، درگذشته تاکتیک‌های اختلاف بیانداز و حکومت کن در مورد روستائیان محروم بکار گرفته‌شده: به عده‌ای بیشتر خسارت پرداخت‌شده که آن‌ها به‌عنوان عواملی برای تملک اراضی با هزینه‌ای پایین‌تر پرداخت‌شده است و باعث اختلافات میان جوامع محلی شده‌اند؛ بنابراین هدف گرفتن اراضی با کمترین قیمت در رفع محرومیت این مردم اثری نداشته است.

اشتغال در سطح سیاست‌گذاری جهانی یک مسئله مهم است؛ بنابراین با موضوع آب و مشاغل (Water and Jobs) روز جهانی آب امسال (۲۰۱٦) برگزار شد. از اهداف شعار روز جهانی آب این است که فرصتی باشد تا به ارتباط میان آب و مسائل شغلی و معیشتی بیشتر پرداخته شود. براساس گزارش بخش آب سازمان ملل (UN WATER) در حال حاضر نزدیک به نیمی از کسانی که در جهان اشتغال دارند (یک و نیم میلیارد نفر) در بخش‌های مرتبط با آب‌کار می‌کنند و تقریباً همه مشاغل موجود در جهان، به آب وابسته است. کارشناسان امور اجتماعی ازجمله محمدجواد سمیعی (۱۳۹۵) بر این اشاره دارند که آب و مشاغل در ۵ حوزه مرتبط است و نیاز به بررسی دقیق است: (۱) حوزه کشاورزی، (۲) اشتغال‌زایی، (۳) مشاوران و پیمانکاران عرصه آب، (٤) دستگاه‌های دولتی و (۵) عرصه‌های میان‌رشته‌ای. سمیعی (۱۳۹۵) به هر یک از این ۵ حوزه به‌صورت مبسوط تشریح می‌دهد و این خارج از نطاق بحث ما است؛ اما موافقین سد بلبر روی موضوع اشتغال‌زایی این سد مانور می‌دهند و آن را با رونق اقتصادی و توسعه ارتباط می‌دهند لذا لازم است که روی این موضوع زوم کنیم.

سمیعی (۱۳۹۵) به موضوع مهم اشاره دارد که در کشور ما ایران به‌طورکلی « وضعیت کمی، کیفی و مدیریتی منابع آب در کشور، دچار چالش‌های جدی است و روندهای فعلی، این چالش‌ها را تشدید نیز خواهد نمود. از منظر کمی، مدت‌هاست که از مرز پایداری منابع عبور کرده‌ایم. آب‌های زیرزمینی که بالغ بر ۵۵٪ نیاز آبی را در بخش‌های مختلف تأمین می‌کنند، در بسیاری از نقاط کشور دچار افت و سقوط شدید سالانه شده‌اند. از منظر کیفی، روند شور شدن آب‌های سطحی و زیرزمینی و نیز تخلیه و نفوذ فاضلاب‌ها به‌ویژه در بخش‌های صنعتی و کشاورزی، منابع آبی را از حیز انتفاع خارج می‌کنند». برون‌رفت از این بحران مدیریتی و حکمرانی نیازمند عزم سیاسی قوی و تصمیم گیرهای سخت است. به قول سمیعی سرمایه اجتماعی پایدار هنوز شکل نگرفته است و اجماع و چشم‌انداز مشترکی بین نخبگان جامعه وجود ندارد. این نوع پیچیدگی باعث قطبی شدن فضای اجتماعی-سیاسی شده است.

افزایش بیکاری مخصوصاً در استان‌های محرومی همچون کوردستان (غالباً اطلاعات مهندسی‌شده و محرمانه است و نرخ بیکاری بیشتر از آمار اعلام‌شده است). در مناطق مرزنشین هه‌ورامان وضعیت وخیم‌تر است. البته آمار بر اساس تعاریف ساخته می‌شود؛ بنابراین، طرح‌های سدسازی عادتاً چاره‌ای برای رفع معضل بیکاری عنوان می‌شود. سیاست‌های فوریتی اشتغال‌زایی از اولویت‌های سیاست‌های هر دولتی محسوب می‌شود؛ اما این سیاست‌ها باید با توجه به «قید پایدار در اشتغال» باشد. سمیعی (۱۳۹۵) به‌خوبی اشاره دارد که « بدون در نظر گرفتن راهکارهایی برای لحاظ کمیت و کیفیت آب در اشتغال‌های هر منطقه، اشتغال پایدار امکان رویش نخواهد داشت و راه‌حل‌هایی که بدون این ملاحظات طراحی شود، خودشان مشکلات جدی حتی در حوزه اشتغال در سال‌های بعد ایجاد می‌کند». به قولی دیگر «بی‌توجه به پایداری کمی و کیفی منابع آبی، مورداستفاده و سرمایه‌گذاری ازجمله در مسیر تولید و اشتغال‌زایی قرار گیرند، تنها و تنها مشکل معیشت و اشتغال را به لایه‌ای عقب‌تر انداخته‌اند و در عمل این مشکلات را در آینده نه‌چندان دوری، تشدید نیز کرده‌اند». مصداق شغل‌های ناپایدار اشتغال‌زایی موقت کارگری است که در بخش سدسازی نیروی انسانی زیادی درواقع به‌صورت موقت به کار گرفته می‌شوند نزدیک ۹۰ درصد (۹۸۰ نفر از مجموع ۱۱۰۰ نفر) شغل کارگری موقت است.

می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اشتغال‌زایی در جوامع محلی بسیار بالاتر ازآنچه هست در نظر گرفته می‌شود. براساس گزارش کتاب مرجع بانک جهانی (۱۳۸٦) منافع حاصل از احداث سد غالباً نصیب شهرنشینان و کشاورزان عمده و بسیاری از افرادی می‌شود که اساساً دور از سدها زندگی می‌کنند. برای مثال آب سد آزاد به دشت‌های قروه و دهگلان انتقال می‌یابد و یا سد داریان به دشت‌های گرمسیری. انتقاد عمده‌ای که بر این پروژه‌های وارد است که منافع حاصل از این سدها کمتر از هزینه اجتماعی-زیست‌محیطی و اقتصادی آن‌هاست و به همین علت نیز احداث سدهای بزرگ مانند بلبر قابل توجیه نیست. در گزارش ارزیابی اثرات این سد (مهاب قدس، ۱۳۸۹) برای مثال منافع اجتماعی اقتصادی آن ازجمله توسعه تلقایی، چشم‌انداز ایجاد دریاچه و اشتغال‌زایی آماهیده شده است که به نحوی پیامدهای منفی را پوشش بدهد.

بانک جهانی (۱۳۸٦) اشاره می‌کند که آبگیر سد باعث جابه‌جایی و کوچ ناخواسته عده‌ای می‌شود. برای مثال سد تلواز بیش از ۲۰۰۰ نفر کار و شغل خود را از دست دادند و تعدادی از روستاها زیرآب رفت؛ بنابراین آبگیری سد که در ماتریس ارزیابی خود را مثبت نشان می‌دهد تأثیر منفی بسیار بزرگی بر مشاغل در سطح محلی دارد که نادیده یا کم‌رنگ دیده می‌شود. احداث سد بلبر در طول ۱۸ کیلومتر باعث نابودی باغات زیادی می‌شود و اکثر این مردم مجبور هستند که کوچ کنند چون معیشت خود را ازدست‌داده‌اند.

موضوعی که باید به آن اشاره داشت که سدسازی و برنامه‌های توسعه تأثیری بزرگی بر بازارکاربدنه حرفه‌ای بخش خصوصی صنعت آب (در قالب مشاور و پیمانکار و ...) دارد. در دوران مدرنیته که بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفت و در دو دهه اخیر یعنی در دوران پسا مدرنیسم رویکرد سازه‌ای نقش مهمی در بخش آب ایجاد کرده است. برنامه‌های توسعه که در زمان پهلوی (۲ برنامه ۷ ساله و ۵ برنامه ۵ ساله) و بعد از انقلاب (۵ برنامه توسعه ۵ ساله بعد از جنگ تحمیلی) پروژه محور بوده بدون برنامه استراتژیک و مدیریت به‌هم‌پیوسته هدایت‌شده است. لذا جایگاه بدنه حرفه‌ای بخش خصوصی و دولتی آب (مشاورین و پیمانکاران و شرکت‌های دولتی و مؤسسات تحقیقاتی وابسته به دستگاه‌های دولتی) بسیار مؤثر در این روند تفکر سازه‌ای بوده است. هر نوع مقاومت در برابر این تفکر سازه‌ای برچسب غیر کارشناسی و احساساتی داده می‌شود. مشاورین و پیمانکاران در لایه‌های قدرت نفوذ زیادی داشته و دارند و نوعی مقاومت در آن‌ها ایجادشده است که زمینه معیشت و اشتغال آن‌ها نیز مورد تهدید قرارگرفته است؛ بنابراین لازم است که سرمایه تحصیلی، سازمانی، حرفه‌ای و اعتباری این بدنه بزرگ حفظ شود و در مسیر توسعه پایدار مورداستفاده قرار گیرد؛ بنابراین، توجه به اشتغال بخش خصوصی بزرگ آب در پارادایم‌های جدید مدیریت منابع آب، جزء لازم برای مقبولیت و توسعه این پارادایم‌هاست (سمیعی، ۱۳۹۵).

٤- نتیجه‌گیری

آنچه مسلم است که سد بلبر فاقد ارزیابی تجمعی و راهبردی زیست‌محیطی هست. بر اساس لایحه یک شوری ارزیابی زیست‌محیطی ایران که توسط هیئت‌وزیران و کمیسیون‌های عمران، انرژی و معادن و صنایع مجلس شورای اسلامی تصویب شد، اثرات مخرب این سد باید با حضور کارشناسان بومی و مستقل ارزیابی زیست‌محیطی مجدد شود. مناطق حفاظت‌شده کوسالان که در سال ۱۳۸۸ ثبت‌شده است از بزرگ‌ترین خسارت‌های ساخت این سد است که نباید نادیده گرفته شود.

به‌طور خلاصه می¬توان گفت نابودی منابع آب زیرزمینی کارستی در هه‌ورامان مانند چشمه بل و نابودی ده‌ها چشمه دیگر صدمه¬ای بزرگ به پیشینه تاریخی، تمدنی و فرهنگی منطقه اورامانات با قدمت چندین هزارساله وارد نموده و می‌کند که مازاد بر بعد و اهمیت اقتصادی آن هست. امید می‌رفت که شاهد باشیم که با خردمندی و هوشمندی و بصیرت، تهدید «زیان جبران‌ناپذیر ابدی سد داریان» را به «دستاوردی ماندگار و تاریخی برای کشور» تبدیل کنیم و از آبگیری سد داریان جلوگیری شود. اشتباه سد داریان نباید در بلبر تکرار شود؛ بنابراین، از مسئولین ذی‌ربط درخواست می‌شود که در راستای حفظ آثار تاریخی، طبیعی و ذخایر آب شرب (ثروت ملی) قدم برداشته شود و از ساخت سد بلبر جلوگیری شود. به نظر می‌رسد با این کار اعتمادسازی بین دولت و مردم هه‌ورامان صورت می‌گیرد. لذا اگر یکی از مقامات بلندپایه کشور و ترجیحاً جناب دکتر روحانی، این تصمیم تاریخی را رسماً اعلام کند، ضمن بازگرداندن امید به مردم منطقه تا حدود زیادی ضمن آرام کردن اوضاع، اعتماد ازدست‌رفته را به دولت و تصمیم گیران کشور در بین مردم منطقه، بازخواهد گرداند. درک این موضوع دشوار نیست که این کار، نه‌تنها هزینه‌ای ندارد، بلکه فرصتی بی‌نظیر و تاریخی برای کشور است که بتواند اثرات اجتماعی مثبت فراوانی به ارمغان آورد.

منابع در دفتر نشریه موجود است

نگاهی به تأثیرات سد داریان بر روستای سلین

■ **محسن ادوایی**

با پایان مراحل آبگیری سد داریان و افتتاح رسمی آن، مرور این پروژه‌ی عظیم، نیازمند بررسی موشکافانه و دقیق است. این پروژه که با هزینه‌ای بالغ‌بر ۱۷۰۰ میلیارد تومان به بهره‌برداری رسید، یکی از بزرگ‌ترین سدهای خاکی غرب ایران می‌باشد. در نگاه اول شاید اجرای چنین پروژه‌ی بزرگی با چنین هزینه‌ی سنگینی در منطقه‌ای محروم و دورافتاده، نشان از توجه دولت به پیشرفت و توسعه‌ی منطقه‌ی محروم اورامان و فقرزدایی آن باشد! اما در حقیقت این‌طور نیست؛ چراکه ما هنوز از اساسی‌ترین و ابتدایی‌ترین امکانات محرومیم و هزینه‌ی فراهم نمودن آن‌ها در مقابل هزینه‌ی سد داریان عددی نیست و این سؤال در ذهن طرح می‌شود که اگر این سد به نفع مردم منطقه‌ی اورامان است، چرا درصد ناچیزی از هزینه‌ی گزاف، در طی سالیان گذشته صرف آبادانی منطقه نشده است؟ این سد برای منطقه‌ی اورامان به‌خصوص روستایی مثل روستای سلین نتایجی عکس، وحشتناک و چه‌بسا ویران‌کننده‌ای داشته است. شاید هیجان ناشی از بالا آمدن آب و پر شدن حساب¬های سیبا از پول‌های هویت زدا، در نگاه بعضی از مردم ساده‌اندیش دیدنی، هیجان‌انگیز و رساندن آن‌ها به توهم خوشبختی باشد، اما دریک نگاه دقیق می‌توان به این نتیجه رسید که خسارت سد داریان در روستاهای منطقه بخصوص روستای سلین به‌مراتب بیشتر از فواید آن بوده است. جدا از تأثیرات عمیق روحی و روانی روی مردم و سختی ناشی از کنار آمدن در پذیرش و فراموش کردن خاطرات صدها ساله‌ی منطقه‌ای با مردمانی عادت کرده با بافت آن و درهم‌تنیده شدن و دل‌بستگی به سرزمینی مادری که شاید هیچ‌وقت و با هیچ پولی نتوان آن را جبران کرد. سد داریان غده‌ای سرطانی به‌تمام‌معنا بوده و برای منطقه‌ی هه‌ورامان به هیچ روستایی به‌اندازه‌ی روستای سلین ضرر وارد نکرده است.

سد داریان ازلحاظ اقتصادی هم تأثیرات بسیار مخربی داشته نظیر:

۱- غرق شدن بیش از ۷۰ چشمه‌ی معدنی روستا با آبدهی ده‌ها مترمکعب در ثانیه، به‌خصوص چشمه‌های معروف « نارازِ" و آب‌های صد در صد طبیعی (ویشله ی هالا) بدون هیچ حق و حسابی که زمینه‌ی اشتغال بیش ۱۰۰ جوان را می‌توانستند فراهم کنند.

۲- زیرآب رفتن آثار باستانی روستا به‌خصوص پل تاریخی آن و آثار به‌جامانده از آسیاب قدیمی روستا

۳- از بین رفتن نمای طبیعی روستا و چشمه‌ی زیبای سیروان

۴- به وجود آمدن اختلاف طبقاتی ناخواسته در بین مردم

۵- از همه مهم‌تر بالا رفتن بی‌حساب‌وکتاب قیمت‌های مسکن و خاک که باعث کوچ اجباری تعداد از خانواده‌های بی‌بضاعت به روستاهای اطراف شده و همچنین فشار سنگینی روی سایر خانواده‌های متوسط روستا به دلیل اجاره بالا که آن‌هم دلیلش اجاره‌ی بسیاری از خانه‌های روستا توسط عناصر سد، باقیمت‌های گزاف بود

۶- قیمت‌های پایین کارشناسی روستا به‌خصوص باغ‌های آن با متری هفت هزار تومان و ده‌ها مورد دیگر...

اینک با آبگیری سد ویرانگر داریان بار دیگر تبعات منفی این پروژه‌ی مخرب و این مهمان ناخوانده وجهه‌ی خود را به شکلی مخرب و بی‌رحمانه بر روی نابودی میراث ماندگار سرزمینمان نشان داد. اینک جدا از ده‌ها مورد خسارت محضی که سد برای روستای سلین داشته است، چشمه‌ی زیبا و صد در صد معدنی "نارازِ" که به‌عنوان یکی از چند چشمه‌ی معدود در هه‌ورامان و حتی کوردستان که قابلیت برابری با چشمه‌ی بل را دارد، به‌واسطه‌ی بالا آمدن آب سد داریان، در حال نابودی است این در حالی است که چشمه‌ی نارازِ برخلاف چشمه‌ی بل، تنها چهار متر پایین‌تر از تراز بیش بینی شده برای آب سد می‌باشد درحالی‌که چشمه‌ی بل، ۱۳۰ متر پایین‌تر از تراز سد است. چطور متولیان سد، ۱۵ میلیارد تومان را برای بل هزینه می‌کنند؛ اما برای نجات نارازِ که تنها کمتر از پانصد میلیون تومان هزینه دارد کوتاهی می‌کنند. (شایان ذکر است اگر فشار نهادهای مردمی و دلسوزی فعالان محیط‌زیست نبود، متولیان سد داریان هیچ‌وقت در فکر بل نمی‌بودند).

اینک برخی از جوانان، فعالان و دلسوزان روستای سلین و روستاهای اطراف، نظیر بلبر، ژیوار و نوین با نوشتن نامه‌ای اقدام به جمع‌آوری امضا، تشکیل طوماری با بیش از هزار امضا و تشکیل کمپینی با عنوان: نارازِ: چشمه‌ی زندگانی درخطر نابودی- نجات نارازِ نجات زندگی، داده‌اند. همه دوستداران محیط‌زیست می‌توانند ضمن پیوستن به این کمپین و امضاء این طومار ما را در نجات این چشمه، یاری فرمایند.

شهر لک‌لک‌ها

■ **سعیده ایرانی**

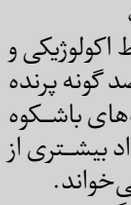

طبیعت زیبا و بکر مریوان، همواره گردشگرانی از نقاط مختلف ایران را به خود جلب کرده است یکی از بهانه‌های اصلی حضور این گردشگران نگین غرب کشور تالاب زیبای زریبار است. شرایط اکولوژیکی و توانایی پشتیبانی از بیش از صد گونه پرنده مهاجر و بومی یکی از قابلیت‌های باشکوه زریبار است که هرساله تعداد بیشتری از پرنده‌نگرها را به‌سوی خود می‌خواند.

یکی از گونه‌های خوش‌رنگ و دیدنی پرندگان این زیست‌بوم بانشاط لک‌لک سفید بانام کوردی حاجی له ق له ق است که بیشترین تجمع آن‌ها را در میان درختان کهن‌سال جنگل‌های روستای بیلو می‌بینیم در ۱۵ کیلومتری غرب مریوان که اکنون به دلیل وجود دسته‌های متعدد لانه‌های لک‌لک سفید به شهر لک‌لک‌ها معروف است و یکی از مکان‌های زیبا برای پرنده‌نگرانی است که پرندگان زریبار و کوردستان را رصد می‌کنند.

لک‌لک سفید پرنده‌ای با ۱۰۲ سانتیمتر طول در زمره بزرگ‌ترین پرندگان کنار آبزی که نرماده هم‌شکل هستند و جزو پرندگان زادآور تالاب زریبار است. با مردم این دیار به‌خوبی انس گرفته است و بر روی لانه‌هایی که روستانشینان اطراف زریبار با عشق و جان برایش ساخته‌اند آرامش می‌گیرند و جوجه‌هایش را بزرگ می‌کند به شکلی که اکنون بالغ‌بر صد لانه لک‌لک در جنگل‌ها و روستاهای اطراف زریبار وجود دارد.

لک‌لک در فرهنگ مردم کردستان دارای ارزش، جایگاه و احترام خاصی است و در امنیت خوبی زندگی می‌کند که همین باعث محافظت از این پرنده و زادآوری آن شده و در کنار سفره پربرکت تالاب زریبار جمعیتش در چندساله گذشته بیشتر از همیشه روبه فزونی بوده است.

علاوه بر شهر لک‌لک‌ها در بیلو دسته لانه این لک‌لک‌ها در مسیر توریستی جاده ساحلی دریاچه، منظره زیبایی را برای مردم و گردشگران خلق می‌کند که نشان از همزیستی زیبای بین این پرنده اجتماعی با انسان در این منطقه دارد. اکنون هم که این لک‌لک‌های زیبای مهاجرت خود را شروع کردند و تا زمستان دور از مریوان زندگی‌شان را به سر می‌برند و تا به زادگاه خود برگردند مردم این دیار دل‌تنگشان خواهیم بود و با اشتیاق منتظر بازگشتشان خواهیم بود.

نقاشی‌های زیبای پروبال این نوع از پرندگان، ساختار زندگی و روابطشان، موهبتی عظیم و تجربه‌ای بکراست، این تنها یکی از زیبایی‌های دیدنی زریبار و مریوان است که چشم هر بیننده‌ای ر به خود جلب می‌کند و می‌طلبد از نزدیک به تماشای این زیبایی بنشینیم.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: امید رشیدی | زیرنظر: شورای سردبیری | مدیرهنری: صلاح علمی‌زاده | تلفن و نمابر: ۰۸۷۳۴۵۵۰۹۷۲ | روابط عمومی و پذیرش آگهی: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸ | گستره‌ی توزیع: استان کوردستان
نشانی دفتر مرکزی: استان کوردستان، مریوان، خیابان مولوی کورد، ساختمان روژ، طبقه‌ی اول، واحد ۱۰۵، کدپستی: ۶۶۷۱۹۱۵۶۴۰ | ایمیل: chya.govar@gmail.com
ماهنامه چیا در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است | مطالب و آثار چاپ شده لزوما نظر گردانندگان چیا نمی باشد | شماره حساب: ۰۱۱۰۳۲۲۹۴۹۰۰۱ بانک ملی | شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۴۸۷۴۱

له دوولا زوڵفی لاولاوه، له سەروی قامەت ئاڵاوە
خەم و پێچی هەموو داوە، چ لەم لاوە، چ لەو لاوە
موژەی وەک نیشی پەیکانە، هەمیشە کاری پێکانە
دڵی هەر خوێش و بێگانەی، بە ئەم پەیکانە پێکاوە
«مەجدی»

عکسنامه

دانا آذریان

خانه‌ی سبز

برطرف کردن بوهای نامطبوع

جالب است بدانید اغلب اسپری‌های خوشبوکننده در حقیقت بو را از بین نمی‌برد بلکه با بوی نافذ اسانس‌های مصنوعی بوهای نامطبوع را می‌پوشانند و در مدت‌زمان کوتاهی اثربخشی خود را از دست می‌دهند! در این قسمت از خانه سبز شمارا با چندراه حل ساده و طبیعی برای از بین بردن بوهای آزاردهنده آشنا می‌کنیم.
۱- برای جذب و از بین بدن بوهای نامطبوع در یخچال،مقداری جوش‌شیرین یا قهوه خشک را در یک بشقاب کوچک ریخته و داخل یخچال قرار دهید.
۲- برای زدودن بوی ماهی از دستان خود،کمی نمک بر روی یک برش لیموترش بپاشید و به دستان خود بمالید یا کمی سرکه و سپس با آب بشویید.
۳- برای جلوگیری از رشد قارچ‌ها و باکتری‌های ایجادکننده بو و آلودگی در ته سطل زباله خود،هربار پس از تخلیه و شستشو مقداری جوش‌شیرین یا نمک را در ته آن بپاشید.
٤- قرار دادن قوطی سوراخ شده حاوی جوش‌شیرین داخل خودرو، بوگیر و خوشبوکننده طبیعی برای اتاق خودرو خواهد بود.

تلخند

نمی دونم شما کجای دنیا زندگی می‌کنید، اما من توی شهری زندگی می‌کنم که مسئولین بجای حل کردن مسئله، صورت‌مسئله رو انکار میکنن!!
میگی چه جوری؟
حالا عرض می‌کنم:
دیشب لسان‌الغیب یعنی همون خواجه حافظ شیرازی اومده بود به خوابم و می‌گفت: فلانی شما دارین تو مریوان چکار میکنین؟ دود آتش جنگل هاتون نفسم رو بند آورده و دیگر نفس باد صبا مشک‌فشان نخواهد شد. منم مثل مدیران استانی که مدیریت بحران بلد نیستند و همه چی رو انکار میکنن و به تبعیت از مدیرکل منابع طبیعی استان کوردستان زدم زیر همه چی و گفتم خواجه داری هذیون میگی امسال نسبت به پارسال پنجاه‌درصد کاهش آتش‌سوزی داشتیم البته فرمایش عمو پیمان زیادی هم عجیب نیست چون توی این فضای دودالود میشه همه چی رو «تیکه‌ل کوکه» کرد.
یا امروز آناهیتا الهه آب‌ها از یونان به هم زنگ زده و می‌گفت: به اداره آبفای مریوان بگید شکستگی لوله هارو درست کنن، اگه نمی تونن تا خودم کراسوس رو بفرستم اونجا، بعد رئیس آبفای مریوان مصاحبه کرده که در تعمیر لوله‌های شکسته هیچ تعللی صورت نگرفته است! آخه یکی نیست بهش بگه: خنده‌رو، خودمانی، خودمانیم همکاراتون خیلی هم فعال نیستن وگرنه صدای آناهیتا درنمی اومد.
یا کاکه حه مه ی بیلو توی گروه تلگرامی شاعران کورد نوشته به این بچه‌های انجمن سبز چیا بگید که تمام ادارات مربوطه موافقت‌کردن و قراره کلنگ احداث پالایشگاه در دشت بیلو زده بشه اونوقت مدیرکل دوست‌داشتنی محیط‌زیست استان کوردستان میگه ما با احداث موافقت نکرده و نخواهیم کرد. ما هم میگیم دکتر جان شما که از دیار درخت و جنگل تشریف آوردی باید درد درختان و جنگل‌ها رو خوب بدونید!

کاریکاتور

ابراهیم ادوایی

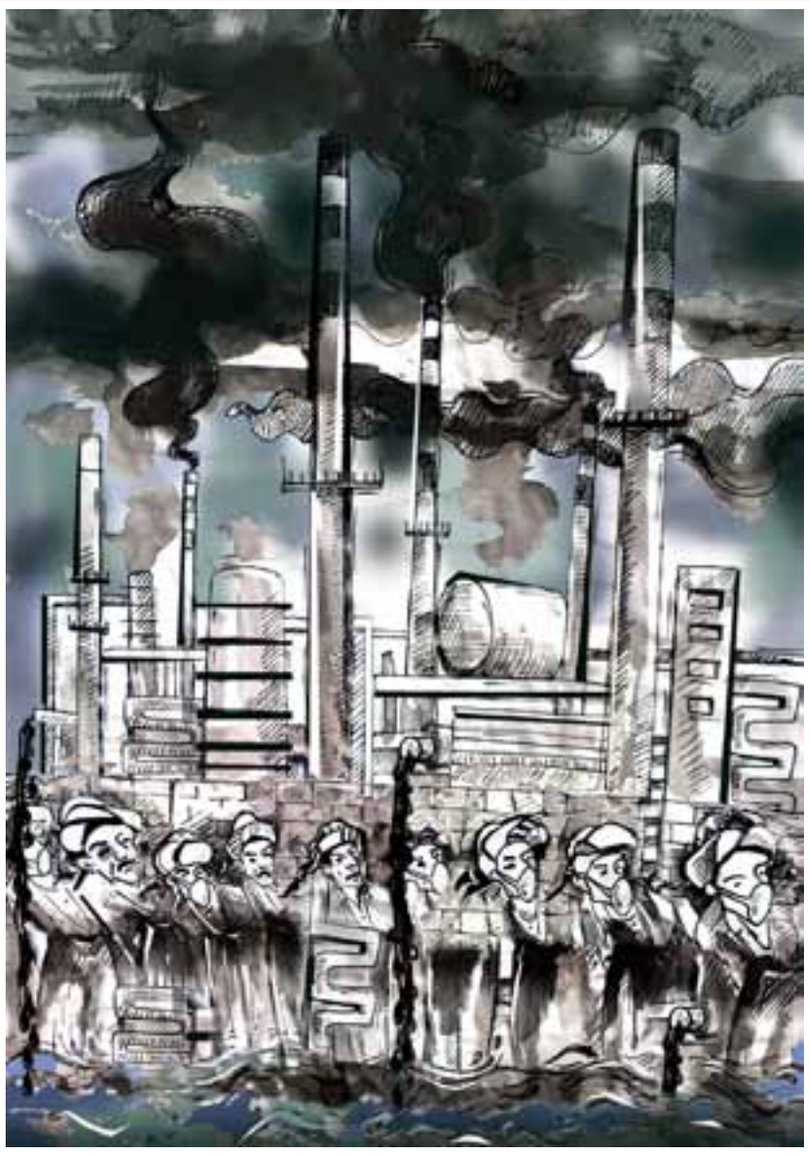

چکاد

ناچار نیت به ڕێگایەکدا بڕۆی کە دەگاتە تاریکی،
ناچار نیت لە شوێنێک دانیشی کە هەتاو نایگرێ،
دەتوانی بژیت، بێ پەشیمانی،
خەون ببینی، بەبێ خەمناکی!
«گێرهارد ڕۆمباخ»

«**سیامند رحمان**» متولد ۱۳۶۷ در شنو، فرزند کاک عثمان، کارمند بازنشسته تعاون روستایی. «سیامند» فرزند سوم خانواده است سه خواهر و یک برادر هم دارد. دانشجوی ترم چهار حقوق قضایی در مقطع کارشناسی از دانشگاه آزاد ارومیه می‌باشد. معلولیت وی از قسمت پا بوده و مادرزادی می‌باشد در دوران کودکی بدون کمک حرکت می‌کرده است و مشکل خاصی نداشته، گرچه چندین بار برای عمل کردن آن تلاش کرده‌اند اما متأسفانه مثمرثمر نبوده است و هم کنون به علت وزن بالا از چوب‌دستی استفاده می‌کند.
اراده و اعتمادبه‌نفس «**سیامند**» محرک اصلی برای موفقیت‌هایش بوده است. در فضای آموزشی مدارس ایران مخصوصا کوردستان و شهرهای مرزی تحصیل برای کسانی که معلولیت جسمی دارند کار آسانی نیست. ساختمان‌ها، طراحی داخلی و بیرونی، راه‌های رفت‌وآمد دانش آموزان و ... کمترین برنامه‌ریزی را برای افراد معلول دارند. این محدودیت‌ها طبیعتاً درزمینه ورزش نیز وجود دارد، برای نوجوانی با معلولیت جسمی و در شهر کوچکی مانند «شنو»، اراده وارد شدن به عرصه ورزش و نفس استارت آن کار بزرگی است. از دوران دبیرستان به باشگاه بدن‌سازی میرفته و علاقه به ورزش در وجودش بوده، همچنین استعدادی که در رشته ورزشی وزنه‌برداری در خود دیده باعث گرایش او به این ورزش شده است که بعدها با تشویق دوستان ادامه یافته و توانسته به استان راه یابد. او می‌گوید؛ که شنا و خیلی از ورزش‌های دیگر را انجام می‌دهد؛ اما فقط به وزنه‌برداری علاقه‌مند است.
در ۱۷ سالگی در شنو وزنه‌برداری را شروع کرده و سال ۸۵ که وارد تیم ملی شد، ۱۵۰ کیلو وزنه می‌زد و دوستان او همچون آقای رضوی آن زمان ۲۶۰ کیلو می‌زدند. کمتر از یک سال خودش را به وزنه ۲۸۷ رساند و پس‌ازآن آقای رضوی که دوست و استاد او نیز بود از تیم ملی خداحافظی کرد. در مسابقات گوانجو با مهار وزنه‌ی ۲۹۱ کیلوگرمی رکورددار جهان شد.
«**سیامند**» از مسئولین شهری شنو گله‌مند است که به‌صورت انفرادی به پیشوازش آمده‌اند و آن‌طور که بایدوشاید از یک ورزشکار و قهرمان ملی استقبال نکرده‌اند. از شهرداری که کوچه خاکی آن‌ها چندین سال است آسفالت نشده و برای مراسم برگشتش به‌صورت نیمه‌کاره و عجله آسفالتش کرده‌اند، آن‌ها تنها تا درب منزل «**سیامند**» و بقیه کوچه را به حال خود کمافی سابق، گذاشته‌اند، نیز گله دارد.
«**سیامند رحمان**» می‌گوید:»میان ورزشکاران تبعیض دیده می‌شود، ورزشکاران هم‌سطح خودم را می‌شناسم که قراردادهای چند صدمیلیونی برایشان تنظیم می‌کنند اما حقوقی که ماهانه به بنده داده می‌شود کمتر از یک میلیون می‌باشد، این در حالی است که از طرف کشورهای دیگر پیشنهادهای کلانی به من شده اما عشق به شهر و سرزمینم مانع از قبول کردن آن شده است.»
«**سیامند**» مردم شهر و دیارش را بزرگ‌ترین مشوق و پشتوانه خود می‌بیند و اذعان می‌دارد که همه انرژی خود را از مردم خونگرم سرزمینش می‌گیرد.
وی در سال ۱۳۸۷ برای نخستین بار به اردوی وزنه‌برداری معلولین ایران دعوت شد. در سال ۲۰۱۲ در مسابقات پارالمپیک لندن با غلبه بر وزنه ۲۸۰ کیلوگرم توانست رکورد وزنه‌برداری پارالمپیک در وزن ۱۰۰+ به میزان ۱۵ کیلوگرم و به ۲۸۰ کیلوگرم ارتقا دهد و به‌عنوان رکورددار پارالمپیک نام خود را ثبت کند. «**سیامند رحمان**» قول داده بود در ریو وزنه ۳۰۰ کیلوگرم را بالای سرخود ببرد ! سرانجام او با مهار وزنه ۳۱۰ همه رکوردهای جهان را شکست.
«**سیامند رحمان**» در پیام ویدئویی که به انجمن سبز چیا فرستاد است؛ ضمن اینکه خود را عضو انجمن ژینکویه شنو می‌داند، از فعالیت‌های زیست‌محیطی انجمن سبز چیا تقدیر و تشکر دارد، ایشان اذعان می‌دارد که از طریق فضای مجازی کار و فعالیت‌های این انجمن را دنبال کرد و نتایج افتخارآمیز این کارها را ارج می‌نهد.

پیام مردم

تماس با ما: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸

چرا اداره کل حفاظت محیط‌زیست با افراد سودجو که آب چشمه‌های خدادادی را با لوله به داخل باغ و زمین‌های شخصی هدایت می‌کنند و باعث نابودی حیات‌وحش بی‌زبان می‌شوند، برخورد جدی نمی‌کند؟
حسینی

از اداره حفاظت محیط‌زیست مریوان خواستار رسیدگی به وضعیت آلودگی کارخانه اسفالت اطراف روستای کانی میران می‌باشم چون آلودگی زیادی را برای جنگل‌های اطراف خود به وجود آورده که درازمدت باعث نابودی این جنگل‌ها خواهد شد

اختر

پس از گذشت چهار سال از تأسیس آپارتمان‌های مسکن مهر پردیس در مریوان و بعد از گذشت حدود دو ماه از زیرسازی جاده‌ی ۲۵۰ متری ورودی این آپارتمان‌ها جهت اسفالت، هنوز اسفالت نشده است. با توجه به رسیدن فصل بارش لطفاً اداره راه و شهرسازی سریع‌تر اقدام نماید.
کوردستانی

از واحد آسفالت شهرداری محترم مریوان درخواست می‌نماییم تا قبل از آغاز بارندگی نسبت به آسفالت کوچه هوشیاری واقع در محله سازمان آب، که از ۱۵ اسفند ۹۴ توسط سازمان آب مریوان جهت تعویض شبکه‌های آب و فاضلاب حفاری و تخریب گردیده، اقدام عاجل فرمایند.
اهالی کوچه هوشیاری

عکس‌نوشت

یازدهمین جشنواره بین المللی تئاتر خیابانی مریوان | **عکاس: کامران بهرامی**

آتشسوزی سریالی جنگلهای مریوان | **عکاس: سمکو عظیمی**

پرندگان زرێبار | **عکاس: ساسان حاجی‌میرزایی** | **عکاس: شێرکۆ کانی‌سانانی**

اعلامیه‌های جهانی

فرازی از کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش

کنوانسیون تبعیض در امر آموزش در یازدهمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ تصویب شد و در ۲۲ مه ۱۹۶۲ لازم‌الاجرا گردید. دولت ایران نیز کنوانسیون مزبور را در سال ۱۳۴۶ به تصویب مجلس شورا و سنا رسانید و در ۱۵ اسفند ۱۳۴۶ برای اجرا ابلاغ کرد.
با یادآوري بیانیه جهانی حقوق بشر که ضمن تأکید بر اصل عدم تبعیض، آموزش را حق یکایک افراد اعلام کرده است،
با در نظر گرفتن اساسنامه سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد که هدف آن ایجاد همکاري میان ملل از طریق توجه به افزایش رعایت حقوق بشر و تساوي فرصت‌های آموزشی براي همه در سطح جهان است،
با تشخیص اینکه درنتیجه سازمان تربیتی، علمی و فرهنگی ملل متحد در عین احترام به تنوع نظام‌های آموزشی ملی وظیفه‌اش نه‌تنها رفع هر یک از اشکال تبعیض در آموزش، بلکه ترویج تساوي در استفاده از فرصت‌های آموزشی و برخورد یکسان با همه است.
این کنوانسیون در چهاردهم دسامبر ۱۹۶۰ تصویب می‌کند:
* در این کنوانسیون اصطلاح " **آموزش** " به کلیه سطوح آموزش و انواع آن اطلاق می‌شود و شامل دسترسی به آموزش، معیار و کیفیت آن و شرایطی که تحت آن آموزش ارائه می‌شود، می‌باشد.
* در این کنوانسیون اصطلاح تبعیض شامل هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا اولویتی است که براساس نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگري، خاستگاه اجتماعی یا ملی و وضعیت اقتصادي یا شرایط تولد به وجود می‌آید و هدف یا پیامدش تخریب یا تضعیف برخورد یکسان آموزشی و به‌ویژه موارد زیر است:
الف = محروم کردن فرد یا گروهی از افراد از هر نوع یا هر سطح آموزش؛
ب = محدود کردن فرد یا گروهی از افراد به استفاده از کیفیت آموزشی پایین‌تر؛
ج = تأسیس یا تداوم مؤسسات یا نظام‌های آموزشی جداگانه براي افراد یا گروه‌ها، که هدفشان محرومیت یا تبعیض می‌باشد.
د = تحمیل شرایط ویژه به فرد یا گروهی از افراد که مغایر با منزلت انسانی است.
* کشورهاي عضو این کنوانسیون به‌منظور حذف و جلوگیري از تبعیض، به مفهومی که در این کنوانسیون آمده، فعالیت‌های زیر را برعهده دارند:
الف = هرنوع تمهیدات قانونی و دستورالعمل اداري و هرگونه فعالیت اداري را که باعث تبعیض در آموزش می‌شود، ملغی و متوقف سازند؛
ب = رفع هرگونه تبعیض در پذیرش دانش آموزان و دانشجویان در مؤسسات آموزشی را، حتی در صورت لزوم از طریق قانون‌گذاری، تضمین کنند؛
ج = اجازه نمی‌دهند که مراجع دولتی در کمک به اتباع کشور خود هیچ‌گونه استثنائی قائل شوند؛ مگر اینکه این استثناء براساس شایستگی یا نیاز شاگردان صورت گیرد؛ آن‌هم در قالب کاهش شهریه، اعطاي بورس تحصیلی یا سایر اشکال کمک به آن‌ها نظیر فراهم ساختن تسهیلات یا دادن مجوز جهت ادامه تحصیل در کشورهاي خارجی؛
د = اجازه نمی‌دهند شاگردان صرفاً به دلیل تعلق به گروه خاص از امتیاز کمک‌های مراجع دولتی به مؤسسات آموزشی برخوردار شوند و یا با محدودیت در استفاده از این کمک‌ها مواجه گردند؛
ه = براي اتباع خارجی مقیم در سرزمین‌های خود به‌اندازه اتباع خود امکان دسترسی به آموزش را فراهم آورند.
* علاوه بر این، کشورهاي عضو مسئولیت تدوین، توسعه و به‌کارگیری یک سیاست ملی را برعهده‌دارند که از طریق روش‌های متناسب و سازگار با شرایط و کاربرد ملی، خواهد توانست از تساوي در استفاده از فرصت‌های آموزشی و برخورد با دانش آموزان و دانشجویان و به‌ویژه موارد زیر حمایت نماید:
الف = آموزش ابتدایی رایگان و اجباري، دسترسی و دستیابی همگان به همه اشکال آموزش متوسطه، دسترسی یکسان همگان به آموزش عالی براساس توانایی فردي، تضمین پیروي همگان از قانون اجباري ورود به مدرسه؛
ب = تضمین می‌کنند که معیارهاي آموزشی در همه مؤسسات آموزشی عمومی هم‌سطح، برابر و شرایط مربوط به کیفیت آموزش نیز در آن‌ها یکسان باشد؛
ج = تشویق و جدیت در آموزش افرادي که هیچ‌گونه آموزش ابتدایی دریافت نکرده و یا دوره آموزش ابتدایی را کاملاً به پایان نرسانده‌اند از طریق روش‌های مناسب و تداوم آموزش این افراد بر اساس توانایی فردی‌شان؛
د = ایجاد شرایطی که همگان بتوانند بدون تبعیض، شغل معلمی را بیاموزند.
* کشورهاي عضو این کنوانسیون موافقت می‌کنند که:
الف= آموزش باید در جهت توسعه کامل شخصیت انسانی و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین سوق داده شود که این خود به تفاهم، بردباري و دوستی میان تمامی ملل، گروه‌های نژادي و یا مذهبی کمک می‌کند و فعالیت‌های سازمان ملل در جهت تداوم صلح را ارتقاء می‌بخشد؛
ب = ضروري است که به آزادي اولیاء دانش آموزان یا در صورت امکان به قیم‌های قانونی ایشان احترام گذاشته شود تا اولاً بتوانند براي فرزندان خود به‌غیراز مؤسسات آموزشی که توسط مراجع دولتی اداره می‌شود مؤسسات دیگري را انتخاب کنند که آموزش آن‌ها با حداقل معیارهاي آموزشی که توسط مراجع ذیصلاح تعیین یا تصویب می‌شود، مطابقت داشته باشد و ثانیاً اینکه آموزش مذهبی و اخلاقی دانش آموزان را به‌گونه‌ای که با روند قانونی دولت‌ها مطابقت داشته باشد مطابق با اعتقاداتشان ارائه دهند؛ و نباید به هیچ فرد یا گروهی از افراد به‌اجبار آموزش مذهبی مغایر با اعتقاداتشان ارائه داد؛
ج = به رسمیت شناختن حق فعالیت‌های آموزشی خاص اقلیت‌ها در کشور ضروري است. این فعالیت‌ها شامل اداره کردن مدارس و با در نظر گرفتن سیاست آموزشی هر کشور، به کار بردن و یا تدریس زبان آن اقلیت،
* در اجراي این کنوانسیون هیچ‌گونه قید و شرطی مجاز نیست.